

فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ

سال هفتم، شماره بیست و هشتم، تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

مدیر مسئول: محمدباقر پورامینی

سر دبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: محمدکاظم حسینی کوهساری

ویراستار: علی اصغر فروتن

صفحه‌آرا: سجاد ناصری

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا).

ابوالحسن بکتاش: مدیر گروه سیاست و جامعه مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

امیرعلی حسنلو: مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

احمد رضا دردشتی: مدیر گروه شبهه‌شناسی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

سیدمصطفی دریاباری: معاونت پژوهش مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

عزالدین رضائزاد: استاد جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه

حسن رضا رضایی: استادیار جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه

حسن رضایی مهر: استادیار جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه

حمید کریمی: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

حسن معلمی: دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

نشانی: قم: بلوار شهید کیوانفر، انتهای کوچه ۶، مدرسه علمیه جعفریه،

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

پست الکترونیکی: ntpasokh@gmail.com وبگاه: www.pasokhmag.ir

شماره ثبت وزارت فرهنگ و ارشاد: ۷۶۴۳۷

چاپ دیجیتال فام

❧ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است ❧

فراخوان

اساتید و محققان محترم می‌توانند با ارسال مقاله در زمینه پاسخ به شبهات در چارچوب ضوابط مربوط به فصلنامه همکاری بفرمایند.



راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

ساختار کلی مقاله

الف) نحوه تدوین متن مقاله

- عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده: نام و نام‌خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
- چکیده: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
- واژگان کلیدی: حداقل سه واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
- مقدمه: شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
- بدنه اصلی مقاله: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به‌طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
- نتیجه‌گیری: شامل یافته‌های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشنهاد تحقیق است.
- ارجاعات: به شیوه درون‌متنی تنظیم شود: (نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، همچنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به‌صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به‌صورت (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیرنویس کردن معادل انگلیسی آنها خودداری شود.

۹. فهرست منابع: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر، سال انتشار.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله. پایان نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.

۱۰. اشکال / نمودار / جداول: به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره گذاری شوند. (ب) اصول صفحه بندی و نگارش مقاله:

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه ای و با رعایت صفحه بندی موارد زیر قابل ارزیابی است:

۱- مقاله باید در محیط نرم افزار Microsoft office word 2007 و ویرایش های بالاتر از آن تایپ شود.

۲- اندازه ها از حاشیه صفحه، بالای صفحه سه سانتیمتر؛ پایین صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت چپ صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت راست صفحه ۲/۵ سانتیمتر تنظیم گردد.

(ج) نکات مهم:

- مقاله های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به طور هم زمان برای کنفرانس ها و همایش های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.
- مقالات دریافت شده عودت داده نمی شود.

- در این فصلنامه مقالاتی انتشار می یابد که در راستای پاسخ به شبهات نگاشته شده باشند.
- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران است و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

- نسخه word و pdf مقاله باید به پست الکترونیکی ntpasokh@gmail.com و یا از طریق پایگاه اینترنتی www.pasokhmag.ir ارسال شود.

- نامه پذیرش مقاله صرفاً پس از انجام اصلاحات مورد نظر ارزیابان توسط نویسنده، صادر خواهد شد.

- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تأیید ارزیابان، برای چاپ آماده می گردد.

- مسئولیت مطالب مقالات بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

فهرست مطالب

شناخت شبهه و پاسخگویی به آن موضوعی اصلی، تخصصی و فراگیر	
آیت الله العظمی جعفر سبحانی.....	۷
گونه‌شناسی مخالفان عزاداری امام حسین (ع)	
امیرعلی حسنلو.....	۱۱
بررسی و تحلیل رابطه برپایی مجالس عزاداری با افسردگی	
نصرالله درویشی.....	۲۷
آسیب‌شناسی مراسم عزاداری با تأکید بر جامعه ایران	
حسن عزیزی - همایون سراقی.....	۴۳
تأملاتی درون‌دینی بر پیاده‌روی اربعین	
احمدرضا فامیل دردشتی - علی‌اصغر فروتن.....	۶۹
بررسی رابطه اهل بیت (ع) و ایرانیان	
مصطفی محسنی.....	۸۵
بایسته‌ها و مرزهای آسیب‌شناسی عزاداری / نشست علمی	
حسین سوزنچی.....	۱۰۱
پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب.....	۱۳۳

شناخت شبهه و پاسخگویی به آن موضوعی

اصالی، تخصصی و فرائی

اشاره

با هدف تجلیل از فعالان عرصه پاسخگویی به شبهات، اولین جشنواره «پاسخ برتر» به همت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) با حضور برگزیدگان، اساتید و مدیران حوزه، پژوهشگران و هنرمندان حوزوی در تیرماه ۱۴۰۱ در شهر مقدس قم برگزار گردید؛ به همین مناسبت در مراسم اختتامیه پیام مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی (مدظله‌العالی) قرائت گردید که متن آن ارائه می‌گردد:

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تبارک وتعالی: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۷-۸).

تولید و انتشار شبهات همواره یکی از ابزارهای فکری و تبلیغی کافران معاند و ستمکاران علیه جبهه حق و حقیقت بوده است. اگر سرلوحه اهداف حرکت پیامبران و مصلحان الهی تعلیم کتاب، تبیین حقایق و هدایت انسان‌ها به سوی اخلاق متعالی و سعادت ابدی بوده، شبهه و شبهه‌افکنی درست در مقابل آن اهداف، جز گمراهی، پوشاندن حقایق و وارونه

کردن ارزش‌های اصیل فطری و الهی انسان‌ها، هدف و غرضی ندارد. قرآن کریم این رویارویی همیشگی را به صورت‌های مختلف به تصویر کشیده است. پرداختن پرتکرار قرآن به موضع‌گیری‌های فکری و رفتاری «ملاً» یا همان گروه‌های مستکبر و مخالف، در برابر انبیای الهی، نشانگر اهمیت توجه به این جریان در تاریخ بشر است.

هرچند شبهه و شبهه‌افکنی پدیده تازه‌ای نیست و شبهات، همواره به دو شکل «نمایاندن باطل با لباس حق» و «پوشاندن حق در لباس باطل»، پدیدار شده و عمری به درازای تاریخ بشر دارد؛ اما امروزه شگردهای رسانه‌ای و ابزارهای پیشرفته‌ای که در اختیار دشمنان قرار گرفته، شدت، عمق و گستردگی تولید و انتشار شبهات را افزون کرده و تقریباً هیچ فردی، اعم از زن و مرد و پیر و جوان و کودک از تیررس شبهات در امان نیست! اگر تا یک قرن قبل، شبهات، همواره تنها در میان طیف محدودی از عالمان و دانشوران مطرح می‌شد و اندکی از مردم کوچه و بازار در معرض تیرهای زهرآلود شبهات قرار می‌گرفتند، اکنون به سبب وجود فضای مجازی، شبهات، به اعماق ذهن و زندگی همه انسان‌ها نفوذ کرده است.

امروزه وظیفه عالمان و مبلغان دینی نسبت به گذشته بسیار سنگین‌تر و دشوارتر شده و شناخت شبهه و پاسخگویی به آن از امری فرعی و حاشیه‌ای به موضوعی اصلی، تخصصی و فراگیر دگرگون شده است. در این زمان، دشمن با تمام توان و در همه عرصه‌های فکری و رفتاری به رویارویی با دین خدا آمده و به دنبال بسط سیطره نامشروع خود بر همه ساحت‌های شناختی و عاطفی انسان‌ها و تغییر دادن رفتارهای آنان در جهت اهداف و اغراض پلید و شیطانی خود است.

امام صادق (ع) فرموده‌اند «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَاِيسُ»؛ (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶) این سخن امام (ع) بر این نکته تأکید دارد که عالم دینی باید فرزند زمانه خود باشد و کسی که با اوضاع و احوال زمان خویش آشنا باشد، هرگز مورد هجوم شبهات قرار نگرفته و غافلگیر نمی‌شود. نخستین گام برای مواجهه مؤثر و مقابله کارساز با شبهات دینی، شناخت مقتضیات زمان است. رصد و شناسایی موضوعات و مسائل واقعی مردم، شناخت ابزارها و شیوه‌های نشر شبهه و مهم‌تر از همه، شناخت زبان نسل امروز، عناصر کلیدی مقتضیات

زمانه است.

شناخت شبهه و پاسخگویی به شبهات، مهارت و تخصصی فراتر از فراگیری علوم مرسوم حوزه‌ها است. طلاب جوان و مستعد می‌بایست پس از فراگیری علوم دینی و یا هم‌زمان با آن، با انواع تخصص‌ها و مهارت‌های شناخت شبهه و پاسخگویی آشنا شده و خود را در این عرصه ورزیده و آماده سازند.

بنابراین وظیفه کنونی حوزه‌های علمیه و علمای والامقام و پژوهندگان علوم دین، توجه و اهتمام جدی به مقوله شبهات و پاسخگویی به آن است. استفاده از زبان هنر و دستاوردهای علمی بشر در حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ارتباطات فرهنگی در امر پاسخگویی به شبهات ضرورتی انکارناپذیر است.

اگر شبهه پژوهی و پاسخگویی به شبهات فعالیت مهم و اصلی امروز حوزه‌ها است، فراهم نمودن زمینه‌های مادی و معنوی انجام این وظیفه بزرگ هم لازم و ضروری است. زعمای دلسوز و آگاه حوزه علمیه و مدیران دغدغه‌مندی که مسئولیت هدایت و اداره شئون دینی را به عهده دارند، باید در تقویت نیروی‌های علمی و فراهم ساختن ابزارها و وسایل موردنیاز پاسخگویی به شبهات اهتمام ویژه داشته باشند.

بی‌شک تکریم و پاسداشت زحمات کسانی که در عرصه شبهه‌پژوهی و پاسخگویی و مقابله با شبهات دینی فعالیت دارند، یکی از عناصر تقویت‌کننده جبهه حق در برابر جبهه باطل است. این جانب ضمن تقدیر از تلاش‌های موفق و مؤثر حوزه علمیه در هم‌افزایی و اهتمام ویژه به امر رصد و پاسخگویی به شبهات دینی در همه سطوح، جشنواره «پاسخ برتر» را که به همت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه در حال برگزاری است، حرکت مبارک و ارزشمندی در همین راستا می‌دانم. امیدواریم که این حرکت، موجبات دلگرمی، امید و تقویت انگیزه‌های معنوی تلاشگران عرصه شبهه‌شناسی و پاسخگویی به شبهات دینی را فراهم کند. از خداوند متعال برای همه شما آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون و استواری در مسیر دین و انجام وظائف دینی را خواهانم.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»



گونه‌شناسی مخالفان عزاداری امام حسین علیه السلام

امیر علی حسنلو*

چکیده

عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام در ماه محرم و صفر فرهنگ دیرینی است که مورد تأیید قرآن کریم و تأکید روایات است؛ اثرات بی‌نظیری که بر برپایی عزای حضرت سیدالشهدا علیه السلام مترتب است سبب شده که در طول تاریخ و در سده‌های اخیر مخالفان و جریان‌ات معاندی به وجود آید؛ در این پژوهش که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی انجام گرفته به دشمن‌شناسی مراسم عزاداری و راهکارهای مقابله با آن پرداخته شده است.

در بررسی تاریخی صورت گرفته مشخص گردید که وهابیت، حکومت پهلوی و برخی حکومت‌های قبل از آن، برخی تحلیل‌گران و تحریف‌کنندگان از دشمنان اصلی برپایی مراسم عزاداری شناخته می‌شوند و راه مقابله با دشمنان و حفظ مراسم عزاداری از تحریفات اقداماتی نظیر در میدان بودن عالمان دین، فعال‌سازی مردم با افزایش دانش، اصلاحات بر محور دین، الگو قرار دادن ائمه اطهار علیهم السلام و تبیین سیره امام حسین علیه السلام است.

واژگان کلیدی: عزاداری، امام حسین علیه السلام، مخالفان، وهابیت، تحریفات.

*. دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی قم؛ hasanloo1349@yahoo.com

مقدمه

آداب و سنن دینی و آیین‌های مذهبی و عزاداری امام حسین (ع) دربردارنده ارزش‌ها و محتوای بلند دینی بوده و به‌همین روی همواره دارای دشمنان کینه‌ورز و گاهی به دلیل ناآگاهی خودی‌ها مورد تحریف بوده است؛ براین اساس مراقبت از اصالت و پاسداشت ماهیت اصلی و محتوایی آن یک وظیفه خطیر است که متوجه ارباب معرفت و صاحبان تربیون‌های عزاداری و اهل منبر است؛ پاسداشت و گرامیداشت یاد و نهضت سیدالشهدا (ع) در ایام محرم فرصتی بی‌مانند است برای نگهداشت و استمرار ارزش‌های دینی. این نوشته در پی پاسخ‌گویی به این شبهه است که مخالفان عزاداری چه طیف‌ها و جریان‌هایی بوده و علت و انگیزه مخالفت آنها چه بوده است.

به‌نظر می‌رسد نگاه جامع با این نگرش و از این افق به آیین عزاداری سابقه ندارد؛ اگرچه آسیب‌شناسی‌هایی که در مقالات و مصاحبه‌هایی که نویسنده با رسانه‌ها داشته، صورت گرفته که از نگره دیگر و با رویکرد تبیین آسیب‌ها بوده است؛ رویکردی که در مقاله پیش‌رو مدنظر است، ابتدا معرفی جریان‌های مخالف عزاداری است و سپس اصول مقابله و راهکارها نیز بیان گردیده است.

الف) شناخت مخالفان عزاداری

در طول تاریخ مخالفان امامت و ولایت با شبهه‌افکنی به دنبال دور کردن مردم از آموزه‌های حسینی بوده‌اند. دشمنی با امام حسین (ع) و تلاش برای به فراموشی سپردن چرایی نهضت امام حسین (ع) همواره منجر به ایجاد شبهاتی از سوی دشمنان اهل‌بیت (ع) شده است. این شبهات در عصر حاضر از طریق معاندان نظام اسلامی و دشمنان ولایت و امامت در شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی بیشتر به چشم می‌آید تا بتوانند مردم را از عزاداری‌ها دور کرده و به‌گونه‌ای مانع رساندن صدای حق‌طلبی شیعه و امام حسین (ع) به مردم عصر ما شوند. یکی از شبهاتی که همواره درباره عزاداری‌های شیعه مطرح شده زیر سؤال بردن عزاداری و گریه بر امام حسین (ع) است. پاسخ به این شبهه را می‌توان از طریق قرآن کریم دنبال کرد، آنجایی که خداوند می‌فرماید: یعقوب در فراق یوسف آن‌قدر گریه کرد که





چشمانش نابینا شد (یوسف: ۸۴) یا در جای دیگری از قرآن خداوند در خصوص آل فرعون می‌گوید: آسمان و زمین بر آنها گریه نکردند. (دخان: ۲۹) آیات قرآن بیانگر آن است که با از دنیا رفتن انسان مؤمن، ولی و انبیای الهی ممکن است آسمان و زمین بر او گریه کنند و در میان عرب نیز این معروف بود که وقتی انسان بزرگی از دنیا می‌رفت آن را مصیبت بزرگ دانسته و می‌گفتند آسمان و زمین بر او گریست (سبزواری، ۱۴۱۹ق، ص ۵۰۲) و گفته شده زمین و آسمان جز به یحیی و حسین بن علی نگریسته است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۱) در برخی از منابع آمده چهل روز زمین و آسمان بر اینان گریستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۹۹) حال چگونه می‌توان گفت که برای امام حسین علیه السلام نباید گریه یا عزاداری کرد درحالی‌که شیعیان و آزادگان جهان در طول قرن‌ها عزادار آن امام همام بوده‌اند. بنابراین گریه و عزاداری از منظر قرآن کریم از آن جهت که از شعائر دینی و مصداق تقوا است، باید بزرگ داشته شود (بقره: ۱۵۸) علاوه بر اینکه مشروع و براساس معیار دین مقدس است. چنانکه در ذیل همین آیه در تفسیر نمونه این سنت‌ها از شعائر شمرده شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۸۳).

طیف‌بندی و جریان‌شناسی مخالفان عزاداری

مخالفان عزاداری امام حسین علیه السلام را در دو بخش کلی درونی و بیرونی می‌توان در نظر گرفت و مورد بررسی قرار داد که هرکدام برای کاستن از عظمت عزاداری‌های سیدالشهدا علیه السلام مؤثر است و نیازمند بازکاوی، تحلیل، مرزبندی و مرزبانی است.

۱. تحریفات تحریف‌کنندگان

از دشمنی‌های درونی ناخواسته و گاهی جاهلانه، مناسب است از تحریف و تزییلات بی‌سند مادحانه یاد نمود که سابقه نه‌چندان دور دارد و گاهی از سوی فقها و عالمان دلسوز مورد نقد و انتقاد مصلحانه قرار گرفته است (نوری، [بی‌تا]، ص ۱۷؛ مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۹۴). اگرچه این رویکردها در پیشگیری چندان مؤثر و بازدارنده نبوده است؛ عرف‌گرایی و عوام‌گرایی عامل مهم رویش و رشد این آسیب بوده است؛ شهید مطهری می‌نویسند: به‌طور کلی عامه مردم مصرف‌کننده کالای (تحریف) می‌باشند. اینها اگر این کالاها را که غالباً خودشان می‌دانند کالای تقلبی است، مصرف نکنند عرضه‌کننده (تحریف‌کننده) آن را عرضه

نمی‌کند. عیب قضیه این است که عامه حتی مشوق هم هستند (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۹۵). تحریف‌هایی که در مجالس از سوی واعظین و مداحان صورت می‌گیرد، مداحی‌های نادرست و افزوده‌های نابجا که در منابع و متون تاریخی وجود نداشته، بلکه در طول سال‌ها و با ترویج مداحی‌هایی که با مطامع مادی و خواسته‌های غیر صحیح یا برای گریاندن و تحت تأثیر قراردادن مخاطب صورت گرفته است؛ یکی از علل لطمه دیدن و دشمنی با عزاداری این جریان‌ها بوده است؛ این طیف و گونه از عزاداری خود بستر رویش شبهات گردیده و همین شبهات می‌تواند اسباب مخالفت‌های دیگر را فراهم آورد؛ وجود مقتل‌ها و منابع غیر معتبر و روایات ضعیف بی‌سند و ساختگی نیز در ردیف این گونه قرار می‌گیرد؛ سروده‌ها و اشعار غلوآمیز یا آلوده به خرافات نیز از این گونه هستند.

۲. تحلیل‌های نادرست

طیف و گونه‌ای از مخالفت از سوی خودی‌ها انجام می‌گیرد؛ این طیف اعم از روشنفکران مذهبی، حوزوی و دانشگاهی هستند که با تحلیل‌های نادرست به تحریف دامن می‌زنند؛ این تحریف خواسته یا ناخواسته در تفسیرهای نادرستی همچون (مدنی و اصلاح‌گرایانه، عملگرا، متأثر از شهید جاوید، عرفانی و اخلاقی، غیرسیاسی) از نهضت عاشورا نمود پیدا کرده و به شدت در محافل روشنفکری رواج یافته و مدت‌هاست این اندیشه مطرح شده است. در این تحلیل‌ها و تفسیرهای نادرست از قیام سیدالشهدا (ع)، جنبه‌های سیاسی و ابعاد حماسی آن کم‌رنگ جلوه داده می‌شود (بولتن محرمانه، ۱۳۹۹، ص ۵ - ۱۰) این بینش در آینده می‌تواند آسیب‌ها و پیامدهای ناگواری برای احیاءگری و بیدارگری جوامع اسلامی که از نهضت و قیام ملهم هستند، داشته باشد.

۳. برخی اقلیت‌های دینی

این گروه‌ها نیز نگرانی خود را از گرایش زرتشتیان به مجالس عزاداری و استقبال آنان و شرکت در مجالس و گاهی اطعام و نذری در دسته‌های عزاداری و گرایش برخی از زرتشتیان به تشیع، پنهان ننموده و در مقابل این بینش فعالیت‌های خصمانه فکری در پیش گرفته‌اند، برخی از مؤبدان بزرگ زرتشتی عشق و علاقه خود به امام حسین (ع) را این گونه اظهار می‌نمایند که امام حسین (ع) به جهت وصلت با شاهزاده ایرانی، داماد ایرانیان و قوم زرتشت به‌شمار می‌آید. از همین روی ما علاقه‌مند به امام حسین (ع) هستیم و در مجالس آن مصلح



الهی شرکت می‌نماییم. رئیس انجمن زرتشتیان طی سخنرانی درباره امام حسین علیه السلام گفت: «امام حسین علیه السلام هستند که در پی دفاع از مظلوم و ایستادن در برابر ظلم حتی جان و مال خود را فدا کردند» (مشرق نیوز، کد خبر ۴۹۹۹۵۰، تاریخ انتشار: سوم آذر ۱۳۹۴). علی‌رغم این تمایلات و اظهارات، طیف و گروهی از زرتشتیان که بی‌تأثیر از ملی‌گرایان مخالف نظام سیاسی نیستند در فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای با اظهار چند نوع نگاه و تحلیل به مخالفت با عزاداری سیدالشهدا علیه السلام پرداخته و به آن دامن‌زده و شبهاتی را منتشر می‌کنند، مانند:

۱. دشمنی عرب با ایرانیان و تجاوز به نوامیس ایرانیان در فتوحات؛ ۲. معادل‌سازی از افراد باستانی ایران و قهرمان‌سازی از آنان در مقابل قهرمانان اسلامی؛ ۳. ایجاد بیگانگی و سست نمودن احساسات و عادی جلوه دادن ابعاد مختلف عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام، مختص دانستن عزاداری برای عرب که هیچ ربطی به ما ندارد؛ این گونه تحلیل‌های نادرست در فضاهای مختلف مجازی به صورت گسترده منتشر گردیده و تحلیل‌هایی دگرگون و مخرب از عزاداری همراه با نفی اساس آن، با هدف نفی اصل دین اسلام و تشیع دنبال می‌گردد؛ گاهی با برداشت نادرست و تقطیع احادیثی که منسوب به امام حسین علیه السلام است، نگاه منفی از امام نسبت به ایرانیان ارائه می‌دهند که در نوع خود تأمل برانگیز است و گاهی این شبهه‌سازی دامن‌گیر جوانان دانشجو که از منابع تاریخی آگاهی کم دارند، می‌گردد.

۴. برخی حکومت‌ها

یکی دیگر از انواع دشمنی‌ها با عزاداری سیدالشهدا علیه السلام که تاریخی دیرینه دارد، ممنوع نمودن عزاداری سیدالشهدا علیه السلام بوده است که در طول تاریخ از سوی برخی از حاکمان با گرایش‌های مذهبی یا سیاسی اعمال شده است؛ شیعه در برخی از دوره‌های مختلف تاریخ اجازه برگزاری علنی این مراسم را نداشته است، حاکمیت‌های جائز به جهت ترس از پیامدهای عزاداری، مانع برگزاری این مراسم شده‌اند؛ در مقابل این برخورد منفی، برخی از حاکمان نیز ضمن اینکه خود به عزاداری اهمیت داده‌اند، در ترویج آن نیز کوشیده و هیچ مانعی برای عزاداری ایجاد نکرده‌اند.

در محرم سال ۲۵۲ هجری قمری، معزالدوله دیلمی دستور داد که مغازه‌ها بسته و تعطیل عمومی گردد و مردم عزاداری کنند و مردم با حالت عزا و ماتم در خیابان‌ها حرکت کردند (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۸، ص ۵۴۹).

با این رویکرد دیلمیان، عزای عمومی در میان شیعیان به صورت یک سنت در آمد، در این دوره، اشعار در قالب قصیده سروده می شد، ستم های بنی امیه و بنی عباس در آن ذکر و مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام بیان می گردید. در عزاداری و قصیده ها بیشترین توجه به ولایت اهل بیت علیهم السلام بود و کتب مقتل تألیف گردید (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۸۹، ص ۳۴۰-۳۶۰). در این دوره در بغداد و شهرهای دیگر درگیری شدید بین شیعه و اهل سنت وجود داشت و حکومت هایی که پیرو بنی امیه و بنی عباس بودند، اهل سنت را بر کشتار شیعیان تحریک و از برگزاری مراسم عزاداری منع می کردند؛ در سال ۴۰۷ هجری قمری در آفریقا و در ماه محرم معزین بادیس لشکریان خود را به قتل شیعیان دستور داد و اهل سنت را نیز در این امر آزاد گذاشت؛ جمع کثیری از شیعه را در آفریقا کشتند و در آتش سوزاندند؛ خانه های آنها را خراب کردند؛ جمعی به قصر منصور پناه بردند، اما در محاصره قرار گرفتند و هرکسی از قصر خارج شد، کشته شد و همگی به قتل رسیدند و جمعی به مسجد جامع پناه بردند، در آنجا نیز همگان را از بین بردند (ابن اثیر، ج ۹، ص ۲۹۴). در ادوار بعدی عزاداری شیعه به عنوان یکی از مراسم در مناطق شیعه نشین برگزار می گردید و گاهی با موانعی از سوی مخالفان روبرو می شد؛ پس از آل بویه که عزاداری می کردند و دسته عزاداری در بغداد راه انداختند، چندین سال این رسم ادامه یافت و مبدل به آیینی گردید که دیگر حاکمیت ها نتوانستند به کلی تعطیل کنند یا از پیشروی فرهنگی آن جلوگیری نمایند.

۵. خاندان بهلولی ها

از جمله مخالفان عزاداری امام حسین علیه السلام که در اقامه عزاداری آسیب ها و تحریفاتی ایجاد کرده و جزء عوامل درونی است، رضاخان میرپنج و فرزند او بود؛ این پدر و پسر- بدترین دشمنی ها را درباره فرهنگ اسلام بروز داده و تأثیرات وسیع منفی در جامعه داشته اند؛ رضاخان قبل از به سلطنت رسیدن خود در عزاداری ها شرکت می کرد و در قزاقخانه یک خیمه بزرگ عزاداری می زد. افزون بر این، رضاخان شب ها به مجالس روضه خوانی اصناف می رفت و در مراسم آنان شرکت می کرد. در این مجالس برخی از وعاظ و روضه خوان ها روی منبر از وی تعریف و او را دعا می کردند (اعظام قدسی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۹۳). در یک روز عاشورا نیز رضاخان میرپنج، دسته قزاق را با يك هيئت از صاحب منصبان در جلو و افراد و بیرق ها و کتل



با نظم و تشکیلات خاصی از قزاق‌خانه حرکت و از میدان توپخانه و خیابان ناصریه به سوی بازار به حرکت درآورد، سردار سپه در این دسته حالت عزادار به خود گرفته و یقه‌اش را باز کرد و به نشانه عزا روی سرش گل مالید و افراد دسته هم به تبعیت از او بر سرشان گل مالیده بودند، با پای برهنه وارد بازار شدند. دسته قزاق‌ها همراه خودشان يك دسته بالابانچی (دسته موزیک) هم داشتند که مارش عزا می‌زدند و قزاق‌ها نوحه زیر را می‌خواندند:

اگر در کربلا قزاق بودی *** حسین بی‌یاور و تنها نبودی (همان، ص ۶۹۲-۶۹۳).

اما پس از اینکه به سلطنت رسید، موضع رضاخان عوض شد و در ابتدا به صورت کم‌رنگ و با برپایی یک مراسم ساده به عزاداری بسنده نمود و در سال ۱۳۱۰ روضه‌ای مختصر در تکیه دولت گرفت و به تدریج به شکل مرموزی مجالس عزاداری را تبدیل به ترویج موسیقی و... نمودند و روش نوین زندگی را که سعی داشت مردم را بیشتر به تفریح و سرگرمی و خوش‌گذرانی تشویق و مشغول نماید، رواج می‌دادند. از این رو، با روش‌های گوناگون گریه را عامل نامطلوب معرفی می‌نمودند که در سلامت زندگی تأثیر منفی دارد و افسردگی و گوشه‌گیری می‌آورد (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶، ص ۱۳۹-۱۴۱) مانع تراشی از سوی شهربانی برای برقراری مجالس عزاداری شروع و گرفتن مجوز را لازم دانستند و حرکت دسته و برپایی عزاداری بدون مجوز ممنوع گردد؛ عزاداری مخفیانه در خانه‌ها منع و صاحبان خانه تحت تعقیب قرار گرفته و حبس می‌شدند. مخالفت با عزاداری تا آنجا رسید که به جای عزاداری، کاروان‌های شادی در دهه محرم و عاشورا به راه انداختند و رؤسای اصناف را مجبور به شرکت دادن صنف‌ها در این دسته‌ها می‌نمودند؛ تا جایی که در سال‌های آخر سلطنت رضاخان دسته‌های رقاصی زنانه و... با ساز و آواز به پایکوبی و رقص در شب عاشورا در سطح شهر تهران و برخی شهرها به راه افتاد؛ حتی برخی از ذاکرین و اهل منبر نیز تحت تعقیب قرار گرفتند. با واعظانی که درباره فلسفه عزاداری و از ظلم و قیام صحبت می‌نمودند برخورد می‌شد و دستگیر می‌گشتند، لذا عزاداری‌ها عملاً به تعطیلی کشیده شد (مکی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۱۹).

بی‌گمان این رفتار رضاخان بدون اذن اربابان استعمارگرش نبود؛ مردم مسلمان و معتقد به مکتب عاشورا با مواجه شدن با ممنوعیت، عزاداری‌ها را به منازل و زیرزمین‌های خانگی کشیدند؛ براساس برخی نقل‌های تاریخی، روضه‌های خانگی زمانی که رضاشاه در سال ۱۳۱۴

هجری شمسی، برگزاری مجالس عزاداری در مساجد و تکایا را ممنوع کرد، میان مردم رواج پیدا کرد و مردم برای برپایی مجلس عزاداری به خانه‌ها رفتند و هربار یک نفر بانی روضه در منزل خود بود و اگر دستگیر می‌شد، پس از آزادی دوباره به برگزاری مجالس عزاداری همت می‌نمود (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶، ص ۳۳۷).

آیت‌الله بڈلا دربارهٔ وضعیت عزاداری در تهران در دورهٔ اختناق رضاخانی در خاطرات خود گزارش دقیقی ارائه نموده است که حاکی از مخالفت و سخت‌گیری رضاخان نسبت به عزاداری و حرکت دسته‌های عزاداری است. ایشان از سیاست‌های نگران‌کننده‌ای که حاکی از نفوذ درباریان و منحرف نمودن ماهیت عزاداری می‌باشد، گزارشی داده که یک گزارش میدانی با ارزش و مستند است که دشمنی علنی رضاخان و خاندان پهلوی را نمایان می‌سازد (بڈلا، ۱۳۷۸، ص ۲۳-۲۴). نتیجه این نوع برخورد دستگاه پهلوی با عزاداری سیدالشهدا (ع) به زیان او تمام شد و سلطنت نیابتی او از استعمار به پایان رسید و از ایران دستش کوتاه شد؛ انگلیسی‌ها همانطور که او را سر کار گذاشته بودند، او را تبعید و از سلطنت خلع نمودند؛ لذا ممنوع بودن برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) با اشغال ایران به دست متفقین و تبعید رضاخان به پایان رسید؛ با پخش خبر تبعید رضاخان از کشور، بسیاری از مردم به صورت خودجوش به تکیه‌های عزاداری و مسجدها روی آوردند و با اینکه خروج رضاخان از ایران در ماه محرم و صفر نبود، اما مردم به شوق آمده و فریاد «یا حسین» سردادند؛ این‌گونه حرکت مردم و اظهار شادی خود با فریاد «یا حسین»، در واقع واکنشی بود به سال‌های ممنوع بودن عزاداری امام حسین (ع) (حائری، ۱۳۷۲، ص ۳۳-۳۴؛ جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۳۰) محمدرضا پس از سقوط پدرش سیاست‌های فرهنگی او را ادامه داد؛ دربارهٔ مراسم مذهبی او نیز ابتدا ظاهراً خود را دوستدار اهل‌بیت (ع) و پادشاه شیعه معرفی می‌نمود و با ظاهری خاص در مجالس روضه که در تکیه دولت بر پا می‌شد، حضور می‌یافت. عَلم در این باره می‌نویسد: «... در شام شاهانه حضور به هم رساندم. ملکه مادر پیشنهاد کرد که بهتر است امسال مراسم سلام نوروز لغو شود؛ چون با دههٔ عاشورا مصادف شده، پیشنهاد چرتی بود، ولی ترسیدم مبدا جدی تلقی شود. معمولاً در این قبیل مراسم سکوت اختیار می‌کنم، ولی امشب با گستاخی دخالت کردم، پرسیدم: «منظور علیاحضرت چیست؟ ما که نمی‌توانیم سنت‌های ملی را بابت مراسم بی‌معنی



کنار بگذاریم! حتی اگر نوروز با روز عاشورا هم مصادف شود، مراسم امسال باید همچنان برگزار شود.» سکوتی برقرار شد و کسی موضوع صحبت را عوض کرد. شاه از فضولی من راضی بود...» (عَلَم، ۱۳۷۱، ص ۱۹۱) پهلوی دوم نمی‌توانست بدون اجازه اربابان در امور مذهبی آزادی کامل به مردم بدهد، چرا که انگلیس از شیعه و عزاداری‌ها و نهضت امام حسین علیه السلام رضایت نداشت و در ممالک مستعمره اسلامی از جمله عراق ضربه خورده بود. از این‌روی استعمارگران به حکومت نیابتی خود و مهره استعماری، درباره خاموش کردن صدای محرم و محدود کردن آیین‌های عزاداری آن که در ایجاد جنبش‌های انقلابی تأثیر مستقیم داشته، دستوراتی داده بوده‌اند و محمدرضا از این فرامین تبعیت نموده و عزاداری‌ها را محدود نمود؛ اگر چه مثل زمان رضاخان منع کلی و عمومی نبود؛ لذا عزاداری آزاد ولی بسیار محدود به روزها و زمان خاص شده و خروج دسته‌جات، منحصر به سه روز تاسوعا و عاشورا و یازدهم محرم بود (کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲۹؛ جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۲۸۲۷).

حرکت منفی دیگری که زمان محمدرضا علیه عزاداری محرم آغاز شد، تقبیح گریه کردن، عامل افسردگی دانستن لباس عزا، ارائه تحلیل‌های وارونه از نهضت و قراردادن مراسمات عزاداری در مقابل سنت‌های باستانی و برجسته نمودن آداب و سنن باستانی و ذکر آنها در رسانه‌ها بود که توسط احزاب وابسته به دربار جهت بی‌میل کردن مردم به مراسم سوگواری انجام می‌شد؛ این رفتارها و محدودیت‌ها، مردم را وادار نمود تا دست به ابتکارهای مردم نهاد و راه‌اندازی تشکلهای مذهبی مردمی بزنند. لذا منع عزاداری توسط پهلوی اول و محدودیت و حرکت‌های ایدئائی پهلوی دوم، عواطف مذهبی مردم را جریحه‌دار نموده و انگیزه تشکلهای مردمی را تقویت کرد و مردم مصمم شدند عزاداری‌های خانگی را مبدل به عزاداری‌های دسته جمعی کنند و هیئات مذهبی خانگی و هفتگی و ماهیانه را در قبال منع روضه‌های ماه محرم راه اندازی نمایند که برای حکومت غیرقابل کنترل و اشراف بود (کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲۹).

تحلیل‌های ناروا از قیام امام حسین علیه السلام در عاشورا از سوی وابسته‌های درباری و روشنفکران غرب‌گرا و راست و چپ‌های سوسیالیست و مارکسیست طرفدار شوروی که علیه روحانیت متفق بودند، ارائه می‌شد (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۲۸۲۷). محدود و منع نمودن عزاداری مردم در ماه محرم و صفر سبب گردید، جریان‌های مذهبی در مقابل آنها به تأسیس

تشکل‌ها و مؤسسات روشنگران دست بزنند (همان، ص ۵۵). از میان همین تشکل‌های دینی که در جذب جوانان موفق گردید، جنبش‌ها و نهضت‌های ضد حکومتی و مبارز رویش نمود و تا سال ۱۳۴۲ و قیام پانزده خرداد به طرفداری و حمایت از مبارزات امام خمینی علیه السلام علیه اصلاحات ضد دینی شاه پرداختند، همه اینها به عزاداری و آثار آن مربوط است که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید.

۶. وهابیت

از جمله مخالفان سرسخت عزاداری که می‌توان آن را عامل بیرونی دانست و از مهمترین دشمنان عزاداری مکتب شیعه در ماه محرم و صفر است که مدام به شبهه‌افکنی درباره عزاداری پرداخته، فرقه استعماری وهابیت با بینش سلفی است که سال‌هاست بر طبل خرافه و بدعت می‌کوبد و عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام را در شبکه‌های مجازی، ماهواره‌ای و کانال‌های مختلف با استنادات ساختگی و ضعیف مورد حمله قرار می‌دهد؛ انگیزه و هدف اصلی این شبکه‌ها و این جریان شبهه‌ساز روشن است که از آثار مثبت و فراوان این فرهنگ در حفظ و گسترش مکتب تشیع در سایه عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام نگران و در هراس بوده و هستند؛ این از آثار عزاداری است که ده‌ها شبکه وابسته به وهابیت با پول‌های حاکمان عربستان و امارات درباره عزاداری و قیام سیدالشهدا علیه السلام و مکتب عاشورا شبهه‌پراکنی می‌کنند؛ آثاری که جوانان مسلمان را به تأمل و خودآگاهی و بصیرت و بیداری وادار می‌نماید و نتیجه‌اش گرایش به مکتب اهل‌بیت علیهم السلام است.

ب) راهکارهای مبارزه با مخالفان سنت عزاداری

راه اصلاح و مقابله و برون‌رفت از این آسیب‌ها و دشمنی‌ها و تحریف را باید مورد کاوش قرار داد و اصولی برای اصلاح بکار بست که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. روشنگری عالمان دین

تبیین علما و دانشمندان دین در مقابل بدعت‌ها و انحرافات راه درست مقابله است. چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: وقتی که بدعت‌ها و انحرافات در دین و بین امت ظاهر شد، بر علماست که با آن مقابله و حقیقت را بیان کنند و اگر چنین نکنند لعنت خداوند شامل حال آنان می‌شود (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹). پس اولین راه جلوگیری از تحریفات در هر



چیز این است که علمای جامعه حقایق را برای مردم تشریح کنند؛ مردم را از واقعیت آگاه سازند و به اصطلاح مردم را در برابر خرافات و موهومات واکسینه کنند؛ نقاط ضعف جامعه را با تبلیغ اصلاح کرده، با عوامل پیدایش تحریفات مبارزه کنند؛ همان‌گونه که برخی از عالمان برجسته دین مثل جعفر مرتضی عاملی و علامه سید مرتضی عسگری و بزرگانی همچون شهید مطهری با نگارش کتاب حماسه حسینی و بحث در مورد تحریفات عاشورا با این عمل مبارزه کردند و در این مسیر زحماتی کشیده‌اند.

۲. فعال‌سازی مردم با افزایش آگاهی

امروزه با توجه به گسترش وسایل ارتباطی، کمتر مناطقی یافت می‌شوند که مردم به افراد دانشمند و عالم به مسائل و تاریخ عاشورا دسترسی نداشته باشند. ولی با این وجود در مجالسی شرکت می‌کنند که خودشان هم می‌دانند در آن مجلس نسبت به تاریخ عاشورا کجروی و انحراف وجود دارد. لذا افزایش سطح آگاهی مردم سبب عدم تحریف و کجروی‌ها می‌گردد. با این حال بنا به خواست خودشان، کار خودش را توجیه می‌کنند. وقتی که قرآن می‌گوید: «و حال آنکه در کتاب بر شما این حکم را فرستاده که چون شنیدید به آیات خدا کفر می‌ورزند و ریشخند می‌زنند با آنان می‌نشینید تا در سخن دیگر فرو روند که شما هم مثل آنان خواهید بود» (نساء: ۱۴۰).

پس وقتی که در جریان تاریخ عاشورا انحرافی ایجاد کنند گویی به امام معصوم و اهل‌بیت علیهم‌السلام او دروغ بسته‌اند، گناه دروغ، هم برگزیده و هم بر شنونده آن است. شهید مطهری رحمته‌الله می‌نویسد: به‌طور کلی عامه مردم مصرف‌کننده کالای (تحریف) می‌باشند. اینها اگر این کالاها را که غالباً خودشان می‌دانند کالای تقلبی است، مصرف نکنند، عرضه‌کننده (تحریف‌کننده) آن را عرضه نمی‌کند. عیب قضیه این است که عامه حتی مشوّق هم هستند (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۹۵).

۳. اصلاحات بر محور دین

یکی از وظایف بزرگان دین و مصلحان مذهبی، مبارزه با آفت‌ها و انحرافات معنوی و تاریخی حادثه عاشورا است.

لذا مسئولان امر باید همت گمارند که یادبود و گرامیداشت ایام عاشورا متناسب فرهنگ روز جامعه باشد که هم جذابیت و هم اثرگذاری داشته باشد بدون اینکه در محتوای آن

دگرگونی ایجاد شود. چرا که مهم‌ترین هدف عاشورا اصلاح دینی در طول تاریخ اسلام است. همان‌گونه که امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا، همواره به آفت‌ها و صدماتی که به دین وارد شده اشاره کرده و هدف از قیام را اصلاح این آسیب‌ها معرفی نموده است. «آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۱۶).

۴. الگوگیری از ائمه معصومین (ع)

بعد از واقعه عاشورا عزاداری برای امام حسین (ع) شروع شد و اولین عزادار آن حضرت، فرزندان و خواهران امام و سپس در دوره‌های بعد دیگر ائمه (ع) بر مصیبت امام حسین (ع) عزاداری کردند. باید دید که این بزرگواران به چه ترتیب عزاداری می‌کردند؛ چنانچه امام رضا (ع) از حالات پدر بزرگوارشان در ایام محرم نقل می‌کنند: آن گاه که محرم آغاز می‌شد، دیگر پدرم مسرور و خندان دیده نمی‌شد و حزن و ملال بر او چیره می‌گشت، تا روز عاشورا که آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه‌اش بود و می‌فرمود: در چنین روزی بود که امام حسین (ع) کشته شد (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۱).

و امثال این گونه موارد در عزاداری عاشورا از سوی معصومین (ع) بسیار است که می‌توان با الگوگیری از آنها هم به شهادت امام حسین (ع) گریست و هم اهداف و برنامه‌های قیام امام را تشریح نمود. ترویج روش و سیره ائمه (ع) در عزاداری خود مانع از ترویج انحرافات و شیوع دشمنی با عزاداری است.

۵. تبیین سیره امام حسین (ع)

تحقیق و تبیین سیره امام حسین (ع) از دوران‌های مختلف زندگی امام راهکار دیگر است، این سیره به صورت مستند با مراجعه به منابع معتبر اهل سنت و تشیع باید برای مردم بازخوانی شود تا مردم شناخت بیشتری از ابعاد زندگی امام داشته باشند. شناخت صحیح امام حسین (ع) و ارائه تحلیل درست از قیام آن حضرت بهترین روش برای مقابله با آسیب‌هاست؛ وقتی که شخص یا جامعه درک و شناخت صحیح از امام حسین (ع) داشته باشند و مقام و شأن امام را بدانند و به فلسفه قیام آگاه باشند، در این صورت می‌توان جلوی خیلی از تحریفات و دشمنی را گرفت، زیرا عدم شناخت صحیح از امام و قیام و تنها دل سوزاندن و اشک ریختن برای امام حسین (ع) موجب پیروی کورکورانه از افراد مغرض و جاه‌طلب می‌شود

که به هر قیمتی می‌خواهند در جامعه مطرح بشوند؛ لذا اگر کسانی از این گونه افراد به‌طور ناآگاهانه پیروی کنند، آنها هم برداشت‌های ناروا از دین، از امام حسین (ع) و از واقعه کربلا ارائه می‌دهند؛ پیامبر اکرم اسلام (ص) می‌فرمایند: برای هر چیزی ستونی است و ستون دین آگاهی و علم است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۶).

نتیجه‌گیری

باتوجه به اهمیت عزای سیدالشهدا (ع) در طول تاریخ گروه‌های متعددی مانند: تحریف‌کنندگان، ارائه‌کنندگان تحلیل‌های نادرست، برخی اقلیت‌های دینی، برخی حاکمان سیاسی، همچون خاندان پهلوی و وهابیان به مخالفت با این شعائر پرداختند. برای مقابله با مخالفان چند راهکار ارائه شده است، مانند: در میدان بودن عالمان دین، فعال‌سازی مردم با افزایش سطح آگاهی آنان، اصلاحات بر محور دین، الگوگیری از ائمه معصومین (ع) و تبیین درست سیره امام حسین (ع) است.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر، ۱۹۶۵م.
۲. اعظام قدسی، حسن، *خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران*، تهران: کارنگ، ۱۳۷۹.
۳. بصیرت منش، حمید، *علما و رژیم رضاشاه: نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۲۰*، تهران: عروج، ۱۳۷۶.
۴. جعفریان، رسول، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی تاریخ ایران*، چاپ پنجم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۵. حائری، عبدالهادی، *آنچه گذشت*، تهران: معین، ۱۳۷۲.
۶. سبزواری، محمدبن حبیب‌الله، *إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۷. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمدبن علی، *الأمالی*، قم: بعثت، ۱۴۱۷ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۹. عَلم، اسدالله، *گفت‌وگوهای من با شاه، خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱.
۱۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۱۱. کاشانی، سیدحسین معتمدی، *عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما و حوزه‌های علمیه و کشورهای جهان*، قم: اعتمادی، ۱۳۷۹.
۱۲. گروهی از تاریخ پژوهان، *مقتل جامع سیدالشهدا (ع)*، تصحیح و تعلیق: مهدی پیشوایی، قم: مؤسسه امام خمینی (ع)، ۱۳۸۹.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۴. محقق حلّی، *المعتبر*، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۶۴.
۱۵. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، *هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سیدحسین بدلا*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

۱۶. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۸. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران: وقایع قبل از شهریور ۱۳۲۰، تهران: علمی، ۱۳۶۱.
۱۹. نوری، حسین بن محمدتقی، لؤلؤ و مرجان، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۲۰. بولتن محرمانه، انتشار در سال ۱۳۹۹.
۲۱. مشرق نیوز، کدخبر ۴۹۹۹۵۰، تاریخ انتشار: سوم آذرماه ۱۳۹۴.

بررسی و تحلیل رابطه برپایی مجالس عزاداری با افسردگی

نصرالله درویشی*

چکیده

غم از هیجاناتی است که ابراز آن رفتاری طبیعی است و می‌تواند در شرایطی نوعی اختلال روانی به حساب آید؛ برخی برپایی عزای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به‌ویژه امام حسین علیه‌السلام را از مصادیق اختلال افسردگی مطرح کرده‌اند؛ در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی به این سؤال پرداخته شده است که «آیا برپایی مجالس عزای در سوگ ائمه اطهار علیهم‌السلام از مصادیق افسردگی است؟»؛ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که براساس هیچ‌یک از ملاک‌های مطرح در تشخیص ناهنجاری‌ها و اختلالات روانی از جمله «راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی DSM» نه‌تنها برگزاری مراسم عزاداری و ابراز رفتاری هیجانی غم از مصادیق ناهنجاری و یا اختلال افسردگی نیست؛ بلکه براساس پژوهش‌های انجام‌گرفته این‌گونه مراسم‌ها باعث شادی، نشاط و آرامش است.

واژگان کلیدی: عزاداری، افسردگی، هیجان، غم، شادی، نشاط، آرامش.

*. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم؛ Darvish1113@gmail.com

مقدمه

همه انسان‌ها با هر فرهنگ و در هر جامعه و منطقه جغرافیایی به دنبال دستیابی به زندگی و زیستی توأم با آرامش و آسایش هستند و می‌توان «با آرامش زیستن» را هدف واضح و آشکار آنان دانست.

از آنجاکه تعریف و ترجمان معنای «آرامش» و چگونگی دستیابی به آن در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف و حتی دوره‌های زمانی مختلف، تفاوت‌های زیادی باهم دارد ما شاهد آن هستیم که انسان‌ها برای دستیابی به این هدف، سبک‌های زیستی متفاوتی را تجربه می‌کنند و این تفاوت در سبک زندگی، گاهی آن‌قدر زیاد است که شیوه و روشی که برای گروهی آرامش‌بخش است از نظر گروهی دیگر کاملاً مغل آرامش و زندگی‌ای سخت و ناخوشایند به حساب می‌آید.

واضح است که عوامل متعددی باعث تفاوت نگرش افراد به زندگی و چگونه زیستن می‌شود که جهان‌بینی و مباحث معرفتی و هستی‌شناسی یکی از مهم‌ترین این عوامل است؛ باورمندی به ارزش‌های اخلاقی، پذیرش عالم ماوراء، اعتقاد به خدا و عالم آخرت، توجه به ابعاد وجودی انسان و بسیاری مسائل دیگر از جمله مباحث معرفتی است که در اتخاذ سبک زندگی افراد و دستیابی آنان به آرامش مؤثر است.

در این میان نباید از این نکته غفلت کرد که برخی انسان‌ها آرامش خود را در استثمار و بهره‌کشی از دیگر انسان‌ها می‌دانند و از شیوه‌ها و روش‌های مختلفی برای استثمار دیگران بهره می‌گیرند این بدان معناست که گاهی افرادی آرامش خود را در سخت زیستن دیگران می‌یابند و این خود از تناقضاتی است که برخی انسان‌ها در زندگی خود با آن مواجه‌اند.

بشر برای کاستن از تناقضاتی این‌چنینی و دستیابی به سبک و الگویی مطلوب در دستیابی به آرامش، اقدام به راه‌اندازی و تأسیس رشته‌ها و علوم مختلف نموده است؛ چنان‌که علم حقوق برای بیان وظایف افراد و صیانت از حقوق آنان، علم سیاست برای ایجاد نظم و چگونگی اعمال حاکمیت، علم جامعه‌شناسی برای تبیین چگونگی شکل‌گیری جوامع و تنظیم روابط بین افراد است علم روان‌شناسی نیز از جمله علمی است که به مطالعه رفتار، پیش‌بینی و کنترل آن می‌پردازد (فراهانی و کرمی، ۱۳۹۳، ص ۸) و در این راستا به بهزیستی روانی و



تشخیص و درمان اختلالات روانی انسان کمک می‌کند.

ازجمله اختلالات شناخته و طبقه‌بندی شده در حوزه آسیب‌شناسی روانی [۱] افسردگی است که برخی افراد دانسته و با انگیزه ایجاد شبهه یا نادانسته و بر اساس اطلاعات ناقص، ابراز حزن و اندوه را از علائم افسردگی و توصیه به اقامه مجالس عزا در منابع دینی را مدرکی بر ترویج حزن و اندوه از ناحیه دین و مخالفت با شادی و نشاط می‌دانند.

منابع دینی هم توصیه به گریه برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام کرده‌اند آنجا که می‌فرماید: «مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى بِهِ إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ عَفَرَ لَهُ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۱۱۲، ح ۲) هیچ‌کس نیست که درباره حسین علیه السلام شعری بسراید و بگیرد و با آن بگریاند مگر آنکه خداوند، بهشت را بر او واجب می‌کند و او را می‌آمرزد هم توصیه به برپایی مجالس عزا [۲] و هم توصیه به ابراز حزن و اندوه در هیئت یک عزادار حتی اگر تأثر قلبی وجود نداشته باشد. [۳]

وجود توصیه‌هایی از قبیل آنچه گذشت مستمسکی شده است که برخی به اقامه مجالس سوگواری اهل بیت علیهم السلام و ابراز حزن و غم در قالب نوحه، گریه، پوشیدن لباس سیاه که در مناسبت‌هایی چون محرم و عزای ابا عبدالله الحسین علیه السلام بروز و ظهور بیشتری می‌یابد تاخته و با بزرگنمایی این بخش از معارف و بروزات آن، زمینه منفی‌نگری نسبت به دین را برای دیگران فراهم نمایند.

با توجه به امپراتوری گسترده رسانه و حکومت آن بر اندیشه‌ها و متأسفانه در اختیار معاندان اسلام بودن آن، ضرورت دارد با هدف روشنگری و با بررسی جوانب موضوع «ارتباط عزاداری با افسردگی» سیاه‌نمایی‌های صورت گرفته در این زمینه را زدوده و فرصت دیدن چهره حقیقی دین و منطق حاکم بر معارف اسلامی را فراهم نماییم.

در راستای هدف مطرح‌شده پژوهش پیش رو ابتدا دو هیجان غم و شادی در منابع اسلامی را موردبررسی قرار می‌دهد تا مخاطب بتواند با نگاهی جامع، موضع دین در بحث غم و شادی را دریابد؛ پس از آن ملاک‌های هنجار/ ناهنجار در روان‌شناسی و رابطه افسردگی با عزاداری بر اساس ملاک‌های اصلی ارائه می‌گردد تا مخاطب بتواند با نگاهی جامع و علمی نسبت و به عبارت دقیق‌تر بی‌ارتباطی بین دو مقوله عزاداری و افسردگی را ببیند.

اسلام و غم و شادی

پنج هیجان اصلی ترس، خشم، غم، نفرت و شادی برای انسان شناخته شده است؛ اصل وجود این هیجانات طبیعی است و هیچ یک از روان‌شناسان آنها را مضر یا غیرلازم ندانسته‌اند؛ اگرچه مثلاً غم را آزارنده‌ترین هیجان نامیده‌اند اما این هیجان آزارنده، فرد را برای انجام هر نوع رفتار لازم برای کاهش موقعیت‌های اندوه‌بار برمی‌انگیزد (ریو، ۱۳۸۰، ص ۳۶۶)؛ چنان‌که اضطراب را به دو دسته نرمال و مرضی دسته‌بندی کرده و وجود اضطراب نرمال را موتور حرکت و نگه‌دارنده انسان از خطرهای می‌دانند.

علاوه بر پژوهش‌های زیاد صورت گرفته در خصوص شادی در دهه اخیر توجه ویژه‌ای به این موضوع نیز شده است چنان‌که شادی به یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم روان‌شناسی مثبت‌گرا تبدیل شده است.

شادی در منابع اسلامی

شادکامی در روان‌شناسی معادل واژه «Happiness» و در ادبیات دینی معادل واژه «سعادت» است؛ شادکامی از موضوعات مهم زندگی است که مورد علاقه همه مردم بوده و مکاتب مختلف به آن پرداخته‌اند؛ در لغت‌نامه دهخدا، در مورد لغت شادی چنین آمده است: «حالت مثبتی که در انسان به وجود می‌آید و در مقابل غم و اندوه قرار دارد.»؛ افلاطون در کتاب جمهوری به سه عنصر در وجود انسان اشاره می‌کند که عبارت‌اند از قوه عقل یا استدلال، [۴] احساسات [۵] و امیال [۶]؛ از نظر افلاطون، شادی حالتی در انسان است و زمانی به وقوع می‌پیوندد که بین این سه عنصر تعادل و هماهنگی وجود داشته باشد؛ (میرشاه جعفری، ص ۵۱) دیگر فیلسوف جهان؛ یعنی ارسطو، معتقد است که سه نوع شادی وجود دارد که پایین‌ترین سطح شادی، همان لذت است؛ در سطح بالاتر، موفقیت و کامیابی به عنوان شادی تلقی می‌شود اما بالاترین مرحله و سطح شادی، شادی برآمده از معنویت است؛ او معتقد است شادکامی حقیقی، از ارضای امیال حاصل نمی‌شود بلکه انجام چیزی که از لحاظ اخلاقی، ارزش انجام دادن دارد، باعث ایجاد شادی می‌شود (علیمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴).

قرآن کریم به کرات شادی را به صورت مثبت مورد توجه قرار داده است و مؤمنان را به



خوشحالی و شادمانی دعوت می‌کند: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس: ۵۸)؛ ای پیامبر به مردم بگو باید به فضل و رحمت خدا خوشحال باشند این بهتر است از شادی و خوشحالی برای اموالی که جمع کرده‌اند. در قرآن کریم مؤمنان را که به‌خاطر برخورداری از نعمت‌های الهی و لطف و رحمت خداوند و به دست آوردن پیروزی، شادمانی می‌کنند مورد تأیید قرار داده است.

مهم‌ترین نکته در مورد شادی که در منابع اسلامی بدان تأکید شده است آن است که شادی پایدار زمانی اتفاق می‌افتد که انسان به امور فناپذیر و ماندگار دل‌خوش و دلبسته باشد. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید: ۲۳). امام علی (ع) نیز می‌فرماید: گاهی شادی انسان به خاطر دست یافتن به چیزی است که بنا نبوده از او فوت شود، حال آنکه باید شادی او برای چیزی باشد که ماندگار باشد اما «بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسْرُهُ دَرَكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقُوتَهُ... فليكن سرورك بما نلت من آخرتك» (محمدری شهری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۷۵).

البته در روایات متعددی به اموری که باعث ایجاد نشاط و بسط خاطر می‌شود اشاره شده و توصیه اسلام نیز آن است که افراد با رعایت این امور زندگی توأم با شادی و نشاطی داشته باشند که به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱. شاد کردن دیگران

پیامبر خدا (ص) در بهشت سرایی است به نام دارالفرح (شادی سرا) که تنها کسانی وارد آن شوند که یتیمان مؤمنان را شاد کنند (همان، ص ۲۷۶).
در فرمایش دیگری از آن حضرت آمده است که هرکس مؤمنی را شاد سازد، مرا شاد ساخته و هر که مرا شاد کند، خدا را شاد کرده است (همان، ص ۲۷۷).

۲. ورزش و طبیعت‌گردی

امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «النُّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ، الْمَشْيُ وَالرُّكُوبُ وَالِإِرْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ وَالنَّظَرُ إِلَى الْخَضِرَةِ وَالْأَكْلُ وَالشُّرْبُ وَالنَّظَرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ وَالْجِمَاعُ وَالسَّوَاكُ وَالْمُحَادَثَةُ الرَّجَالِ»؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۱) «شادابی و نشاط، در ده چیز است: پیاده‌روی، سوارکاری، فرورفتن در آب، نگاه کردن به سبزه، خوردن و آشامیدن، نگاه کردن به زن زیبا، هم‌بستری، مسواک کردن و گفتگو با مردان [بزرگ]».

۳. داشتن برنامه نشاط بخش

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِلَّهِ لِمُنَاجَاتِهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ الثَّقَاتِ وَ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ»؛ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۵۰) کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد: ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیب‌هایتان واقف می‌سازند و در باطن به شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را هم به تفریحات و لذائذ خود اختصاص دهید و از مسرت و شادی ساعات تفریح، نیروی انجام وظائف وقت‌های دیگر را تأمین کنید.

اندوه و غم در منابع اسلامی

اندوه و غم به‌طور مطلق از نظر قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم السلام مردود و مطرود نیست؛ بلکه در مواردی مطلوب و در بعضی از موارد دیگر نامطلوب بوده و عدم آن از صفات اولیاء خدا شمرده شده است. آیات قرآن اصل غم و اندوه را نفی نکرده است؛ زیرا غم و اندوه همان‌طور که گفته شد حالتی طبیعی است که بدون اختیار حاصل می‌شود؛ بلکه آنچه در آیات قرآن و روایات نفی شده است بعضی از اسباب و عوامل حزن و اندوه است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. در داستان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بیان شده است که ایشان به همراه خلیفه اول از مکه به مدینه هجرت کرد. آنان برای فرار از دست مشرکان وارد غاری شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به نیرو و قدرت الهی که داشت همراه خودش را دلداری می‌داد که چون خداوند با ما است مشرکان نمی‌توانند به ما دست پیدا کنند و فرمود: «محزون نباش خداوند با ما است».

۲. در قصه حضرت موسی علیه السلام درباره حزن و اندوه مادر آن حضرت خداوند خطاب به او می‌فرماید: «تو را به مادرت برمی‌گردانیم تا مادرت محزون نباشد و چشمش روشن شود». در آیه دیگر خطاب به مادر آن حضرت می‌فرماید: نترس و اندوهگین مباش و موسی را در دریا رها کن».

در روایات نیز به مواردی اشاره شده است که غم را با خود به همراه دارد:



- بداخلاقی: لقمان به فرزندش فرمود: «هرکس بدخلقی کند، اندوهش فراوان می‌شود» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۲۶).

- امام علی (ع) در پاسخ به این سؤال که: «چه کسی در زندگی بیش از دیگران پیوسته غمناک است؟»، فرمود: «کسی که از همه بداخلاقی‌تر است» (شعیری، [بی‌تا]، ص ۱۰۷).

- حسادت: امام علی (ع): «حسود، شادمان دیده نمی‌شود». «حسود، غمناک است» (لیثی‌واسطی، ۱۳۷۶، ص ۵۳۲).

- کینه‌ورزی: امام علی (ع): «کینه‌توز، جان‌ش در عذاب است و گرفتاری و اندوهش چند برابر» (همان، ص ۱۹).

- جَزَع و بی‌تابی: امام علی (ع): «از بی‌تابی بپرهیز که رشته امید را پاره می‌کند و کار را سست می‌گرداند و اندوه را در پی می‌آورد. بدان که نجات در دو چیز است: مشکلی را که چاره دارد باید چاره‌اندیشی کرد و مشکلی را که چاره ندارد باید شکیبایی ورزید» (همان، ص ۵۹).

- شتاب‌زدگی: امام علی (ع): «شتاب کردن پیش از دستیابی به موقعیت، اندوه‌بار است» (کوفی، [بی‌تا]، ص ۲۳۴). «از شتاب‌زدگی بپرهیز که سرلوحه زیانکاری و پشیمانی است» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۱).

- دلبستگی به دنیا: پیامبر خدا (ص): «اشتیاق به دنیا، غصه و اندوه را فراوان می‌کند و بی‌رغبتی به دنیا، دل و تن را آسوده می‌سازد» (شیخ‌صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۳). نتیجه اینکه قرآن و روایات نه به‌طور مطلق حزن و اندوه را مذموم شمرده و نه به‌طور مطلق آن را تأیید کرده است؛ بلکه بستگی به موارد آن دارد و باید به عوامل و ریشه‌های آن توجه کرد، هرگاه حزن به‌خاطر امر ممدوحی ایجاد شود خود حزن نیز ممدوح است. زیرا باعث ارتباط انسان با منشأ و منبع آن می‌شود و موجب می‌شود که انسان با شناخت در راه آن قدم بردارد، چنین حزنی انسان را به تفکر مثبت و حرکت و پویایی می‌کشانند.

عزاداری و ملاک‌های بهنجاری و نابهنجاری

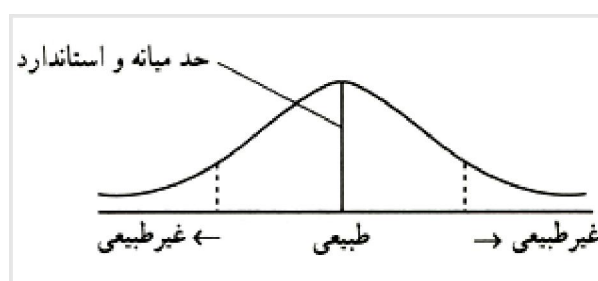
دانش روان‌شناسی که خود زیرشاخه‌ها و گرایش‌های مختلفی دارد به مقوله اختلالات و آسیب‌های روانی توجه جدی و اساسی داشته و یکی از رسالت‌ها و اهداف اساسی خود را

پیشگیری از ابتلای افراد جامعه به این اختلالات یا درمان آنان در صورت ابتلا می‌داند، براین اساس برای تشخیص این مطلب که کدام رفتار بهنجار و کدام رفتار نابهنجار است که بتوان بر اساس آن تشخیص داد که آیا فرد مبتلا است یا خیر؛ ملاک‌های مختلفی ارائه شده است که برخی از آنان عبارتند از:

۱. دیدگاه آماری

براساس این دیدگاه یکی از جنبه‌های رفتار نابهنجار، کمی وقوع (statistical infrequency) آن است؛ مثلاً وقوع دوره‌های افسردگی و مانیا تنها در یک درصد از جامعه شایع است. در منحنی طبیعی یا منحنی زنگوله شکل، اکثر افراد از لحاظ یک ویژگی در وسط منحنی قرار دارند و تعداد بسیار کمی از افراد در دو طرف منحنی قرار می‌گیرند. وقتی می‌گوییم که فردی طبیعی است، تلویحاً اظهار داریم که فرد مزبور آن قدرها هم از حدمتوسط یک صفت یا الگوی رفتاری خاص انحراف ندارد. از ندرت وقوع آماری می‌توان به‌صراحت در تشخیص کم‌توانی ذهنی استفاده نمود. به‌رغم آنکه از چندین معیار برای تشخیص کم‌توانی ذهنی استفاده می‌شود، اما هوش پائین معیار است. وقتی که بهره هوشی فردی پایین‌تر از ۷۰ است، چنین فرض می‌شود که عملکرد ذهنی او آن قدر کم است که بتوان تشخیص کم‌توانی ذهنی را برای او مطرح کرد.

در تعریف رفتار غیرعادی از لحاظ آماری کافی است که بر روی منحنی نرمال، دونقطه قراردادی در نظر گرفته شود، رفتارهایی که در بین این دونقطه قرار می‌گیرند عادی و رفتارهایی که بیرون از این دونقطه هستند غیرعادی تلقی می‌شوند. (شکل زیر)



یافته‌های روان‌شناسی حاکی از آن است که از نظر داده‌های آماری و تحلیل آن، وقتی فرد یا افرادی با فقدان شیء یا موجودی ارزشمند روبرو می‌شوند نسبت به از دست دادن آن

ابراز غم و اندوه کرده و نشانگان سوگ بروز می‌یابد.

کسانی که در سوگ و فراق اهل بیت علیهم‌السلام غمگین و ناراحت هستند و ابراز غم و اندوه می‌کنند بدان جهت است که با فرارسیدن ایام شهادت آنان، متوجه فقدان انسان‌های بس عظیم و ارزشمندی می‌شوند که محرومیت بشر از وجود و حضور آنان، باعث از دست رفتن فرصت‌های بسیار زیادی برای «خوب زیستن» شده است. البته همان‌گونه که گفته شده نگرش‌های انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی در پذیرش این مهم تأثیر بسیار زیادی دارد.

۲. دیدگاه مرضی یا آسیب‌شناختی

بر اساس دیدگاه مرضی یا آسیب‌شناسی کسی دارای اختلال و ناهنجاری رفتاری است که رفتارها و کنش او بر اساس علائم و نشانگانی که در منابع علمی و تخصصی روان‌شناسی مثل DSM بیان شده است به وقوع پیوندد.

بر اساس آنچه در DSM آمده است اگر دست‌کم، پنج نشانه از نشانه‌هایی که در پی می‌آید، در خلال دوره‌ای بیش از دو هفته، مشاهده شود و در کنش‌وری قبلی بیمار تغییری را نشان دهد، افسردگی روی داده است. این نشانه‌ها عبارتند از:

- وجود خلق افسرده، در تمام روز و تقریباً همه‌روزه که بر اساس گزارش بیمار یا مشاهده اطرافیان مشخص می‌شود؛

- کاهش مشخص رغبت یا لذت، در تمام یا بیشتر فعالیت‌ها، در تمام روز و تقریباً همه‌روزه که بیمار به وجود آن اشاره می‌کند یا دیگران آن را در وی مشاهده می‌کنند؛

- کاهش یا افزایش معنادار وزن بدن؛

- بی‌خوابی یا فزون‌خوابی تقریباً همه‌روزه؛

- ناآرامی یا کندی روانی حرکتی تقریباً همه‌روزه؛

- خستگی یا از دست دادن انرژی تقریباً همه‌روزه؛

- احساس عدم شایستگی یا گنه‌کاری مفرط یا نامتناسب تقریباً همه‌روزه؛

- کاهش توانایی در فکر کردن یا تمرکز ذهنی یا حالت بی‌تصمیمی تقریباً همه‌روزه؛

- افکار راجعه (بازگشتی) مرگ (نه فقط ترس از مردن) و افکار راجعه انتحاری بدون

طرحی معین، یا وسوسه خودکشی یا طرحی معین برای خودکشی.

با توجه به این نشانه‌شناسی، حداقل پنج نشانه با زمان معینی لازم است تا افسردگی را

درباره کسی تشخیص دهیم (دادستان، ۱۳۷۸، ص ۲۹۲).

آیا شرکت در مجالس عزاداری و ابراز غم و اندوه در عزای اهل بیت، چنین علائم و نشانگانی را در فرد ایجاد می‌کند و آیا مطالعات میدانی و پویش‌ها و پژوهش‌های علمی برای اثبات این ادعا که عزاداری باعث افسردگی (با معنا و تفسیری که در روان‌شناسی دارد) انجام شده است؟

آیا این احتمال قابل توجه نیست که کسانی که ادعا می‌کنند عزاداری باعث افسردگی می‌شود یا معنای افسردگی را نمی‌دانند، یا از عزاداری اطلاع چندانی ندارند یا آنکه طرح چنین مباحثی برای تحقق اهدافی دیگر (چون بهره‌کشی از دیگران) است؟ نتیجه آنکه بر اساس این معیار نیز مطالعه میدانی و تحقیق علمی ارائه نشده است که بر اساس آن ثابت شود عزاداری باعث بروز علائم و نشانگان افسردگی می‌شود بلکه مشاهدات میدانی و یافته‌های علمی خلاف آن را اثبات می‌کند.

گزارش پژوهشی که با عنوان «تأثیر شرکت در عزاداری‌های محرم بر وضعیت خُلُقی (درجه افسردگی)» صورت گرفته است بدین قرار است:

این پژوهش به بررسی تأثیر شرکت در مراسم سوگواری مذهبی دهه اول ماه محرم بر سطح افسردگی شرکت‌کنندگان پرداخته است. جامعه آماری شامل دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز بود که در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ مشغول به تحصیل بودند. از میان این دانشجویان ۲۷ نفر از افرادی که شرکت آنها در مراسم محرز بود به صورت نمونه اتفاقی در دسترس انتخاب و سپس قبل از آغاز دهه اول محرم و پس از اتمام آن به ترتیب مورد پیش‌آزمون و پس‌آزمون قرار گرفتند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش نسخه دوم پرسشنامه افسردگی بک (بک، استیر، و براون، ۲۰۰۰) بود. طرح پژوهش از نوع پیش‌آزمایشی میدانی، با پیش‌آزمون و پس‌آزمون بدون گروه گواه است.

نتایج آزمون T گروه‌های وابسته بیانگر تفاوت معنی‌دار بین نمره افسردگی در پیش‌آزمون و پس‌آزمون نبود. در ضمن، شرکت در مراسم عزاداری محرم با کاهش معنی‌دار نمره افسردگی (بر اساس آزمون افسردگی بک) در پس‌آزمون آزمودنی‌های افسرده (بالاتر از نقطه برش در پیش‌آزمون) همراه بوده درحالی‌که در آزمودنی‌های غیر افسرده (پایین‌تر از نقطه

برش در پیش‌آزمون) تفاوت معنی‌داری میان پیش‌آزمون و پس‌آزمون مشاهده نشد. نتیجه‌گیری محقق آن است که آزمودنی‌های سالم شرکت‌کننده در این پژوهش و همچنین عموم آزمودنی‌ها پس از شرکت در مراسم عزاداری به سمت افسردگی پیش نرفته‌اند، اما آزمودنی‌های افسرده پس از شرکت در مراسم عزاداری به سمت بهبود پیش رفته‌اند (ر.ک: مرعشی، ۱۳۹۲).

۳. دیدگاه اجتماعی و فرهنگی

بر اساس این ملاک، تطبیق رفتار با استانداردهای اجتماعی نشان از بهنجار بودن رفتار است و منظور از استانداردهای اجتماعی سنت، آداب و رسوم است و انحراف از این استانداردها نابهنجار است؛ بنابراین دیدگاه، بهنجاری و نابهنجاری در رابطه با فرهنگ معنی‌دار است و در هر جامعه‌ای رفتاری بهنجار تلقی می‌شود که اکثریت افراد آن جامعه آن رفتار را مناسب می‌دانند. این معیار نیز محدودیت‌ها و نقدهایی دارد که یکی از محدودیت‌های آن نسبی بودن آن است، مثلاً رفتاری ممکن است در یک جامعه عادی تلقی شود در صورتی که در جامعه دیگر غیرعادی باشد. علاوه بر اینکه بر اساس این دیدگاه ارزش‌ها می‌توانند در جامعه‌ای به ضد ارزش و ضد ارزش به ارزش تبدیل شوند.

با وجود نقدهایی که به این دیدگاه وجود دارد باز برپایی مجالس عزاء و ابراز حزن و اندوه ارتباطی با افسردگی ندارد! با لحاظ این ملاک سنت عزاداری و اقامه مجالس عزای اهل بیت (علیهم‌السلام) که در جوامع مسلمان و شیعی تاریخی بیش از هزار و چند صدساله دارد، و افراد جامعه با رغبت و اشتیاق در آن شرکت می‌کنند چگونه می‌تواند رفتاری خلاف هنجارهای اجتماعی باشد؟

البته ممکن است بر اساس نگاه و نگرش برخی جوامع و افراد که سبک زیستی و فرهنگی دیگری دارند این اعمال و مناسک عادی و طبیعی جلوه نکند اما همان‌طور که گفته شد اساس این معیار و ملاک آداب و سنت‌های مورد قبول جامعه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند.

۴. ملاک کارآمدی و ناکارآمدی

یکی از مؤلفه‌های مهم در تبیین نابهنجاری و اختلال، توجه به کارآمدی یا ناکارآمدی و ناتوانی (disability) است بدین معنا که آیا فرد در حیطه‌های زندگی خود نظیر کار، روابط شخصی،

امور تحصیلی دچار افت عمل کرده است یا خیر؟ (دادستان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸).

با توجه به ملاک‌های مذکور به بررسی این سؤال خواهیم پرداخت که آیا اقامه عزای و شرکت در مجالس عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام باعث افسردگی می‌شود؟

یکی از ملاک‌های اساسی تشخیص نابهنجاری کاهش عملکرد مورد انتظار از فرد است. بدین معنا که از فرد مورد نظر در فضای کار خود یا در روابط بین فردی یا مسائل نیازمند تمرکز و دقت مثل تحصیل، رانندگی و... دچار افت محسوس و طولانی مدت گردد که نتیجه این کاهش کارآمدی، از دست دادن جایگاه‌ها و فرصت‌های اجتماعی، شغلی، خانوادگی و... است. و واضح است که وقتی کسی فرصت‌های متعدد زندگی خود را از دست بدهد «آرامش» خود را از دست خواهد داد؟

شرکت در مراسمات و اقامه مجلس عزای اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها افت کارکرد را ندارد بلکه با توجه به شکل و محتوای این مجالس افزایش کارکرد را با خود به همراه خواهد داشت؛ از آنجاکه در این مجالس غالباً مباحث علمی و معرفتی بیان می‌شود حضور در این مجالس رشد شناختی افراد را در پی دارد علاوه بر آن گستره ارتباط افراد را بیشتر کرده و افراد را در روابط اجتماعی خود رشد یافته‌تر خواهد کرد؛ بُعد عاطفی و تراژدیک مجالس عزای اهل بیت علیهم‌السلام به گونه‌ای است که مسئولیت‌پذیری و اهتمام نسبت به دیگران و مسائل آنان را افزایش داده و فرد را برای پذیرش مسئولیت‌ها آماده می‌کند علاوه بر آنکه او می‌آموزد چگونه در مواجهه با مسائل و مصائب زندگی که بخشی اجتناب‌ناپذیر در زندگی فرد است، برخورد کرده و مشکلات را مدیریت کند.

توجه به نقش «الگو» در نظام‌های تربیتی و تلاش‌های جوامع برای معرفی الگوها، نشان از اهمیت آن است، چراکه انسان‌ها در سال‌های اول زندگی از پدر و مادر خود الگو می‌گیرند اما در دوران بعد از شخصیت‌های برجسته مذهبی سیاسی و اجتماعی الگوگیری می‌کنند (ر.ک: رضازاده عسکری، ۱۳۹۹)؛ بنابراین برخلاف ادعای کسانی که حضور در مجالس عزای اهل بیت علیهم‌السلام را باعث افسردگی می‌دانند، باید گفت عزاداران عزای اهل بیت علیهم‌السلام، با تاسی به آنان و الگوپذیری از آنان، می‌آموزند که چگونه با وجود برخی مشکلات و سختی‌های زندگی، می‌توان با «آرامش» زیست و دچار تنش‌های روحی و عصبی

نگردید، علاوه بر آن، این الگوگیری نه تنها باعث افسردگی نمی شود بلکه باعث نشاط نیز می گردد چون بهترین الگو در روابط اجتماعی، الگوی اصلاح گرایانه است که به معنای به کارگیری روش های مختلف در شرایط متفاوت زمانی و مکانی است ائمه اطهار علیهم السلام به دلیل اصلاح گری مورد رضایت خداوند در شرایط زمانی و مکانی مختلف از روش های مختلف رفتاری استفاده کرده اند (ر.ک: خوشنیت و شوشتری، ۱۳۹۵).

جمع بندی

انسان سالم، انسانی است که همه ابعاد وجودی او؛ یعنی عواطف، شناخت و رفتار او، در راستای رشد و تعالی و خود شکوفایی او قرار بگیرد (شعاری نژاد، ۱۳۸۵، ص ۵۲۵) و رفتار سالم نیز از نظر روان شناختی عبارت است از رفتاری که مانع سازگاری فرد با اطرافیان نشود و روند طبیعی زندگی او را مختل ننماید (محمدیان، ۱۳۸۹، ص ۱۴). عزاداری نیز حالتی درونی همراه با جلوه های بیرونی حزن است که نسبت به مصائب خاندان عصمت و طهارت بر فرد مستولی می شود و به وسیله هیجانات متعارف، معقول و در محدوده چهارچوب شرع، ابراز می شود.

بنابراین عزاداری به عنوان رفتاری معنوی و روحانی، رفتاری سالم محسوب می شود که از انسان سالم صادر می شود و آثار و پیامدهای خوشایند فردی و اجتماعی، اخلاقی و معنوی و دنیوی و اخروی با خود به همراه دارد.



پی‌نوشت

[۱]. Psychopathology.

[۲]. علقمه حصرمی نقل می‌کند که امام باقر (ع) در روز عاشورا برای امام حسین (ع) در خانه‌اش مجلس عزا برگزار می‌کرد: «... ثُمَّ لَيَنْدُبُ الْحُسَيْنَ (ع) وَ يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ مِمَّنْ لَا يَتَّقِيهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ ... وَلَيُعَزُّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِهِمْ بِالْحُسَيْنِ (ع)» امام باقر (ع) بر امام حسین (ع) می‌گریست و به افرادی که در خانه بودند و از آنها تقیه نمی‌کرد، می‌فرمود: بر آن حضرت گریه کنند ... و به آنان می‌فرمود در مصیبت حسین (ع) به یکدیگر تسلیت بگویند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۵۰۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۷۲).

[۳]. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «إِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۳۳۲).

[۴]. Reason.

[۵]. Emotions.

[۶]. Appetites.



فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف: المطبعة المباركة المرتضوية، ۱۳۵۶ ق.
۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۵. خوشنیت غلامرضا و مهدی شوشتری، «نقش الگوهای روابط اجتماعی در شادکامی از دیدگاه قرآن و حدیث»، تهران: اولین کنفرانس بین المللی روان شناسی و علوم اجتماعی، ۱۳۹۵.
۶. دادستان، پریخ، روان شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۷. رضازاده عسکری، زهرا، «نقش الگوها در تربیت از منظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام»، اولین همایش قرآن و روان شناسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.
۸. ریو، جان مارشال، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش نشر، ۱۳۸۰.
۹. شعاری نژاد، علی اکبر، نگاه نو به روان شناسی انسان سالم یا سفری کوتاه در شخصیت انسان، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵.
۱۰. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه، [بی تا].
۱۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. علیمحمدی، کاظم و مسعود آذربایجانی، «ساخت و اعتباریابی آزمون شادکامی با تکیه



- بر اسلام؛ مجله تربیت اسلامی سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۹ شماره ۱۰، ص ۱۲۴.
۱۴. فراهانی، محمدتقی و رضا کرمی نوری، روان شناسی، چاپ هفتم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران، ۱۳۹۳.
۱۵. کوفی، محمد بن محمد اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، [بی تا].
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۳۰ ق.
۱۷. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶.
۱۸. محمدیان، احمدیار، روان شناسی کودکان و نوجوانان ناسازگار؛ اختلالات رفتاری - عاطفی، تهران: یادواره کتاب، ۱۳۸۹.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: مؤسسه دارالحدیث، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. مرعشی، سید علی، «تأثیر شرکت در عزاداری های محرم بر وضعیت خلقی (درجه افسردگی) دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز»، مجله دستاوردهای روان شناختی، دوره ۲۰، شماره ۱، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۲.
۲۱. میرشاه جعفری، ابراهیم و محمدرضا عابدی و هدایت الله دریکوندی، «شادمانی و عوامل مؤثر بر آن»، تازه های علوم شناختی، سال چهارم، شماره ۳، ص ۵۱.
۲۲. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.

آسیب‌شناسی مراسم عزاداری با تأکید بر جامعه ایران

حسن عزیزی*

همایون سراقی**

چکیده

مصون ماندن دین اسلام از انحرافات در صدر اسلام و در طول تاریخ مرهون فداکاری امام حسین (ع) است؛ ظرفیت‌های موجود در قیام امام حسین (ع) این فرصت را فراهم کرده است که پس از هزار و چند صد سال، هرساله عزای امام حسین (ع) برپا گردد و در این مراسم‌ها معارف دینی عرضه گردیده و راه بر انحرافات بسته می‌شود؛ مسئله تهدیدکننده اینکه گاهی همین مراسم‌هایی که به نام عزاداری و دین برپا می‌شود خود دچار تحریف و آفت می‌گردد.

پژوهش پیش رو که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی انجام گرفته به آسیب‌شناسی عزاداری با تأکید بر جامعه ایران پرداخته است؛ بررسی‌ها وجود و یا زمینه‌های بروز برخی انحرافات را نشان می‌دهد که بر اساس منابع دینی موردبررسی قرار گرفته‌اند؛ برخی آسیب‌ها و آفات عبارتند از: اصل قرار گرفتن شور و تضعیف شناخت، تحریف هدف قیام، دروغ، بزرگنمایی، طرح مباحث موهن، قه‌زنی، استفاده از سبک‌های نامناسب، کاسب‌کاری از طریق مجالس عزاداری و خرافات.

واژگان کلیدی: مجالس عزاداری، جامعه ایران، آسیب‌شناسی، انحرافات، منابع دینی.

*. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمی قم: Ostadazizi846@gmail.com.

** دانشجوی دکتری قرآن و علوم روانشناختی جامعه المصطفی (ع) العالمیه: h.soraghi@yahoo.com.

مقدمه

با وجود همه نواقصی که در برپایی اجرای مجالس عزاداری وجود دارد، هر آنچه از دین و اخلاقیات داریم از همین مجالس است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳). اقامه عزای امام حسین علیه السلام و ماندگاری آن در طول تاریخ امری است که ائمه اطهار علیهم السلام آن را در همان صدر اسلام طراحی کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۳۴۶).

برپایی مجالس عزاء، در طول تاریخ و در مناطق مختلف فرازوفرودهای زیادی داشته است که یک جنبه آن مصونیت یا راهیابی انحرافات در آن است؛ انگیزه اصلی در پرداختن به این موضوع توجه به این نکته است که حفظ، استمرار و کارآمدی این راهبرد (مجالس عزاداری) مستلزم پایش و پالایش مداوم است به‌ویژه آنکه امروز دشمنان اسلام متوجه کارآمدی آن شده و با انگیزه‌ای مضاعف درصدد مقابله با آن هستند.

ائمه اطهار علیهم السلام همواره مراقب بوده‌اند که این امور از مسیر صحیح خود منحرف نشود؛ از سویی افرادی از قبیل کمیت، سیدحمیری، عبدی کوفی، دعبل خزاعی مورد تشویق ائمه واقع می‌شدند و از آن طرف به افرادی که علاوه بر مدح اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به مدح ظالمان نیز می‌پرداختند، اجازه مدیحه‌سرایی نمی‌دادند ضمن آنکه همواره نکات لازم را به مداحین و پیروان خود گوشزد می‌کردند (ر.ک: علامه امینی، ۱۴۱۴ق).

در طول تاریخ پس از ائمه اطهار علیهم السلام، علمای دین با بینش و درایت این مراسمات را در مسیر صحیح خود هدایت و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کردند. در قرن سیزدهم که روضه‌های دروغین شیوع پیدا کرده بود مرحوم محدث نوری وارد عمل می‌شوند و با نوشتن کتاب «لؤلؤ و مرجان» به لزوم توجه به صحت نقل تاریخ و دقت در استناد صحیح عزاداری‌ها تأکید می‌کنند (ر.ک: نوری، ۱۳۸۲).

پس از وی مرحوم شیخ عبدالکریم حائری علیه السلام بنیان‌گذار حوزه علمیه قم و مرحوم آیت‌الله بروجردی علیه السلام هستند که در این زمینه تلاش وافری نشان دادند و نسبت به شکل برخی از عزاداری‌ها و اداره مجالس اعتراض داشتند و در این زمینه اقدامات عملی هم انجام دادند. حضرت امام خمینی علیه السلام نیز از کسانی است که تحولی عظیم را در مجالس عزاداری ایجاد نمود ایشان در سخنرانی‌های خود که به مناسبت‌های مختلف انجام می‌شد - و امروز

در کتاب «صحیفه نور» جمع‌آوری شده است - بر برپایی مجالس عزا بسیار تأکید می‌ورزند اما از عزاداران می‌خواهد که از انجام اعمالی که روح فرهنگ عاشورا را خدشه‌دار می‌کند بپرهیزند. و از خطبا، وعاظ و ذاکرین خواستند که وضعیت مجالس را دگرگون کنند و مجالس را در جهت هدایت و ذکر احکام و بیان فلسفه قیام تغییر دهند و از کارهای ناروا در هیئت‌ها پرهیز کنند و قضایای خلاف واقع را بازگو نکنند، و دست افراد بی‌اطلاع از مسائل اسلام را از این مجالس کوتاه کنند و لازم است جهات شرعی در دسته‌جات محفوظ بماند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳).

هم‌زمان با ایشان، در کشور لبنان علامه سید محسن امین عاملی با نوشتن رساله مستقلی تحت عنوان «رسالة التنزیه لأعمال الشبیه» به تحلیل انتقادی عزاداری سنتی شیعیان و بررسی حماسه عاشورا پرداخته است. علامه امینی با توجه به اینکه در جریان مستقیم نوشته‌های انتقادی غربیان درباره تعزیه شیعیان قرار داشت در این رساله کوشیده است راه هرگونه انتقاد را بر غربی‌ها ببندد و از طرفی دیگر به تصحیح فرهنگ عزاداری شیعه کمک کند. او در رساله «خودآزاری» شیعیان را در مراسم عزاداری و نیز پاره‌ای از مضامین و تکلفات بی‌معنی آن مورد انتقاد قرار می‌دهد (حکیم‌پور، [بی‌تا]، ص ۱۷).

شهید مطهری رحمته‌الله معتقد بود که حادثه عاشورا هم دچار تحریف لفظی و هم گرفتار تحریف معنوی شده است از این‌رو به دنبال تحریف زدایی از حادثه عاشورا بود و در این راه موفقیت‌هایی هم به دست آورد و توانست تا حدودی برخی از این تحریفات خطرناک را بزدايد (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱ و ۲).

شهید هاشمی‌نژاد نیز تأثر خود را نسبت به تشکیل برخی انجمن‌ها و محافل مرثیه‌سرایی با شکل منحرف شده ابراز می‌دارد و این روند را غم‌انگیز و مبتذل و ذلت آور می‌داند و براین‌اساس کتاب «درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت» را تألیف نمود (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۳۹۲).

برخی از این آسیب‌های موجود در جامعه ایران از گذشته وجود داشته و علی‌رغم نقدهایی که بر آن شده هنوز در پس‌زمینه‌های ذهنی افراد وجود دارد و برخی جدیدتر محسوب می‌شوند؛ در ادامه به بررسی مهم‌ترین آسیب‌هایی که در جامعه ایران عمومیت بیشتری یافته‌اند، پرداخته می‌شود.

۱. اصل قرار گرفتن شور و تضعیف شناخت

در یک نگاه کلی مجالس عزا از دو بخش شناختی و رفتاری تشکیل می‌شود؛ بخش شناختی آن مطالبی است که توسط خطبا و تا حدودی مداحان عرضه می‌شود و بخش رفتاری آن شامل مراسمات عزاداری از قبیل روضه‌خوانی، نوحه‌سرایی و اعمالی از قبیل زنجیرزنی و سینه‌زنی است که عمدتاً با محوریت مداحان برگزار می‌شود.

گرایش بیشتر به شور عزاداری به‌ویژه با توجه به جوانی جمعیت ایران امری طبیعی است اما آسیب جدی که همواره باید نگاه پیشگیرانه نسبت به آن وجود داشته باشد خالی شدن شور از شناخت است؛ عامل پیشران در ماندگاری اقامه مجالس عزا عواطف است و عامل حفظ روح و جان نهضت امام حسین (ع) شناخت است؛ اینکه هرساله در مراسمی به گستردگی ایران و بسیاری از کشورها معارف دینی از قبیل اعتقادات و حتی احکام بازگو شود اینکه عوامل انحراف حکومت اسلامی تبیین گردد، اینکه روح نهضت حسینی بیان گردد کارآمدترین عامل در زنده و تازه نگه‌داشتن دین و حفظ آن از خطر انحراف است.

درواقع سخنرانی و بیان معارف اسلامی عامل اصلی حفظ دین و تکرار و زنده نگه‌داشتن معارف دینی و عامل اصلی پالایش دین از انحرافات است و نباید اجازه تضعیف این عامل نگه‌دارنده داده شود؛ از طرفی سخنرانان باید متخلق به اخلاق حسینی، مجهز به اطلاعات روز و ارائه‌دهنده محتواهای ناشی از فهم عمیق باشند و از طرفی مردم توجه داشته باشند در کنار عزاداری و پرداختن به بعد عاطفی، باید در این مجالس اصل حادثه مرور، روح نهضت تبیین و معارف اسلامی بیان گردد؛ چنانچه رفتارها و مراسمات خالی از شناخت شود به مرور فرصت ورود خرافات و انحرافات در عزاداری‌ها و به مرور اصل دین ایجاد می‌شود چنان‌که در ادامه نمونه‌هایی از انحرافات محتوایی که حتی گاهی متأثر سایر فرهنگ‌هاست بیان می‌گردد.

۲. تحریف هدف قیام

از مهم‌ترین و جدی‌ترین آسیب‌هایی که می‌توان تصور کرد تحریف در هدف قیام امام حسین (ع) است، ممکن است برخی وقایع تاریخی اینکه دقیقاً در چه زمانی رخ داده است

و یا کدام رخ داد مقدم بوده است، اهمیت چندانی نداشته باشد اگرچه هر مطلبی باید درنهایت دقت باشد اما تحریف در هدف قیام یعنی مسیر را عوض کردن و ماجرا را از درون خالی کردن.

در ادامه نمونه‌هایی از انحرافات که در بیان هدف قیام مطرح شده است ارائه می‌گردد:

الف) قیام برای شفاعت امت

ازجمله تحریفاتی که وارد این جریان شده و هدف اصلی قیام اباعبدالله علیه السلام را وارونه جلوه می‌دهد پنداری است که بسیاری از افراد قشری و شاید مقدس دارند و می‌گویند امام حسین علیه السلام برای بخشش گناهان شیعیان خود کشته شد. اینان با تشتت به روایاتی که فضیلت گریستن بر سیدالشهدا علیه السلام را برمی‌شمارند و تشویق و ترغیب به عزاداری می‌کند و پاداش آن را آمرزش گناهان و ورود به بهشت برین می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۸۸-۲۹۶)، شبیه آنچه در اندیشه مسیحیت راه‌یافته است که یکی از اصول معتقدات مسیحیت مسئله به صلیب کشیدن مسیح است، برای اینکه فادی باشد، فادی لقب مسیح است. از نظر مسیحیت این جزء متن مسیحیت است که عیسی علیه السلام بر دار رفت تا کفاره گناهان امت باشد یعنی گناهان خودشان را به حساب عیسی می‌گذارند (میشل، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۷-۸۹؛ مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۶).

در این دیدگاه که منشأ صوفی مآبانه دارد، امام حسین علیه السلام منبع محبت است و چون به امت اسلامی عشق می‌ورزد نمی‌تواند عذاب کشیدن آنان را در قیامت ببیند و بنابراین حاضر می‌شود برای نجات آنان و به‌عنوان کفاره گناهان امت قربانی شود.

دیدگاه فدا و قربانی شدن امام حسین علیه السلام برای امت به دو معنا مطرح است که هر دو را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. امام حسین علیه السلام شهادت را پذیرفت و در مقابل، از خداوند امتیاز شفاعت امت جدش را گرفت تا خداوند آنان را به جهنم نبرد.

۲. یک الگوی عملی برای قیام، در برابر ظلم و ناحق در تاریخ انسان لازم بود به پا خیزد و آن‌کس امام حسین علیه السلام بود که حاضر شد در راه این هدف جاودان، قربانی و فدا شود. و از این‌رو کاری که حسین علیه السلام کرد برای همیشه تاریخ و انسانیت، زنده و با طراوت است.

فدا به معنای اول مستفاد از برخی روایات همچون حدیث ام‌سلمه است که می‌گوید:

پیامبر ﷺ بر من وارد شد و حسن و حسین به دنبالش بودند. آنگاه جبرائیل نازل شد و به پیامبر گفت خدا در مورد این دو فرزند چنین حکم کرده که حسن مسموم و حسین مذبح گردد؛ اما هر پیامبری دعای مستجابی دارد. اگر می‌خواهی دعا کن خدا این سرنوشت را از آنان بردارد و اگر هم می‌خواهی بگذار تا مصیبت آن دو، ذخیره‌ای برای گناهکاران امت در روز قیامت باشد. پیامبر ﷺ گفت من همان را می‌پسندم که دعایم ذخیره شفاعتی در گناهکاران امتم، روز قیامت باشد (ابن‌حیون، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۱۹۱۹).

از نظر شهید مطهری ﷺ تحریفی که در اصل حادثه عاشورا رخ داد این بود که امام حسین ﷺ کفاره گناه امت را بدهد و سنگر گناهکاران و بیمه‌کننده معصیت‌کاران باشد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۵۰).

از نظر برخی اندیشمندان معاصر این نظریه‌ای عامیانه و تحت‌تأثیر روح صوفیانه و بینش مسیحیت است که حسین ﷺ برای کشته شدن قیام کرده، نه برای مبارزه با حکومت، تا «خود را فدای امت» کند و محبان اهل‌بیت ﷺ را که «مشغول کبائرند» در قیامت شفاعت نماید و حتی «سیئات»‌شان را در روز قیامت تبدیل به «حسنات» کند و در عالم ذر و صبح ازل با خدا عهد کرده است که لب‌تشنه شهید شود، همان نظریه مسیحیت است در فلسفه شهادت مسیح که خود را فدای بشریت کرد؛ یعنی خونش را «فدیه» داد و قربانی کرد تا خدا بچه‌های آدم را که پس از گناه اولیه آدم از بهشت طرد شده‌اند ببخشد (شریعتی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۸۸).

چون این دیدگاه مرکب از دو نوع متفاوت است، هرکدام جداگانه درخور نقد هستند. ۱. فدا به معنای اول، که ما آن را اصطلاحاً «فدای منفی» می‌نامیم، جز آنکه از واردات اعتقادی است دربردارنده معنای تخطیری است به این معنا که پیروان و دوست داران امام حسین ﷺ را بیش‌ازاندازه نسبت به عاقبت کار خوش‌بین می‌نماید و درواقع نوعی آینده‌کاذب و سراب در پیش روی آنان می‌نماید و افرادی را که به‌ویژه روحیه عافیت‌خواهی دارند به ورطه هلاکت و غوطه‌ور شدن در گناه می‌کشاند.

این نظریه ماهرانه‌ترین حيله است که با حفظ عظمت و جلالت حسین، شهادت او را پوچ می‌کند و درعین‌حال جلادان کشته‌شده حسین ﷺ را هم تبرئه می‌کند، چون آنها هم نه به



اراده و انتخاب خود، که به مشیت الهی برای این کار از همان روز الست انتخاب شده‌اند و آلت اجرای اراده خداوند بوده‌اند (همان).

۲. فدا به معنای دوم ازهرجهت نظریه معقول و پسندیده است، جز آنکه همان خطر تجربی کردن ارزش‌های متافیزیکی را در سایر مسائل دینی به همراه دارد؛ یعنی باید مواظب بود که به دور شدن از معنویت خواهی نینجامد (مطهری، ۱۳۸۴ ج ۲، ص ۱۳۰۰).

ب) تشکیل حکومت اسلامی و اشتباه محاسباتی و رویدادهای غیرمنتظره

در گونه‌ای از این دیدگاه، هدف قیام براندازی نظام فاسد و تشکیل حکومت حق است اما وضعیت موجود درست ارزیابی نشده و دریافت صحیحی از قدرت حاکم، توان خود و وضعیت فکری، سیاسی و روانی جامعه صورت نگرفته است؛ ابن‌خلدون با چنین دیدگاهی می‌گوید:

امام حسین علیه السلام دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجبی است، زیرا او متجاهر به فسق است و به‌ویژه این امر بر کسانی که قادر بر انجام آن می‌باشند لازم است و گمان کرد خود او به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست اما درباره شایستگی همچنان که گمان کرد، درست بود بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت، ولی درباره شوکت اشتباه کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۴۸ق، ص ۴۱۵).

گونه‌ای دیگر از دیدگاه یاد شده معتقد است حتی همه چیز درست برآورد گردیده بود، اما موانعی غیرمنتظره پیش آمد که در هر حرکتی انتظار آن دور از ذهن نیست.

دراین‌باره نویسنده کتاب «شهید جاوید» می‌گوید:

بدیهی است که چون امام حسین علیه السلام خلافت یزید را به رسمیت نشناخت مورد تجاوز دستگاه حکومت واقع شد و به دنبال آن برای تشکیل حکومت و برگرداندن خلافت اسلامی به مرکز اصلی خود اقدام کرد (دینوری، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۹؛ صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۴، ص ۲۳) عوامل پیروزی نظامی برای امام حسین علیه السلام فراهم بود و در آن شرایط می‌توانست در پناه قدرت ارتش خویش اسلام و مسلمانان ضربه خورده و اسیر شده را نجات دهد.

در رد این دیدگاه نیز باید گفت:

۱. در این نگاه، حق، شکست خورده و توأم با شبهاتی است که در گونه اول آن، گناه این شکست به عهده رهبر قیام و در گونه دوم آن، موانع پیش‌بینی نشده‌ای است که در مسیر

هر حرکت، احتمال پیشامد آن دور از انتظار نیست.

۲. هدف در این نگاه بریده از مبدأ و منتهای آن ارزیابی گردیده و روح حاکم بر همه مراحل قیام «حق محوری» که در منشور آن به صورت شفاف تبیین گردیده، نادیده گرفته شده است.

۳. این نگاه به گونه دوم آن از این جهت به درستی نزدیک تر است که محوریت قیام؛ یعنی حق محوری، در همه مراحل آن از بیعت تا شهادت به گونه ای با نفی حاکمیت موجود و مجاهدت در مسیر حاکمیت حق درآمیخته است.

۴. آموزه حیاتی این نگاه توأم با شبهاتی است که از شفافیت و الگوپذیری آن می‌کاهد (اصغری، ۱۳۹۰، ص ۳۱۰).

ج) حرکتی دموکراتیک در پاسخ به خواست مردم

در این تفسیر، قیام ماهیتی دموکراتیک داشته و پاسخ مثبت به دعوت مردم است تا زمانی که مردم به دعوت خویش وفادار بوده‌اند و آنگاه که مردم از دعوت خود صرف نظر کرده‌اند رهبری قیام خود پیشنهاد ترک مخاصمه و رفع تشنج نموده است.

مهندس بازرگان از این نگاه می‌گوید:

«خروج سیدالشهدا علیه السلام از مدینه بنا به اصرار مردم کوفه بود و عهده‌دار شدن زمامداری آنان دعوتی بود صد در صد دموکراتیک و تا حضرت، مسلم بن عقیل را برای بررسی و اطمینان اخذ بیعت نفرستاد، تصمیم به اجرای قطعی آن کار خطرناک علی‌رغم نصیحت برادرش و بعضی از آگاهان علاقه‌مند نگرفت و چون در مواجهه با حربن‌یزید از عهدشکنی کوفیان آگاه شد، واقعاً و رسماً قصد انصراف کرد.» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۶۲ و ۳۶۱).

حسین بن علی علیه السلام امامی است که نهضت و شهادت او را غالباً و به‌ویژه در نیم‌قرن اخیر به‌منظور سرنگون کردن یزید و تأسیس حکومت و عدالت اسلامی در جامعه آن روز مسلمان برای الگو شدن آیندگان می‌دانند، درحالی‌که اولین حرف و حرکت امام حسین علیه السلام امتناع از بیعت با یزید نامزد شده از طرف پدرش بود.

در نقد این دیدگاه موارد زیر شایسته تأمل است:

۱. در این نگاه مانند نگاه پیشین به منشور قیام و مبدأ و منتهای آن توجه نگردیده و بدون نگرستن به مبادی و غایات قیام، مورد ارزیابی قرار گرفته است (همان).

۲. دین و دنیای مردم دو مقوله جدا از یکدیگر تلقی شده، امام علیه السلام تنها به دنیای مردم و مربوط به شئون سیاسی- اجتماعی او به عنوان یک شخصیت دموکرات می‌شود.

۳. این نگاه از یک زاویه بسته به قیام نگریسته، هیچ تحلیلی از مجموعه مراحل گوناگون قیام و نیز منشور آن ارائه نمی‌دهد.

۴. آموزه آن وحیانی نبوده و صرفاً سکولار و قابل هر نوع دخل و تصرف و تحلیل مثبت روشنفکرانه است (اصغری، ۱۳۹۰، ص ۲۷).

د) برخورد دو عصیبت عربی

دیدگاه دیگری که در جامعه‌شناسی تاریخی و فلسفه تاریخ، محملی برای پذیرش دارد و برخی قرینه‌ها نیز آن را تأیید می‌کنند، برخورد دو عصیبت عربی است.

کسانی که مطالعات تاریخی درباره اخلاق و عادات اقوام گذشته، به ویژه قوم عرب دارند، به روشنی می‌دانند که عصیبت تا چه میزانی در اعمال و رفتار آنان اثر می‌گذارد تا جایی که بنا به ضرب‌المثل معروف عربی «النار و لا العار» (جهنم، آری لیکن ننگ، هرگز) برای آنکه دچار عار قومی نشوند حاضرند به جهنم بروند. آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن شعرانی یکی از بزرگان معاصر در پاورقی کتاب «روضه الشهداء» می‌نویسد: آنها که عادت عرب می‌دانند بر بسیاری از این نکات واقف می‌گردند. چون قبیله‌ای از قبیله دیگر کسی می‌کشت باید تقاص کنند و انتقام گیرند و چون به امر پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیاری از خویشان یزید کشته شده بودند او کینه رسول صلی الله علیه و آله در دل داشت و می‌خواست در هر فرصت و بهانه عزیزترین خویشان پیغمبر را بکشد و غیر کشتن نمی‌خواست» (کاشفی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۲).

بنا به اطلاع ایشان، در سنت قومی آنان اگر بهانه خروج بر حاکم جامعه اسلامی نباشد و آن شخص ابتدا به جنگ نکند، در رسم زمانه، کشتن کسی که از بیعت امتناع کند روا نیست و لذا امام علیه السلام با مرخص کردن همراهان مسلح خود و خودداری از آغاز کردن جنگ، خواست تا راه را از هر طرف بر دشمن بگیرد و در نهایت، معلوم شود که مقصودی جز انتقام گرفتن از پیغمبر ندارند. ابن‌خلدون تونسلی بر همین اساس، آنگاه که به تحلیل تاریخی وقایع صدر اسلام از زاویه روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی طبقات مردم می‌پردازد، روی مسئله عصیبت و شوکت تأکید می‌کند و آن را منشأ دگرگونی‌های جامعه می‌داند.

نقد دیدگاه بر خورد دو عصبيت عربی

ضمن اینکه مدعای مزبور را از ریشه نفی نمی‌کنیم و خود قائل به رجعت فرهنگی امت اسلامی بعد از پیامبر ﷺ هستیم، لیکن عامل اصلی درگیری امام علی (ع) با معاویه، امام حسن (ع) با او، امام حسین (ع) با یزید نمی‌تواند صرفاً مسئله عصبيت عربی و یا کینه دیرینه بنی‌هاشم و امیه باشد (هرچند که یک افسانه تاریخی بیشتر به نظر نمی‌آید) به چند دلیل: (۱) هیچ‌گونه برخوردی در خلافت عثمان با جناح مقابل آن رخ نداده است، درحالی‌که عثمان در اصول جاهلیت نقش عمده‌ای داشت.

(۲) درگیری بین عراق و شام یا بین امام علی (ع) و معاویه اگر به وسیله غدر معروف (قرآن بر نیزه) به نفع معاویه ختم نمی‌شد و در حکمیت نیز به وسیله مکر عمرو عاص و ساده لوحی ابوموسی قضیه به نفع معاویه تمام نمی‌شد، مسلم بود که امام علی (ع) برنده قطعی و بلامنازع آن واقعه است و رد پای از در میان بودن رگه عصبيت و غلبه آن در یکی از دو جناح به چشم نمی‌خورد، حتی معاویه در پاسخ نامه‌های خود به امام از امتیازی به نام شوکت بنی‌امیه یاد نکرده است، و هم‌چنین در واقعه میان امام حسن و معاویه که معاویه در آن به شدت خوفناک بود، به‌ویژه آنکه در مقابل خود، حسن یکی از دو نواده پیامبر ﷺ را می‌دید و از آینده خود هراسناک بود، باز هم اگر غدرها، زرها و فریب‌ها نمی‌بود حساب معاویه پاک بود و چیزی به نام شوکت بنی‌امیه نبود تا به او دلگرمی بدهد (ر.ک: ابن‌خلدون، ۱۳۴۸ق، ج ۱).

(۳) معاویه در وصیت‌نامه‌های خود به یزید، وی را به شدت از درگیر شدن با حسین (ع) بر حذر می‌دارد و آن را به معنای زوال فوری حکومت و از دست دادن پایگاه اجتماعی یزید می‌داند و این به معنای التفات معاویه و یزید و سایر امویان به موقعیت مستحکم امام حسین (ع) در جامعه اسلامی است.

(۴) امام حسین (ع) بعد از برادر بزرگوارش مدتی در حکومت معاویه بوده و مورد احترام کامل قرار داشته است و دعوت‌نامه‌هایی را که حاکی از اعلام بیعت با ایشان علیه معاویه بوده بدون پاسخ گذاشته است (کاشفی، ۱۳۸۰، ص ۲۶)؛ اما همین امام حسین (ع) بدون لحظه‌ای درنگ بعد از فوت معاویه در برابر یزید به مقاومت برمی‌خیزد و این نشان‌دهنده انگیزه قیام در اثر عامل دیگری جز عصبيت عربی است همان چیزی که خود امام از آن



به عنوان عمل به فریضة امر به معروف و نهی از منکر یاد می کند؛ یعنی اگر این عامل نبود عامل دیگری وجود نداشت که موجب درگیری میان امام حسین (ع) و یزید باشد. دلایل دیگری نیز وجود دارد که منشأ عصبیت داشتن آن قیام بزرگ الهی را نفی می کند، همچون روابطی که میان یزید و ابن عباس وجود داشته و یزید به وسیله آن از ابن عباس می خواسته که نگذارد امام حسین (ع) کارش با یزید به جاهای باریک بکشد و میان آنها را اصلاح کند.

هـ) اصلاح و نجات

حرکت اصلاحی یا به اصطلاح امروز رفرمیستی یا تجدیدنظرخواهی در سیستم مدیریت جامعه، هدف بسیاری از نهضت های تاریخ بوده است. در حقیقت، نهضت انبیا یک حرکت اصلاحی بوده است. لیکن چگونگی آن در هر زمان و جامعه و در تقابل با هر نوع حرکتی، تفاوت داشته است. در حرکت های اصلاحی، معمولاً کاری به اصل حکومت و حتی شخص حاکم، ندارند؛ بلکه نارسایی ها و نواقص و ضعف ها و قوانین ناعادلانه ای مشاهده می شود که به نظام برمی گردد و هدف، جبران و تغییر و کامل گردانیدن آن است. مصلحان جامعه با هدف به دست گیری فرمان حکم و حکومت قیام می کنند مگر زمانی که فساد در کانون حکم و حکومت باشد. دیدگاه اصلاح، برخاسته از پیام و وصیتی است که امام حسین (ع) به بازماندگانش نموده که: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطَرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ إِصْلَاحٍ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي» (خوارزمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۸؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۸۹).

طبق این دیدگاه امام حسین (ع) از همان لحظه های نخست که با اهل بیتش خداحافظی می کرد، با توجه به اینکه شهید می شود، هدف از قیامش را روشن نموده است «همان حدیث» انگیزه زیر بنایی امام، رهاسازی امت اسلامی از شر حاکمی است که جز خود را نمی شناسد و به چیزی جز بازی نمی اندیشد. امام آن مصلحی است که عمده فکرش نجات انسان از بردگی خواهی و ستم است. تا با عزت زندگی کند و امام با این اقدام فداکارانه خود، وحشیگری و ویرانگری اموی ها را بر ملأ ساخت (بحرالعلوم، [بی تا]، ص ۱۵).

معنی اصلاح در این دیدگاه، یک مفهوم شامل و پر توسعه ای است که جمیع مظاهر زندگی و ابعاد آن را چون: اصلاح قلب، عمل و اراده، اصلاح رفتار اجتماعی، اصلاح اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در برمی گیرد. همچنین در این طیف فکری، شیوه اجرایی آن

«به وسیله نشر حکمت و با موعظه نیکوست چنان که آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) بر آن تأکید می‌ورزند» (حسینی، [بی‌تا]، ص ۱۵).

آیت الله مدرسی نیز به چنین دیدگاهی می‌رسد؛ یعنی گرچه حکومت اسلامی را هدف می‌داند لیکن نه آنکه هدف امام (ع) این باشد که خود بر کرسی امرونی بنشیند. بنابراین «امام (ع)، انقلاب و نهضتی بر پا کرد، لیکن نه برای آنکه حکم کند و یا به منصب امرونی از خلال آن برسد [امام با اینکه مثل عبدالله زبیر و دیگران قادر بود، در مکه، گروه مسلح تشکیل دهد و کنترل را در آنجا در دست بگیرد، این کار را نکرد] لیکن امام با این حال، به سلطه و جبر و به نیروی سلاح نخواست بر گرده مردم سوار شود و نخواست مردم را با استفاده از نیرو، به خودش جذب کند؛ بلکه از راه تبیین حقیقت این کار را کرد، زیرا حرکت امام، یک ماهیت و هدف اصلاحی داشت.» (مدرسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۶).

نقد دیدگاه اصلاح و نجات

اصل مسئله مورد پذیرش است و سخن حقی است، زیرا امام (ع) دیدگاه خودش را همان اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر بیان نموده و در این شکی نیست. لیکن آنچه از مفاد برخی از این اظهارات برمی‌آید رهاسازی حکومت بعد از پیروزی است. ظاهراً این نویسندگان شرایط فعلی جوامع را با آنچه بوده، اشتباه گرفته‌اند، تا روشنفکران بر آنان خرده نگیرند. آیا امام حسین (ع) متن و بدنه قیام خود را به نهج پسندیده آن روز و غایت آن را به نهج پسندیده امروز انجام داد؟

آنچه از محتوای نامه‌هایی که به امام حسین (ع) رسیده برمی‌آید این است که آنان از ایشان به عنوان کسی که بیاید و زمام قدرت را با اتکا بر قدرت و اراده راسخ امت به دست بگیرد، دعوت کردند، و امام هم در پاره‌ای از پاسخ‌ها یا بیانات خود، از شأن یک امام اسلامی و انتظاراتی که از اوست سخن می‌گوید؛ یعنی هم برای امام و هم برای مردم، روشن است که آمدن امام به کوفه برای زعامت و زمامداری جامعه است. [۱]

۳. تحریفات با منشأ سیاسی

ایران جامعه‌ای مذهبی و انقلاب مردم ایران، اسلامی است بنابراین جدا از اینکه حرکت مسئولین نظام باید در مسیر اسلام باشد حرکت در این مسیر از حمایت و پشتوانه مردمی

برخوردار خواهد بود. کسب حمایت مردمی انگیزه‌ای است که به‌ویژه احزاب و شخصیت‌های سیاسی را وامی‌دارد که یا خود را اسلامی جلوه دهند و یا اینکه اسلام را منطبق بر خود تطبیق و تفسیر نمایند و این از خطرناک‌ترین آسیب‌هایی است که می‌تواند در صورت مجال تا حد تغییر ماهیت دین پیش رود.

اُمّه اطهار^(ع) آغازگر هیچ جنگی نبوده‌اند و همواره تلاش نموده‌اند از هرگونه خونریزی پیشگیری نمایند؛ اُمّه اطهار^(ع) در تمام جنگ‌ها در تلاش برای پیشگیری از خونریزی نصیحت، موعظه و مذاکره داشتند اما آیا این جمله درست است: «درس کربلا برای ما درس تعامل سازنده و مذاکره در چارچوب منطق و موازین است»؟ [۲] قطعاً امام حسین^(ع) اهل تعامل سازنده است، نه در کربلا بلکه در هر جا، نه در جنگ بلکه در هر امر؛ آیا امام حسین^(ع) اهل مذاکره بر طبق منطق است؟ نه فقط امام حسین^(ع) بلکه همه اهل بیت عصمت و طهارت اهل مذاکره منطقی هستند و نه تنها در کربلا بلکه در همه جنگ‌ها، همه اهل بیت برای پیشگیری از خسارات نهایت تلاش خود را تا حد اتمام حجت اعمال کردند اما آیا با این مقدمات می‌توان درس کربلا را درس مذاکره نامید! قیام امام حسین^(ع) برای اصلاح امت اسلام بود «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطَرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي» (مجدی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۶۰)، قیام امام حسین^(ع) درس ترجیح مرگ با شرافت بر زندگی با ذلت بود «أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السُّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ» (ابن نما حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۴).

درواقع این‌گونه اظهارنظرها که به‌منظور بهره‌برداری سیاسی بیان می‌گردد مصداق «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُّ بِهَا الْبَاطِلُ» است؛ با فرض صحت جزئیات تاریخی نقل شده در حادثه عاشورا هدف و روح کلی این رویداد عظیم را در درس‌های جزئی آن خلاصه کردن، تحریف آن محسوب می‌شود.

۴. دروغ

برپای عزاداری به‌ویژه برای سیدالشهدا^(ع) نه تنها دارای جنبه‌های مختلف دینی است؛ بلکه احیاکننده عناصر مختلف دین از احکام تا اخلاقیات و اعتقادات است، باین‌حال با کار غیراخلاقی و حرامی مثل دروغ نمی‌توان کار اخلاقی انجام داد؛ در ذکر معارف عاشورا نه تنها

دروغ بلکه از ذکر موارد مشکوک باید پرهیز کرد؛ بررسی موارد اختلافی در عرصه‌های پژوهشی امری به‌جا و متین است اما ذکر مطالبی که در صحت آنها تردید وجود دارد حداقل بدون اشاره به وجود اختلاف، در منبرها و روضه‌ها امری اشتباه است.

در روایات دروغ به کلید گناهان (مجلسی، ج ۶۹، ص ۲۳۶)، علامت نفاق، (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۱، ص ۲۶۹) فجور، گناه کبیره (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۲۳۶) و مخرب ایمان (حرعاملی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۷۳؛ نراقی، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۳۲۲) تعبیر شده است و از دروغ‌گو به‌عنوان فاسق (بقره: ۱۹۷)، مبعوض خداوند (قمی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۷۴)، مورد لعن خدای متعال (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۰) و فاجر سخن به میان رفته است که در کتاب لؤلؤ و مرجان بالغ‌بر چهل مورد از مضرات دروغ و صفات دروغ‌گو آمده است.

مرحوم محدث نوری بیان داشته‌اند چیزی که گفتنش حرام است، (عموماً یا غالباً) استماع و شنیدنش نیز حرام است مثل غیبت، تهمت، سب و دشنام به مؤمن یا اولیای حق، آوازخوانی به باطل و استهزاء، پس اگر دروغ گفتن در روضه و ذکر مصیبت حرام است، شنیدن و استماع آن نیز حرام است (ر.ک: نوری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳). چنان‌که اهل منبر باید از ذکر روایات مجعوله پرهیز کنند، هرچه دیده یا شنیده‌اند را بیان نکنند و بر مطالبی که ناقل آن ثقه باشد بسنده کنند (قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۳۹).

شهید مطهری رحمته‌الله که شدیداً از وضع روضه‌خوانی ناراضی بودند و خواستار اصلاحات جدی در این زمینه بودند می‌گوید: «هدف که مقدس است، وسایلی را که برای این هدف مقدس استخدام می‌کنیم، باید مقدس باشد. ما نباید دروغ بگوییم. نباید غیبت کنیم به نفع دین دروغ گفتن، به نفع دین، بی‌دینی کردن است، به نفع دین غیبت کردن، به نفع دین بی‌دینی کردن است ما باید در احوال پیشوایان خود دقت و تأمل کنیم ببینیم آنها چگونه بودند خواندن روضه‌های دروغ و دیگر اعمال برای گریاندن مردم جنایت است. مگر امام حسین علیه‌السلام مصائب جان‌سوز ندارد؟ اگر او دل دارد و محبت امام حسین علیه‌السلام را دارد و واقعاً شیعه امام حسین علیه‌السلام است، شما اگر روضه راست را هم بخوانید گریه می‌کند و اگر او دل ندارد و محبت امام حسین علیه‌السلام را ندارد و امام حسین علیه‌السلام را نمی‌شناسد، صدسال هم گریه نکند. این چه راهی است که شما دنبال می‌کنید؟» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۶۸ - ۷۲).

۵. بزرگ‌نمایی

نه تنها غلو جایگاهی در دین ندارد بلکه بر اساس معارف دینی سبب هلاکت است چنان‌که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «ایاکم و الغلو فی الدین فإِذَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ بِالْغُلُوِّ فی الدین» (محمدی‌شهری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۲۹۴، ح ۱۵۲۴۸)؛ از غلو در دین بپرهیزید که گذشتگان شما با غلو در دین هلاک شدند. حضرت علی (ع) از افراد غلوکننده بیزاری می‌جوید و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغُلَاةِ كِبْرَاءَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى اللَّهُمَّ اخْذِلْهُمْ أَبَدًا وَ لَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۸۴)؛ بار خدایا، همچنان‌که عیسی‌بن‌مریم از نصاری بیزاری جست من نیز از افراط‌کنندگان در حق خودم بیزارم. بار خدایا، آنان را برای همیشه تنها و بی‌یاور گذار و هیچ کدام از آنان را یاری مرسان.

غلو اگرچه ممکن است از سر خیرخواهی و یا علاقه صورت پذیرد اما در حقیقت امری آسیب‌زا است به‌گونه‌ای که یکی از راه‌های آسیب به ائمه اطهار (ع) از ناحیه دشمنان نشر- اخبار غلوآمیز درباره ائمه (ع) بوده است؛ امام رضا (ع) می‌فرماید: «إِنَّ مُخَالَفَتَنَا وَصَعُوا أَخْبَارًا فِي فَضَائِلِنَا وَ جَعَلُوهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ أَحَدُهَا الْغُلُوُّ وَ ثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا وَ ثَالِثُهَا التَّضْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا، فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوَّ فِيْنَا كَفَرُوا شَيْعَتَنَا وَ نَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا، وَ إِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اعْتَقَدُوهُ فِيْنَا وَ إِذَا سَمِعُوا مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِنَا ثَلَبُونَا بِأَسْمَائِنَا؛ (شیخ‌صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۴؛ طبری‌آملی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۳۹)؛ مخالفان ما، اخباری را در فضائل ما جعل کرده‌اند و این اخبار را به سه قسم تقسیم کرده‌اند قسم نخست: اخباری که در بر دارنده غلو درباره ماست، قسم دوم: اخباری که در بردارنده تقصیر در امر ماست، قسم سوم: اخباری که در بردارنده لعن و طعن صریح دشمنان ماست؛ پس هنگامی که مردم اخباری درباره ما غلو کرده‌اند بشنوند شیعیان ما را تکفیر می‌کنند و به آنان نسبت می‌دهند که به ربوبیت ما اعتقاد دارند و هنگامی که اخباری را بشنوند که در بردارنده تقصیر در امر ما هستند، درباره ما معتقد به تقصیر می‌شوند و هنگامی که اخباری را بشنوند که در بردارنده طعن مذمت صریح درباره دشمنان ماست و از آنان به نام یاد شده است، در برابر، ما را با ذکر نام مورد مذمت قرار می‌دهند.» غلو علاوه بر اینکه دروغ محسوب می‌شود چون واقعیت را آن‌گونه که بوده است



انعکاس نمی‌دهد و پیامدهای منفی دروغ را دارد افراد و اصل نهضت را نیز با پیامدهای منفی دیگری نیز روبرو می‌سازد که شاید بدترین مورد آن غیرقابل‌باور شدن و به تبع آن رها کردن اصل نهضت و دین باشد؛ مگر جلالت سیدالشهدا و خاندان مطهرش در جلالت پادشاه داشتن و بر کرسی زرین نشستن و سوار بر محمل‌های مستور به حریر و دیباچ است (حائری مازندرانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۳۴)؛ مگر ارزش شعار «هیئات من الذله» حضرت سیدالشهدا علیه السلام با مبالغه در عدد سپاه دشمن به پانصد و ششصد هزار نفر افزایش می‌یابد و یا شجاعت امام حسین علیه السلام در این بود که در هر حمله ده هزار نفر از دشمن را به هلاکت رساند (همان).

۶. طرح مباحث موهن

هر تحلیل و نقلی در هر عرصه‌ای، اعم از تحریر، سخنرانی، روضه‌خوانی باید در چهارچوب اصول موضوعه‌ای باشد که یکی از آنها تن دادن به شمشیر و انتخاب مرگ شرافتمندانه است در برابر تن دادن به ذلت و خواری فرمان‌بری از فرومایگان؛ «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السُّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ يَا بَى اللَّهِ ذَلِكُ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةَ اللِّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكَرَامِ».

اگرچه امام حسین علیه السلام و یارانش در جنگی نابرابر، در نهایت مظلومیت بودند، اما در اوج شجاعت و از سر انتخاب به شهادت رسیدند؛ چنان‌که غلو در مورد ایشان جایز نیست بیانات موهن و ذلت‌آمیز نیز در این عرصه راه ندارد؛ مع‌الأسف مواردی دیده می‌شود که در اثر غفلت، ناآگاهی و یا انگیزه‌هایی از قبیل شور مجالس به‌ویژه در ذکر مصائب مطالبی بیان می‌شود که مخالف بیان صریح امام علیه السلام است.

اینکه امام حسین علیه السلام درخواست کرده باشد یا جرعه‌ای آب به او نوشانده شود و یا اجازه دهند به مدینه برگردد (طریحی، ۱۳۷۹ق، ص ۴۳۹؛ دربندی، [بی‌تا]، ص ۴۰۹) با شجاعت موروثی امام حسین علیه السلام همخوانی دارد و یا با بیانات و رجزهای امام و یا با روح نهضت! اینکه به‌گونه‌ای از مظلومیت امام گفته شود که انگار خون حضرت هدر رفته است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۹) از تحریفات آشکار است؛ در همین سال‌ها ما شاهد نجات شام

و عراق توسط محبین و اقتداکنندگان به حضرت سیدالشهدا (ع) با هدف حفظ همان نهضت بودیم؛ چه برکت، چه کارآمدی و چه جاودانگی از این بالاتر.

۷. قمه‌زنی

تاریخ قمه‌زنی را برخی به زمان صفویه و برخی به زمان قاجار نسبت می‌دهند (ر.ک: فروغی‌ابری، ۱۳۸۴)؛ در اینکه آیا قمه‌زنی جایز است یا نه اقوال مختلفی از حرام تا مستحب وجود دارد (ر.ک: علی‌نیاخاطر، ۱۳۹۷).

طرح مبحث قمه‌زنی در دهه اخیر سبب شد مطالب زیادی در اثبات و رد آن نگاشته شود که با توجه به محدودیت نوشتار به آنها پرداخته نمی‌شود؛ آنچه مسلم است اینکه این عمل در گذشته نبوده است و در سده اخیر رواج یافته است؛ همچنین با فرض نبود ادله مخالفین قمه‌زنی، ادله‌ای که برای اثبات آن ذکر شده است درنهایت می‌توانند جواز اولیه آن را ثابت کنند نه بیشتر و با تحت عمومات قرار گرفتن جواز اولیه درنهایت بتوان استحباب آن را ثابت کنند.

مسئله جدی اینکه اگر با نگاه جهانی به گسترش اسلام بنگریم و البته در مقابل تبلیغات منفی‌ای که علیه آن صورت می‌گیرد، امروزه قمه‌زنی سبب وهن اسلام و اسباب سیاه‌نمایی علیه اسلام است.

۸. آلات موسیقی و سبک عزاداری

از گذشته کم‌وبیش بحث استفاده از ابزار موسیقی در مراسم عزاداری مطرح بوده است اما چند سالی است که بحث استفاده از سبک‌های خاص در نوحه‌سرایی و عزاداری مطرح است؛ سبک‌ها و شیوه‌ها را می‌توان به چند قسم دسته‌بندی کرد که به آنها پرداخته می‌شود.

هر از چندگاهی در شبکه‌های اجتماعی برخی از شیوه‌های عزاداری مشاهده می‌شود که کاملاً با معارف و روح دین مغایرت دارند، گاه این‌گونه موارد به قدری غیرمتعارف و خلاف دین است که توسط بدنه مردمی پس‌زده می‌شود و امکان گسترش نمی‌یابد، درعین حال متولیان امر در مراکز مربوطه مثل سازمان تبلیغات اسلامی، روحانیون محلات،

هیئت امنای مساجد و حتی مراکز مربوطه دولتی باید مراقب این امور باشند چراکه در این زمانه نمی‌توان همه موارد این‌چنینی را بر اساس خوش‌بینی حمل بر غفلت و ناآگاهی کرد؛ اما در خصوص سایر سبک‌ها می‌توان دو چهارچوب کلی شرع و فرهنگ را ملاک قرار داد.

برخی از روش‌های عزاداری و یا سبک‌های خواندن روضه و نوحه وجود دارد که اختصاص به مناطق جغرافیایی دارد، [۳] این قسم از عزاداری‌ها دارای ریشه فرهنگی و تاریخی هستند؛ روش اسلام در آداب و رسوم (فرهنگ) عمدتاً امضائی بوده و در موارد کمی به منع و تغییر دست‌زده است؛ اگر تغییری در این‌گونه موارد لازم باشد به علت مسائل عارضی مثل تبلیغات سوء و وهن اسلام و یا اقتضائات جدیدی است که در سایر آداب و رسوم نیز به مرور رخ می‌دهد چنان‌که بسیاری از رسوم عزاداری برای بستگان در گذشته وجود داشته که امروزه دیگر جامعه آنها را بر نمی‌تابد.

این قسم از سبک‌های عزاداری که ریشه فرهنگی دارد اگر در چهارچوب شرع حفظ شود گاهی با تغییراتی همراه است که درواقع به‌روزرسانی و نوآوری محسوب می‌شود؛ این سبک از عزاداری‌ها و تغییرات در آنها نه تنها مشکلی ندارد بلکه می‌تواند امتیاز محسوب می‌شود و بلکه «در مداحی هم مثل همه کارهای دیگر ابتکار و نوآوری لازم است». [۴]

در کنار اقسام مطرح شده نوعی از عزاداری و سبک نوحه‌سرایی دیده می‌شود که در عین اینکه سبکی مبتذل و خلاف شرع نیست؛ اما ریشه در فرهنگ نیز ندارد، شاه‌بیت این قبیل از سبک‌ها را می‌توان این جمله دانست «مداحی، موسیقیِ پاپ نیست»؛ [۵] از آنجاکه در این قسم خلاف آشکار شرع وجود ندارد و از طرفی از نوعی از وزانت و به‌حسب ظاهر پشتوانه برخوردار است به نظر می‌رسد احتمال ماندگاری بیشتر داشته باشد اما لازم است این قسم پس‌زده شود چراکه «صدا، آهنگ و هندسه خوانندگی صورت هنر مداحی را تشکیل می‌دهد اما این صورت که درواقع وسیله و ابزار است نباید بر محتوا غلبه کند و آن هدایت و محبت جهت‌دهنده به حرکت جامعه در درون آن گم شود». [۶]

علاوه بر بحث فرهنگ که ریشه بسیاری از آداب و رسوم است و در بررسی‌ها باید مدنظر قرار گیرد، ملاک حاکم بر همه نظرات شرع مقدس است و به‌ویژه در بخش «خواندن» نباید غنائی وجود داشته باشد؛ آیات متعدد و روایات فراوانی مبنی بر حرمت

غنا وجود دارد از جمله آیه شریفه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ* وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا فَبَسَّشْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (لقمان: آیات ۶ و ۷).

۹. کاسب کاری از طریق مجالس عزاداری

همواره خداوند متعال در میان خلق بندگان صالحی دارد که چراغ هدایت مردم و زنده نگهدارنده نام دین هستند؛ در طول تاریخ اسلام نیز همواره افراد صالح و سخنگویی وجود داشته است که نام دین و حضرات معصومین علیهم السلام را زنده نگه داشته‌اند؛ مداحان واقعی که اگر به سراغ مدح پادشاهان ظالم می‌رفتند سیم و زر بسیاری دریافت می‌کردند اما اینها کسانی بودند که حب اهل بیت علیهم السلام را در سینه داشتند و به دنبال همین حب، به گواه تاریخ شکنجه‌ها و رنج‌های زیادی را تحمل نمودند (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷؛ امینی، ۱۴۱۴ق). امام سجاد علیه السلام به کمیت می‌فرماید: ما از پاداش کار تو و اشعار تو عاجزیم، خدا خودش به تو پاداش دهد. امام صادق علیه السلام هم می‌فرماید: خدایا گناهان گذشته و آینده کمیت و گناهی که پنهان و آشکار انجام داده ببخش و آن قدر به او بده تا راضی شود. امام رضا علیه السلام هم به دنبال ده هزار درهم و اشیاء قیمتی عطا کردند (ر.ک: حجازی، ۱۳۹۳). در مقابل افرادی که سخن برای خدا می‌رانند و در هنگامه خطر، داد سخن بیشتر و کوبنده‌تر می‌دهند، افراد زیادی هستند که دین لقلقه زبانشان است و در هنگام خطر است که ناپیدا می‌شوند امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالْدُّنْيَا لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَخُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۱۶).

این افراد غالباً مصداق این روایت هستند که «با کار آخرتی، دنیا را می‌جویند»؛ امام علی علیه السلام در نکوهش این افراد می‌فرماید: «الْمُسْتَأْكِلُ بِدِينِهِ حَظُّهُ مِنْ دِينِهِ مَا يَأْكُلُهُ»؛ «کسی که نان به دین می‌خورد، بهره او از دینش همان است که می‌خورد» (همان، ۷۵، ص ۶۳). در کنار افرادی که تاریخ و خونهاشان گواه عشق راستین آنها به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است افرادی با انگیزه‌هایی از قبیل مادیات و شهرت مبادرت به عهده‌داری و تولی گری امور عزاداری می‌کنند؛ از نظر برخی بزرگان: «احوط بلکه متعین آن است که



شرط اجرت ننماید. چه موعظه و ذکر فضایل و مراثنی اولیاءالله از عمده مستحبات است و عمل واجب و مستحب شرعی آن است که حق خداوند عزوجل است که آن را به جای بیاورد. پس به جای آوردن آن برای اجرت، منافی با ادای حق الهی است؛ هرچند قصد قربت در آن شرط نباشد.» (بیرجندی، ۱۳۸۵، ص ۳۷).

مرحوم محدث نوری نیز می‌فرماید: «البته (مرثیه‌خوانان) و روضه‌خوانان باید بدانند و ملتفت باشند که این عبادت، مانند سایر عبادات است و این عمل آنگاه عبادت شود که در هنگام به جای آوردن آن، جز رضای خداوند و خشنودی رسول ﷺ و ائمه هدی ﷺ غرض و مقصودی نداشته باشد و اگر دارد، همان مجرد یافتن ثواب‌های موعوده و پاک شدن از گناهان مهلکه باشد که با اخلاص در عمل منافاتی ندارد. چه عمل باز برای فرمان‌برداری از فرمان خود حضرت باری تعالی است که به وسیله آن، به آن ثواب‌ها برسد و از شر گناهانش ایمن شود.» (نوری، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

وجود افرادی که با انگیزه‌های غیر الهی در این امور تولی‌گری دارند سبب می‌شود مردم اصل دین و عزاداری را بر اساس رفتارهای آنان قضاوت کنند و از دین و مراسم دینی رویگردان شوند؛ علاوه بر اینکه اگر فردی با انگیزه الهی متولی این امور باشد دامنه تأثیرگذاری و هدایت‌گری بیشتری خواهد داشت و وجود این افراد مانعی از این پیشرفت است.

۱۰. خرافات

«عقیده و عملی که متکی به دلایل علمی و یا مستند به نص آسمانی و یا آزمایش عملی صحیح نباشد، خرافی و پوچ و بی‌ارزش است» (امین، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۲۰۹). مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در خصوص فرایند ایجاد و رواج خرافه می‌فرمایند: «انسان عقاید و آرایش از فطرت سرچشمه می‌گیرد - فطری که او را وادار به بحث و کنجکاوی درباره علل موجودات می‌کند و از نظر عمل نیز طبیعت او را به تکامل واقعی و حقیقی دعوت می‌نماید؛ لذا در هیچ قسمت حاضر نیست، پیروی از عقاید خرافی، که متکی به جهالت و نادانی است، بکند، ولی عواطف و احساسات باطنی - مخصوصاً ترس و امید که تحت تأثیر خیالات تحریک می‌شود، در پاره‌ای از موارد وادار به قبول عقاید خرافی می‌کند، برای دیگران نیز



نقل می‌کند و همان احساسات و تصورات را در او به وجود می‌آورد و کم‌کم این عقیده خرافی و بی‌اساس در میان مردم منتشر می‌گردد و گاه می‌شود که به دنبال این تصورات، حس دفاع انسان تحریک می‌شود و قوه خیال او را وادار به انجام اعمالی خرافی برای دفع شر این موجود موهوم می‌کند و چه بسا به دیگران هم تعلیم داده و به صورت یک سنت خرافی رایج می‌گردد.» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۰).

از آنجاکه جنبه‌های عاطفی و هیجانی در عزاداری‌ها پررنگ است این بستر فراهم است که افراد گرایش‌هایی غیرمنطقی یافته و به مرور زمان با شیوع و مداومت، به رسمی تبدیل شود که تغییر آن مشکل است؛ حدود نیم قرن است که حمل علم‌هایی گاه با پنج‌متر عرض و چهار متر ارتفاع، با شکل صلیب و زنگوله و منگوله و مجسمه‌های حیوانات که معلوم نیست قبلاً کجا و بین کدام دسته عزایی وجود داشته است. شاید هم شکل آنها متأثر از صلیب‌هایی بوده که مسیحیان در مراسم و دسته‌جات عزاداری خودشان حمل می‌کرده‌اند از جمله این خرافات است (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۵۷۹).

سوراخ کردن گوشت بدن و آویزان کردن سنگ و آهن از آن، پابرنه وارد آتش و زغال روشن شدن (در بعضی از شهرهای ما چنین طایفه‌ای از شیعه علاوه بر لطمه زدن بر خود، نه‌ری را حفر می‌کنند و آن را آتش می‌زنند و مکرر میان آتش عبور می‌کنند)، (کریمیان صیقلانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴) «داد و فریاد و نعره‌های وحشیانه با صداها نکره و فریادهای بلند زنان که علاوه بر زشت بودن، اصلاً گناه است» (امین، ۱۳۴۷، ص ۶-۷) خون بر بدن پاشیدن، [۷] در حرم ائمه خود را به زمین انداختن و چهار دست و پا راه رفتن و مالیدن صورت و سینه به زمین و خونین کردن سروصورت و با دست و پای خونین وارد حرم شدن و عزاداری کردن، قلاده به گردن انداختن، صدای سگ درآوردن، خود را دیوانه خطاب کردن، حرکات جنون‌آمیز از خود نشان دادن، در اعیاد اسلامی به عزاداری پرداختن، علم‌های سنگین و بی‌خاصیت حمل کردن، سینه زدن با تیغ یا زنجیر زدن با زنجیری که دارای چاقو یا تیغ باشد و به کارگیری شمشیر اعمالی هستند که موجب وهن دین و مذهب و بدنامی شیعه در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می‌شود و جزء اعمال خرافی هستند.

نتیجه‌گیری

پس از بیان مطالبی که گذشت، مداحان اهل بیت علیهم‌السلام به لحاظ آنکه کارشان بر دو عنصر صدا و شعر متکی است، باید مواظب باشند غنا نخوانند، زیرا در حرمت غنا میان عالمان شیعه خلاف نیست و بنابر ادله منع و عدم ثبوت مخصص، غنا کردن در مجالس حسینی نیز حرام است و از موقعیت آن می‌کاهد. پس نغمه‌ها و سبک‌های زیبای سنتی نبایستی با غنا همراه باشد و هیچ‌گونه شباهتی با نغمات لهو و لعب داشته باشد (باقری‌بیدهندی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱-۱۱۳).

پی‌نوشت

- [۱]. امام حسین علیه‌السلام در ذیل نامه‌ای به اهل کوفه می‌نویسد: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ وَالْأَخِذُ بِالْقِسْطِ وَالدَّائِنُ بِالْحَقِّ وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۵۶۱).
- [۲]. سخنان حسن روحانی، رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران در نهمین سفر استانی در جمع مردم استان زنجان، ۱۳۹۳/۰۷/۲۹.
- [۳]. مثل گِل مالی کردن بدن که در برخی مناطق مثل منطقه لرستان مرسوم است و یا مقتل خوانی.
- [۴]. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مداحان اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۰/۱۱/۰۳.
- [۵]. همان.
- [۶]. همان.
- [۷]. «برخی از عجمیان، بدعت‌هایی در مراسم عزاداری وارد ساختند که خشم خداوند و مردمان را برمی‌انگیزد، بر لباسشان خون می‌پاشند و نمایش درمی‌آورند. علمای شیعه از این‌گونه اعمال بیزار بوده و عموم مردم نیز به این‌گونه اعمال اعتقاد ندارد» (مغویه، ۱۴۲۶ق، ص ۶۸).

فهرست منابع

۱. ابن هیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار (علیه السلام)، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی تهران: علمی، ۱۳۴۸ ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (المناقب لابن شهر آشوب)، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۶۷.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحزان و مُنیر سبل الأشجان، قم: مدرسة الامام المهدي (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق.
۶. اصغری، محمود، بازشناسی نهضت عاشورا، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰.
۷. امین، احمد، راه تکامل، ترجمه نعمت الله ادیب لاری و احمد بهشتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.
۸. امین، سید محسن، رساله التنزیه لأعمال الشبیه، بیروت: دارالغدیر، ۱۳۴۷ ق.
۹. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الكتاب و السنة و الأدب، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. _____، راه و روش ما راه و روش پیامبران، ترجمه موسوی همدانی، چاپ دوم، تهران: [بی تا].
۱۱. _____، سیرتنا و سنتنا و سنته، چاپ سوم، تهران: مطبعة الحیدریه، ۱۳۶۸ ق.
۱۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. باقری بیدهندی، ناصر، عزاداری: بایدها و نبایدها، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام)، ۱۳۸۴.
۱۴. بحر العلوم، سید محمد صادق، «مأساة واقعة الطف و قتل الطفل الرضيع»، ماهنامه



- الغری، شماره ۱۱، [بی‌جا] [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۵. بیرجندی، محمدباقر، کبریت الأحمر فی شرائط المنبر، به کوشش علیرضا آبادری، قم: صبح پیروزی، ۱۳۸۵.
۱۶. حائری مازندرانی، محمد مهدی، معالی السبطين: فی احوال الحسن و الحسین (ع)، تبریز: کتابفروشی قرشی تبریز ۱۳۶۵.
۱۷. حجازی، ایرج، سیره ائمه (ع) در عزاداری امام حسین (ع)، قم: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. حسینی کازرونی، سید احمد، «احیاء امر اهل البیت (ع)»، ماهنامه الغری، شماره ۱۱، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲۰. حکیم‌پور، محمد، نهضت عاشورا در نگاه نوگرایان شیعه و سنی، کنگره بین‌المللی امام خمینی (ع) و فرهنگ عاشورا [بی‌تا].
۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد حنفی، مقتل الحسین (ع)، تحقیق: محمد سماوی، نجف: مطبعة الزهراء، ۱۳۶۷ ق.
۲۲. دربندی، فاضل، اسرار الشهادة، تهران: منشورات اعلمی، [بی‌تا].
۲۳. دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدمنعم عامر، قم: منشورات شریف رضی ۱۴۰۹ ق.
۲۴. شریعتی، علی، تشیع علوی و تشیع صفوی، تهران: چاپخش، ۱۳۸۲.
۲۵. ———، حسین (ع) وارث آدم، تهران: قلم، ۱۳۷۸.
۲۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، قم: مؤسسه شریف رضی، ۱۳۷۸.
۲۷. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، شهید جاوید، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۴.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم،



قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷.

۲۹. طبری، أبوجعفر محمدبن جریر، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

۳۰. طبری آملی، عمادالدین محمدبن علی، بشارة المصطفی لشعبة المرتضى، قم: مدين، ۱۴۲۸ق.

۳۱. طریحی، فخرالدین، المنتخب، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۹ق.

۳۲. علی نیاخاطر، نادعلی، شعائر حسینی: بررسی فقهی قمه زنی، تعزیه خوانی (شبه خوانی)، لباس سیاه و حمل علم و نخل، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۷.

۳۳. فروغی ابری، اصغر، ایرانیان و عزاداری عاشورا: مراسم سوگواری در گذر تاریخ، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۴.

۳۴. فیض کاشانی، ملامحمد محسن، محجة البيضاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

۳۵. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].

۳۶. ———، منتهی الآمال فی ذکر تواریخ النبی و الآل، تصحیح: سید ابوالحسن مرتضوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۷۱.

۳۷. کاشفی، حسین بن علی، روضة الشهداء، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامی، ۱۳۸۰.

۳۸. کریمیان صیقلانی، علی، عروج عاطفه، قم: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۳.

۳۹. مجدی، محمد بن ابی طالب، تسلیة المجالس و زينة المجالس «مقتل الحسین»، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.

۴۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۴۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: مؤسسه دارالحديث، ۱۴۱۲ق.

۴۲. مدرسی، محمدتقی، الإمام الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة، تهران: مدرسی،

۱۴۱۴ق.

۴۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.

۴۴. _____، سیری در سیره نبوی، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.

۴۵. _____، مجموعه آثار، تهران: صدرا ۱۳۸۷.

۴۶. مغنیه، محمدجواد، الشيعة في الميزان، قم: دارالكتاب الاسلامی، ۱۴۲۶ق.

۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر هونه، تهران: معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی، نشر-شاهد. ۱۳۸۰.

۴۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، چاپ پنجم، تهران: پیام، ۱۳۶۵.

۴۹. _____، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۱.

۵۰. _____، کشف الأسرار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۷۸.

۵۱. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.

۵۲. نراقی، مهدی، جامع السعادات، نجف: مطبعة النجف، ۱۳۷۵ق.

۵۳. نوری، حسین بن محمدتقی، لؤلؤ و مرجان، چاپ سوم، قم: طباطبائی، ۱۳۸۲.

۵۴. _____، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق.

۵۵. هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین (علیه السلام) به انسان‌ها آموخت، چاپ سیزدهم، تهران: فرهانی، ۱۳۸۱.

تأملاتی درون دینی بر پیاده روی اربعین

احمد رضا فامیل دردشتی*

علی اصغر فروتن**

چکیده

در سال‌های اخیر پیاده روی اربعین حال و هوای دیگری یافته و با استقبال کم نظیر اقشار مختلف مردم روبه‌رو شده است؛ از این‌رو افراد گوناگونی از خاستگاه تأیید یا انتقاد از این حرکت اجتماعی، به تفسیر، تحلیل و تبیین مبانی، آثار و پیامدهای آن پرداخته‌اند. در این نوشتار که به شیوه کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است، مقاله آقای علی افشاری با عنوان «ملاحظات دینی در خصوص پیاده روی اربعین» بررسی و نقد شده و به آثار کم نظیر این مراسم اشاره شده است. بررسی و مطالعه ابعاد مختلف مراسم پیاده روی اربعین نشان داد که اربعین، مقطع پایان یافتن اسارت اهل بیت (ع)، کامل شدن رسالت حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) در رسوای یزیدیان و رساندن پیام خون سرخ امام حسین (ع) به گمراهان کوفی و شامی است؛ از سوی دیگر اربعین، مبدأ حرکت جوشنده و تمام نشدنی تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی، اعلان بیعت با ولی خدا و درواقع نوعی مهاجرت نمادین را از خود به سمت امام و بهترین فرصت آشنایی و تعمیق روابط معنوی، سیاسی و فرهنگی شیعیان جهان است!

واژگان کلیدی: اربعین، پیاده روی اربعین، زیارت امام حسین (ع)، زیارت اربعین.

*. دانشجوی دکتری قرآن و علوم روانشناختی جامعه المصطفی (ع) العالمیه؛ ahmad.rezaporsesh@gmail.com

** . کارشناس ارشد روان شناسی بالینی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)؛ Foroutanali99@gmail.com

مقدمه

روایات معتبر اسلامی از اهمیت و تأکید پیشوایان دین بر زنده نگهداشتن یاد و خاطره جانبازی‌های شهیدان کربلا حکایت می‌کند. روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام در فضیلت زیارت امام حسین علیه‌السلام از راه دور و نزدیک در حد تواتر معنوی است؛ آنچنان‌که روایت منسوب به امام عسکری علیه‌السلام زیارت اربعین را یکی از نشانه‌های شناخت شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کند. چند سالی است که مراسم اربعین شکوه و جلوه جاذب‌تری به خود گرفته و اقشار گوناگون در آن شرکت می‌کنند؛ از این‌رو تحلیل‌ها و تفسیرهای مختلفی از خاستگاه تأیید یا انتقاد و از لحاظ دینی، فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، امنیتی و غیره درباره این مراسم صورت می‌گیرد. در این راستا برخی از افراد به نقد درون‌دینی و برون‌دینی راهپیمایی اربعین پرداخته و آن را به دلایل گوناگون ناموجه معرفی می‌کنند. در یکی از این نقدها چنین آمده است: «به نظر می‌رسد برگزاری مراسم زیارت اربعین و پیاده‌روی نجف تا کربلا و ترویج چنین مراسمی، خصوصاً از خاستگاه حاکمیتی، حتی با استناد به منابع فرهنگی شیعی، توجیه نیرومندی نداشته باشد. این مراسم از مشکلات متعددی رنج می‌برد: ۱. در منابع روایی شیعی، توصیه‌ای به زیارت با پای پیاده، به‌ویژه در ایام اربعین، نشده است. ۲. این مراسم و نظایر آن، مرزبندی غلیظی میان شیعه و سنی ایجاد کرده و به واگرایی مذهبی دامن می‌زند. ۳. هزینه‌های هنگفتی که در این مراسم مصرف می‌شود، با ارزش‌های اسلامی سازگار نیست!»

ضرورت تبیین مبانی، دلایل درون‌دینی و برون‌دینی و تشریح آثار و برکات مناسک اصیل دینی و مذهبی بر کسی پوشیده نیست. امروزه به‌سبب گسترش سواد عمومی، آشنایی اکثر اقشار جامعه با مباحث علمی و فرهنگی، رشد حیرت‌انگیز رسانه‌ها و فراوانی و فراگیری شبهات دینی و مذهبی بیش از گذشته به تحکیم و تقویت باورهای دین و مذهبی و بازتیین ارزش‌ها و معارف و نمادهای آن نیازمندیم. در گذشته معارف، آموزه‌ها و نمادهای دینی و مذهبی بیش‌تر کارکرد فردی و احیاناً اجتماعی داشته و نوعی مرزبندی عقیدتی و فرهنگی میان ادیان و مذاهب گوناگون ایجاد می‌کرد؛ اما در جهان امروز، دین و مذهب





(به‌ویژه اسلام و تشیع) ابعاد فرا فرهنگی و فراملی یافته و بسیاری از آموزه‌ها و مناسک دینی آثار سیاسی، فرهنگی و تمدن‌سازانه یافته است؛ از این‌رو توجه به تبیین و تقویت بعد نظری و سامان دادن به بعد عملی آموزه‌ها و مناسک دینی و مذهبی ضروری و لازم به نظر می‌رسد. هدف از این پژوهش مضاف بر مرور سریع مبانی و مدارک مشروعیت زیارت مراقد ائمه معصومین علیهم‌السلام خصوصاً مرقد مطهر امام حسین علیه‌السلام تبیین اهمیت اربعین و آثار معنوی و فرهنگی آن برای شیعیان در بعد فردی و اجتماعی است. این پژوهش با روش نقلی - توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و داده‌های آن به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

اهمیت زیارت امام حسین علیه‌السلام در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

مرور گذرا بر روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام به‌خوبی نشان می‌دهد که از منظر فرهنگ ناب شیعه زیارت امام حسین علیه‌السلام، گریه و سوگواری بر مصائب آن امام و بزرگداشت ایام شهادت آن حضرت و یاران مظلومش، از جایگاه بلند و برجسته‌ای برخوردار است. روایات معتبر اسلامی از اهمیت این مسئله و تأکید پیشوایان دین بر زنده نگهداشتن یاد و خاطره جانبازی‌های شهیدان کربلا حکایت می‌کند. تعبیری که در روایات ما در این‌باره وارد شده و پاداش‌های گوناگونی که بر این امر مژده داده شده است، بسیار شگفت‌انگیز می‌نماید. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

امام صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ السُّوءَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ بُغْضَ الْحُسَيْنِ وَ بُغْضَ زِيَارَتِهِ»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۴۹۶) خداوند خیر هرکس را بخواهد، دوستی امام حسین علیه‌السلام و دوستی زیارت او را در دلش می‌افکند و برای هرکس بد بخواهد، بغض امام حسین علیه‌السلام و بغض زیارت او را در قلبش قرار می‌دهد.

امام رضا علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»؛ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۵۰) هرکس اباعبدالله علیه‌السلام را در کنار نهر فرات زیارت کند، مانند کسی است که خداوند را در بالای عرش زیارت کرده است.

محمدبن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که حضرت می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ

مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (ع) مِنَ الْفَضْلِ لَمَّا تَوُا شَوْقًا وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسَرَاتٍ قُلْتُ وَ مَا فِيهِ قَالَ مَنْ زَارَهُ شَوْقًا إِلَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ أَجَرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجَرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَةٍ مَقْبُولَةٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ نَسَمَةٍ أُريدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۴۵۲) اگر مردم می‌دانستند چه برکاتی در زیارت امام حسین (ع) نهفته است، از اشتیاق زیارت او می‌مردند و نفس‌هاشان از حسرت به شماره می‌افتاد! گفتم مگر چه برکاتی در زیارت امام حسین (ع) نهفته است؟ امام (ع) فرمود: هرکس امام حسین (ع) را از روی اشتیاق زیارت کند، خداوند پاداش هزار حج مقبول و هزار عمره پاکیزه و پاداش هزار شهید از شهدای بدر و پاداش هزار روزه‌دار و ثواب هزار صدقه مقبول و پاداش آزادی بندای که برای خدا آزاد شده باشد، برای او مقرر می‌فرماید!

بشیر دَهان می‌گوید: در پایان یک گفتگوی طولانی که با امام صادق (ع) داشتم، ایشان به من فرمود: «وَيَحْكُ يَا بَشِيرُ! إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا آتَاهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ وَ اغْتَسَلَ فِي الْفِرَاتِ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ مَبْرُورَاتٌ مُتَقَبَّلَاتٌ وَ عَزْوَةٌ مَعَ نَبِيٍّ أَوْ إِمَامٍ عَادِلٍ»؛ (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۶) ای بشیر! به درستی که مؤمن زمانی که به زیارت حسین بن علی (ع) بیاید، درحالی که حَقِّش را بشناسد و (پیش از زیارت) در فرات غُسل نماید، به ازای هر قدمی، حج و عمره‌ای مقبول و یک جهاد در رکاب پیامبر یا امام عادل برایش نوشته می‌شود.

روایات اهل بیت (ع) در فضیلت زیارت امام حسین (ع) از راه دور و نزدیک در حد تواتر معنوی [۱] است. این امر جای شکی باقی نمی‌گذارد که زیارت آن امام همام از اعظم قربات الی الله است و هیچ عمل مستحبی در فضیلت به پای آن نمی‌رسد. امامان اهل بیت (ع) هم در گفتار و هم در رفتار بر این موضوع مهم تأکید کرده‌اند. آن بزرگواران از هر فرصت و به هر بهانه بهره می‌جستند تا یاد و خاطره حضرت سیدالشهدا (ع) و اصحابش، زنده‌تر و پویاتر شده و غبار گذر زمان و سایه سنگین دشمنی‌ها، بر آن نیفتد.

اربعین در منابع دینی و فرهنگی

واژهٔ اربعین، به معنای چهل، در ادب اسلامی، جایگاه برجسته‌ای دارد؛ همچنان‌که در ادب فارسی هم به این معنا توجه شده است. عدد اربعین (چهل) در قرآن کریم از ویژگی خاصی برخوردار است. مثلاً خداوند متعال وقتی با حضرت موسی (ع) برای دریافت الواح تورات،



وعدهٔ مناجات و عبادت می‌گذارد، ابتدا سی شب و سپس با ده شب دیگر آن را کامل کرده و به چهل شب می‌رساند؛ یعنی حضرت موسی علیه السلام پس از چهل شب مناجات با خداوند، توفیق می‌یابد الواح تورات را از خداوند دریافت کند: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ قَتَمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۴۲) «و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب تمام کردیم. پس او مدت‌زمان مناجات با پروردگارش را در چهل شب تمام کرد».

در آیه‌ای دیگر، چهل‌سالگی، مقطع کمال عقلی و رشد معنوی انسان‌ها معرفی شده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (أحقاف: ۱۵) «و احسان به پدر و مادر را به انسان سفارش کردیم. مادرش او را با ناخوشی باردار شد و با ناخوشی (سختی) بر زمینش نهاد و دوران بارداری و از شیرگرفتنش، سی‌ماه است؛ تا آن هنگام که به بالاترین حد از رشد خود و چهل‌سالگی رسید، گفت: خداوند! یاریم ده تا نعمت را سپاسگزارم؛ نعمتی که بر من و پدر و مادرم انعام کردی و عمل صالحی که تو از آن خشنودی، انجام دهم و کار را دربارهٔ فرزندانم به سامان کنی؛ یقیناً به‌سوی تو بازگشتم و من از تسلیم‌شدگانم!»

در روایات اسلامی هم عدد اربعین (چهل) منزلت و سرّ خاصی دارد؛ به این روایات توجه کنید:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ حَفِظَ عَنَّا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا وَلَمْ يَعْدُبْهُ»؛ (شیخ‌صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴۲) هرکس چهل حدیث از احادیث ما را دربارهٔ حلال و حرام حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت فقیه و عالم برانگیزد و عذابش نکند!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ، حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا»؛

(حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۹۵) هرکس از اَمّت من چهل حدیث به خاطر خداوند عزوجل و آخرت حفظ کند، خداوند در روز رستاخیز او را با پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان محشور فرماید و چه نیکو همدمانی هستند اینان!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۱۶) هرکس چهل روز از حلال بخورد، خداوند قلب او را نورانی کند. جالب است بدانیم که بنابه روایات دینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چهل سالگی به رسالت مبعوث شد (فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۵۲). توبه حضرت آدم پس از چهل روز گریه و زاری به درگاه خداوند پذیرفته شد (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۵). کسی که شراب بنوشد تا چهل روز نمازش مقبول نیست (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۳). کسی که چهل روز گوشت نخورد، بدخلق می‌شود (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۴۱) و... این گونه روایات که شمار آن هم بسیار است، از اهمیت عدد اربعین و اسرار نهفته در آن حکایت می‌کند. عدد اربعین در فرهنگ فارسی هم مورد توجه بوده است. کلمات مرکبی مانند چهل دختر، چهل چراغ، چهل قلندر، چهل اختران، چهل ستون، ... در شعر و ادب فارسی و نیز فرهنگ عامه مردم، اهمیت عدد چهل در فرهنگ ایرانی را نشان می‌دهد (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۲۶).
خواجه حافظ شیرازی می‌فرماید:

چل سال رنج کشیدیم و عاقبت *** تدبیر ما به دست شراب دوساله بود!
(حافظ شیرازی، ۱۳۲۰، ص ۱۴۵).

اربعین حسینی در فرهنگ شیعی

شاید یکی از عوامل برجسته شدن و اهمیت یافتن اربعین حسینی در میان دوستان اهل بیت علیهم السلام روایت مشهوری است که از امام عسکری علیه السلام نقل شده است:
«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخُمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخَتُّمُ بِالْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۵)
علامات مؤمن (شیعه) پنج چیز است:
۱. ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز (۱۷ رکعت واجب و ۳۴ رکعت نافله) ۲. زیارت اربعین ۳. قرار دادن انگشتی در دست راست ۴. پیشانی بر خاک مالیدن ۵. بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در نماز.



در این روایت منسوب به امام عسکری علیه السلام، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، یکی از نشانه‌های شناخت شیعیان اهل‌بیت علیهم السلام و تمایز آنان از مذاهب دیگر معرفی شده است. به‌راستی سرّ این امر چیست؟ در آموزه‌های شیعه اعمال یا مناسک فراوانی است که می‌توان آن را به‌عنوان علامت شیعه محسوب کرد؛ چرا در این میان بر زیارت اربعین انگشت نهاده شده است؟

اربعین، مبدأ حرکت فرهنگی اهل‌بیت علیهم السلام

توجه عمیق و جامع به حوادث عاشورا تا اربعین، می‌تواند تا حدی سرّ این امر را آشکار کند. چه اربعین را آغاز حرکت آنها از شام بدانیم و چه زمان رسیدنشان به کربلا، اربعین، مقطع پایان اسارت اهل‌بیت علیهم السلام، کامل‌شدن رسالت حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در رسواساختن یزیدیان و رساندن پیام خون سرخ حسین علیه السلام به گمراهان کوفی و شامی است. از دیگر سو، اربعین، مبدأ حرکت جوشنده و تمام‌نشدن تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی هم هست. از اربعین به این‌سو تمام همت و تلاش امامان اهل‌بیت، خاندان، شیعیان و دوستانشان در جهت زنده نگهداشتن یاد و خاطره امام حسین علیه السلام و ورود در مبارزه‌ای فرهنگی علیه نظام ستمکار اموی و پس‌از آن نظام عباسی و همه نظام‌های ستمگر در طول تاریخ قرار گرفته است. پیام اربعین، پیام پیروزی حق بر باطل و خون بر شمشیر و آغاز شکل جدیدی از نبرد فرهنگی با طاغوت‌های زمانه است. حادثه عاشورا و بر زمین ریختن خون‌های پاک امام حسین علیه السلام و یاران قهرمانش، بهترین انرژی و سرمایه برای چنین مبارزه تمام‌نشدن و مستمر تا قیام قیامت است.

خواندن زیارت اربعین، زیارت کردن امام حسین علیه السلام در روز اربعین و پاسداشت چنین روزی در میان شیعیان اهل‌بیت علیهم السلام یکی از برجسته‌ترین عوامل تقویت هویت شیعی است. از اربعین است که هویت شیعی جان و قالبی تازه می‌گیرد و با استمداد از نیروی شگرف عاشورا، ظهور پرقدرتی را در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و نظامی از خود نشان می‌دهد. اربعین، آموزنده این تفکر الهی است که اگرچه باطل مانند کفی بر روی آب، [۲] ممکن است کوتاه‌زمانی به جولان و هیجان، افکار عمومی را در دست گیرد و حق‌طلبان را گرفتار قتل، اسارت و انواع بلاها کند، اما عاقبت نیک و پیروزی از آن حق و حق‌طلبان

خواهد بود. [۳] دستگاه یزید که با تمام توان برای نابودی حرکت عدالت‌خواهانه امام حسین (ع) به میدان آمده بود، به شکست خود اعتراف کرد و اهل‌بیت را با احترام به‌سوی مدینه روانه ساخت و از این مبدأ به بعد شاهد قیام‌ها و حوادثی هستیم که با الهام از قیام امام و یارانش، عرصه را بر حکومت اموی تنگ و آرام‌آرام زمینه نابودی آن را فراهم می‌کند (ابن طاووس، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۴۹). قیام توایین، قیام مردم مدینه و قیام مختار بن ابی‌عبید ثقفی در امتداد همین خط پدید می‌آید و بر اندام حکومت جبار اموی لرزه می‌افکند. شیعه با پاسداشت اربعین، پیروزی امام حسین (ع) و یارانش را فریاد می‌زند. اگرچه در عاشورا در غم شهادت امام و یارانش می‌گرید و از جنایت‌هایی که بر اهل‌بیت رفته است، مویه می‌کند، اما در اربعین، نتیجه شهادت‌طلبی و جانبازی امام و اهل‌بیتش را به نظاره می‌نشیند. اربعین، شایسته تکریم و بزرگداشت است؛ زیرا اربعین، ثمره عاشورا است و آنچه امام حسین (ع) در عاشورا آغاز کرد، در اربعین به بار می‌نشیند.

پیاده‌روی اربعین، نماد شور و شعور شیعی

به‌درستی نمی‌دانیم که رسم پیاده‌روی اربعین از کی و توسط چه کسی یا کسانی بنیان نهاده شده است؛ اما به‌یقین مراسمی باشکوه و تأثیرگذار در تکریم اربعین و تعظیم شعائر الهی است؛ البته در روایات ما تصریحاً یا تلویحاً پیاده‌رفتن برای زیارت امام حسین (ع) بزرگ داشته شده و ثواب عظیمی برای آن وعده داده شده است. بنابر روایات ما هرگونه رنج و سختی که زائر در راه زیارت امام حسین (ع) بر خود هموار می‌کند، او را مستوجب پاداش الهی می‌نماید. علی‌بن‌میمون صائغ از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «ای علی! به زیارت امام حسین (ع) برو و از این کار فروگذار نکن! عرض کردم: ثواب زیارت‌کننده او چیست؟ حضرت فرمود: «مَنْ أَتَاهُ مَاشِياً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً فَإِذَا أَتَاهُ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكَ يَكْتُبَانِ مَا خَرَجَ مِنْ فِيهِ مِنْ خَيْرٍ وَ لَا يَكْتُبَانِ مَا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ مِنْ سَيِّئٍ وَ لَا غَيْرَ ذَلِكَ فَإِذَا انْصَرَفَ وَ دَعَا لَهُ وَ قَالَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ مَغْفُورٌ لَكَ أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ حِزْبِ رَسُولِهِ وَ حِزْبِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لَا تَرَى النَّارَ بِعَيْنِكَ أَبَدًا وَ لَا تَرَكَ وَ لَا تَطْعَمُكَ أَبَدًا»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۴۴۱) هرکس پیاده به زیارت او برود، خداوند برای هرگامی که برمی‌دارد، حسنه‌ای برایش نوشته، گناهی از او پاک کرده و



درجه‌ای به رتبه او می‌افزاید؛ هنگامی‌که به آنجا برسد، خداوند دو فرشته بر او می‌گمارد تا آنچه از اعمال خیر در زیارت از او سر می‌زند بنویسد و هرآنچه شر و زشت از او سر می‌زند ثبت نکنند. وقتی که قصد بازگشت می‌کند، با او وداع می‌کنند و می‌گویند: ای ولی خدا! بخشیده شدی! تو از حزب خدا، حزب رسول او و حزب اهل‌بیت رسول او هستی. به خدا سوگند! هرگز آتش جهنم را نخواهی دید و او هم تو را نمی‌بیند و بدنت هرگز طعمه آتش نخواهد شد.

جابر مکفوف از ابوصامت نقل کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ علیه السلام مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۱۷۱) هرکس پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام برود، خداوند برای هر قدمی که برمی‌دارد هزار حسنه برای او می‌دارد و هزار گناه او را پاک می‌کند و رتبه او را هزار درجه بالا می‌برد.

ابن‌مشکان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مِنْ شِيعَتِنَا لَمْ يَرْجِعْ حَتَّى يَغْفَرَ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَ يَكْتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا وَ كُلِّ يَدٍ رَفَعَتْهَا دَابَّتُهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ وَ مُحِي عَنْهُ أَلْفُ سَيِّئَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ أَلْفُ دَرَجَةٍ»؛ (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۱۳۴) هرکه از شیعیان ما حسین علیه السلام را زیارت کند، باز نمی‌گردد، مگر اینکه همه گناهانش بخشیده می‌شود و به ازای هر قدمی که برمی‌دارد و هردستی که به‌سوی آسمان توسط هرکسی بالا می‌رود، برایش هزار حسنه نوشته می‌شود و هزار گناهش پاک می‌شود و هزار درجه بالا می‌رود.

قدامة بن‌مالک از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مُحْتَسِبًا لَا أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا سُمْعَةً مُحْصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَمْضُ التُّوبُ فِي الْمَاءِ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ ذَنْسٌ وَ يَكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ كُلَّمَا رَفَعَ قَدَمًا عُمْرَةً»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۱۹) کسی که حسین علیه السلام را برای رضای خدا زیارت کند، نه برای خوش‌گذرانی و تفریح و نه به جهت کسب شهرت (و فخر فروشی)، گناهانش فرو می‌ریزد، همان‌طور که لباس در آب شسته شده (و پاک می‌شود) و در نتیجه، هیچ آلودگی بر او باقی نمی‌ماند و با هر گامی که بر زمین می‌گذارد، حجی برایش نوشته می‌شود و با هر قدمی که برمی‌دارد، عمره‌ای برایش ثبت می‌گردد.

رسم پیاده‌روی از نجف تا کربلا، رسمی کهن در میان مردم عراق و مجاوران حرم علوی است؛ اما پیاده‌روی اربعین از حال و هوای خاصی برخوردار است. چند سالی است که شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم‌السلام از سراسر جهان، به‌ویژه ایران اسلامی، همراه با شیعیان عراق در این مراسم باشکوه و معنوی شرکت می‌کنند و هرسال بر شکوه و تأثیرگذاری آن افزوده می‌شود. مسلماً چنین مراسم ساده ولی باشکوه و پر عظمتی، از جنبه‌های گوناگون آثار و برکاتی را با خود به همراه دارد. طولانی بودن مسیر نجف تا کربلا و مشقت زیادی که زائر امام حسین علیه‌السلام تحمل می‌کند، نیز هزینه‌های بسیاری که برای تأمین امنیت و خدمات رفاهی زائران صرف می‌شود، برخی از ساده‌اندیشان را به خورده‌گیری واداشته است. منتقدان از جنبه‌های گوناگون به این مسئله پرداخته و توسعه چنین مراسمی را موجه نمی‌دانند. می‌گویند چرا به رسم پیاده‌روی اربعین می‌پردازید و آن را به حماسه‌ای شیعی تبدیل می‌کنید؟! این امر می‌تواند به همبستگی و انسجام میان همه فرق اسلامی آسیب رسانده و مانع وحدت امت اسلامی شود. می‌گویند پیاده‌روی از نجف تا کربلا مستلزم مشقت زیاد و رنج بدنی فراوان است؛ درحالی‌که در شریعت اسلامی، تحمیل رنج بر بدن کار درستی تلقی نشده است! می‌گویند...

چنین افرادی غافل‌اند که اولاً پیاده‌روی ساده و خالصانه و به قصد زیارت امام حسین علیه‌السلام مخصوص شیعیان نیست و بسیاری از اهل سنت و دیگر ادیان الهی نیز در این مراسم شرکت می‌کنند. مراسم پیاده‌روی اربعین هرگز نمایش اقتدار شیعه در برابر دیگر فرق اسلامی نیست؛ بلکه نمایش اقتدار جبهه حق در برابر ظلم جهانی است. ثانیاً در شریعت اسلامی جواز و عدم جواز تحمیل مشقت بر بدن، متوقف بر هدفی است که فرد مؤمن در نظر دارد و می‌خواهد با رفتار خود آن را محقق کند. اگر هدف، متعالی و مقصود، معنوی و بلندمرتبه و برای فرد و جامعه حیاتی باشد، تحمیل مشقت بر بدن روا؛ بلکه گاهی واجب است. کافی است به خود مسئله جهاد و شهادت در فرهنگ اسلامی توجه کنیم. جنگ و جهاد در راه خدا سهمگین‌ترین مشقت‌ها و رنج‌ها را بر بدن آدمی تحمیل می‌کند؛ مع الوصف، جهاد در راه خدا تا سر حد مرگ، امر واجب است (چه جهاد دفاعی و چه جهاد ابتدایی). فارغ از نقدهایی که ممکن است که درباره چگونگی برپایی مراسم پیاده‌روی



اربعین و ابعاد بهداشتی و رفاهی آن وجود داشته باشد، یقیناً فواید مهمی بر این حرکت عظیم مترتب است که پرداختن هزینه‌هایی به‌مراتب بیش از این را تجویز می‌کند؛ در ادامه به پاره‌ای از کارکردهای ارزشمند و مفید پیاده‌روی اربعین اشاره می‌کنیم:

۱. هجرت نمادین به‌سوی حجت خدا

امام حسین علیه السلام مظهر رحمت، هدایت و رهایی‌بخشی خداوند است. امام خلیفه خدا بر زمین و سرپرست مؤمنان است. حضور در محضر امام و بیعت با او و اظهار وفاداری به آرمان‌ها و ارزش‌های او شرط باریابی به ساحت ایمان و ولایت خدا است (نساء: ۱۰۰). [۴] فردی که با پای پیاده از نجف تا کربلا می‌رود و پایان سفرش حضور در مضجع امام و اعلان بیعت با او است، درواقع نوعی مهاجرت نمادین را از خود به سمت خداوند به نمایش می‌گذارد. پیاده‌روی به‌سوی حرم امام حسین، بازسازی نمادین هجرت از خودخواهی به‌سوی خداخواهی و گذاردن دست بیعت و اطاعت در دست خدا است. زائر، با رفتار نمادین خود، از ژرفای وجود، هجرتی را به‌سوی ولی خدا شکل می‌دهد که در همه ابعاد و ساحت‌های وجود او (فکری، احساسی و رفتاری) تأثیری شگرف گذاشته و او را آماده اطاعت داوطلبانه و جان‌نثاری در راه خدا، به فرمان ولی خدا، می‌گرداند. دقت در صورت و معنای مناسک دینی نشان می‌دهد که بخش فراوانی از رفتارهای دینی ما جنبه نمادین دارد. حرکت‌هایی که در نماز انجام می‌دهیم، مناسک حج و... و بسیاری از رفتارهای دینی دیگر، رفتارهایی نمادین و نشانه خضوع و فرمان‌برداری از خداوند متعال است. اگر زائر حسینی در پیاده‌روی به‌سوی حرم امام حسین علیه السلام به این جنبه از عمل توجه کند، سفر او و سختی‌هایی که بر بدن خود وارد می‌کند، او را از لحاظ روحی و معنوی آماده ورود به ساحت ولایت خدا ساخته و فکر، عاطفه و عمل او را در جهت اطاعت از خدا و بهره‌گیری از هدایت تام و کامل هدایت الهی حرکت می‌دهد.

۲. تقویت هویت جمعی شیعی

شیعه از همان ابتدای شکل‌گیری در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاکنون، تاریخ پرفرازونشیب، خون‌بار و دشواری را پشت سر گذشته است. شیعیان همواره اقلیتی تحت ستم و جفا بوده و قدرت‌های حاکم، خواهان هضم آنها در اکثریت؛ بلکه نابودی آنها بوده‌اند (ر.ک: صفایی‌حایری، ۱۳۷۹). امروزه که دشمنی با اسلام و تشیع ابعاد به‌مراتب خطرناک‌تر و

کشنده‌تری را به خود گرفته و دشمن با ابزارهای مختلف فرهنگی، سیاسی و نظامی درصدد نابودی مکتب تشیع و خاموش کردن چراغ اهل‌بیت علیهم‌السلام است، استفاده از همه ابزارهای مشروعی که به تقویت هویت مذهبی و تحکیم انسجام درون‌مذهبی و نمایش اقتدار و صلابت شیعه در برابر قدرت‌های ظالم جهان مدد می‌رساند، وظیفه‌ای مهم و ضروری است. فرزندان ما باید به شیوه‌های گوناگون با هویت مذهبی شیعی خود آشنا شوند و آن را در درون خود ریشه‌دار کنند. سوگواری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله یکی از مؤثرترین رسومی است که به تبیین و ترویج معارف اسلامی و تقویت پایه‌های فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ یاری رسانده است. مراسم پیاده‌روی اربعین که با حضور عاشقانه و خالصانه دوستان اهل‌بیت، فارغ هر ملیت و زبان، انجام می‌گیرد، یکی از بهترین فرصت‌های آشنایی و تعمیق روابط معنوی، سیاسی و فرهنگی شیعیان جهان است. این مراسم در قالبی ساده، ملایم و نرم و عاری از هرگونه خشونت و تعرض به دیگر فرق اسلامی، شیعیان را به‌عنوان امتی مقتدر و باصلابت معرفی کرده و ضمن به نمایش گذاردن مناسک شیعی، پیام وحدت، یکپارچگی و هوشیاری آنها را به دشمنان و بدخواهان فریاد می‌زند. البته این مهم وقتی به کمال خود قابل دست‌یابی است که زائران حرم حسینی در کنار شور و هیجان مقدسی که در این مراسم از خود نشان می‌دهند، جنبه‌های معرفتی آن را نیز دریابند و با توجه به آن در این مراسم شرکت کنند؛ ازاین‌رو یقیناً مسئولیت عالمان دینی، خصوصاً نهاد مقدس مرجعیت دینی شیعه، در جهت افزایش معرفت شیعیان و آشنا کردن هرچه بیش‌ازپیش زائران به فرهنگ ناب عاشورا، مسئولیتی مهم و اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین توجه به ظرفیت‌های عظیم این مراسم و نیز تأمل در آسیب‌هایی که می‌تواند بر جنبه‌های مثبت آن سایه‌افکنده و آن را در حد یک رفتار هیجانی فروکش‌کننده تنزل دهد، ضروری می‌نماید.

آسیب‌شناسی مراسم پیاده‌روی اربعین

بدون‌تردید مراسم با عظمتی مثل پیاده‌روی اربعین، که به‌صورت خودجوش و مردمی صورت گرفته و می‌گیرد، در کنار نقاط قوت و ارزشمند آن، از آسیب‌هایی هم رنج می‌برد که باید برای آن فکری کرد و طرحی درانداخت. روشن است که مدیریت دولتی و ورود مستقیم و سیاسی دولت‌ها به این امر، کار نادرست و خطرناکی است. این مراسم باید با همان ماهیت



ساده و مردمی‌اش ادامه حیات دهد؛ اما این امر هرگز به این معنا نیست که نهادهای تصمیم‌گیر و تأثیرگذاری مانند نهاد مرجعیت شیعه، برای جهت‌دادن، مدیریت کردن و بهره‌برداری فرهنگی از این مراسم، دست‌به‌کار نشوند. این هیجان مقدس و حرکت ارزشمند می‌تواند و باید بهره‌های بسیار فراوان فرهنگی، سیاسی، امنیتی و معنوی برای شیعیان؛ بلکه جهان اسلام، با خود به ارمغان آورد. متأسفانه ما اکنون اقدام‌های جدی و قابل‌توجهی را در این خصوص شاهد نبوده‌ایم. زائران حرم حسینی باید ضمن توجه به ابعاد معنوی، سیاسی و فرهنگی این مراسم و تلاش برای بهره‌جستن از آن، در ارتقاء کیفی آن هم بکوشند و این امر نیازمند مدیریت فرهنگی و هدایت فکری - رفتاری زائران به سمت اهداف مقدس قیام عاشورا است. زائر حسینی باید در چند روز سفر، ضمن افزایش شور معنوی و جذبۀ روحانی حسینی در شخصیت خود، با اهداف والای امام حسین (ع) بیش‌ازپیش آشنا شده و همان هدف‌ها و ارزش‌ها را با مصادیق امروزی‌اش بازشناسد. زائر اربعین باید به دشمن‌شناسی مسلح شده و به نشانه‌های جبهه حق و جبهه باطل در زمانه خود به‌وضوح آگاه گردد.

آسیب دیگری که در این مراسم وجود دارد، نحوه پذیرایی و هزینه‌های هنگفتی است که به‌صورت غیرمنضبط و مدیریت‌نشده مصرف می‌شود. این امر هم صورت مراسم را تهدید می‌کند و هم بر جنبه‌های نمادین معنوی، سیاسی و فرهنگی آن تأثیر منفی می‌گذارد. به نظر می‌رسد که نهاد مرجعیت شیعه در عراق باید با تشکیل کمیته‌های مردمی و با حضور شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و مذهبی و عشایر و گروه‌های مهم و تأثیرگذار در این مراسم، تمهیدی بیندیشند که مراسم پیاده‌روی اربعین به بهترین شکل ممکن صورت گیرد و شاهد اسراف، تبذیر و حیف‌ومیل اموال شیعیان، به بهانه پذیرایی از زائران حسینی نباشیم. متأسفانه نحوه پذیرایی در این مراسم و حجم اسراف‌کاری‌ها و حیف‌ومیل‌ها به حدی است که می‌تواند بر جنبه‌های سودمند و ارزشمند آن تأثیر منفی بگذارد؛ البته بدون تردید با مدیریت صحیح می‌توان ضمن ایجاد رفاه متناسب و متعادل برای زائران، هزینه‌های غیرضروری را در رسیدگی به تهیدستان و نیازمندان کشور عراق به کار گرفت.

جمع‌بندی

۱. زیارت امام حسین (ع) و تأکید بر زیارت با پای پیاده در روایات اهل‌بیت (ع) تأکید شده و برای آن اجر و ثواب فراوان معرفی شده است.
۲. اربعین در فرهنگ اسلامی و ایرانی جایگاه ویژه و برجسته‌ای دارد.
۳. اربعین حسینی، مقطع پایانی حادثه عاشورا و مبدأ حرکت فرهنگی و اجتماعی اهل‌بیت در تداوم یافتن فرهنگ حسینی است.
۴. کارکردهای مراسم اربعین، به‌ویژه پیاده‌روی نجف تا کربلا کارکردهای گوناگون معنوی، سیاسی و تمدنی دارد. هجرت نمادین به‌سوی خدا، تقویت و تحکیم هویت شیعی و نیز تقویت انسجام اسلامی و رساندن پیام آزادگی، ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی و صلح‌خواهی به جهان از کارکردهای این حرکت عظیم به‌شمار می‌رود.



پی‌نوشت

[۱]. متواتر در لغت به معنای پیاپی و مکرر است و حدیث متواتر، حدیثی است که شمار راویان آن در هر طبقه زمانی، به حدی باشد که تبانی آنان بر جعل حدیث، نزدیک به غیرممکن باشد. در مورد احادیث متواتر، احتمال نقل درست مضمون حدیث از معصوم گوینده آن، قطعی است. به نظر شیعه حدیث ثقلین و بخش‌هایی از واقعه غدیر خم از جمله این احادیث به‌شمار می‌آیند.

[۲]. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ»؛ (رعد: ۱۷) [همو که] از آسمان آبی فرو فرستاد پس رودخانه‌هایی به‌اندازه گنجایش خودشان روان شدند و سیل کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی در آتش می‌گذازند هم نظیر آن کفی برمی‌آید خداوند حق و باطل را چنین مثل می‌زند اما کف بیرون افتاده از میان می‌رود ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقی] می‌ماند خداوند مثل‌ها را چنین می‌زند.

[۳]. «وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (زخرف: ۳۵) و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است.

[۴]. «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ (نساء: ۱۰۰) و هرکه در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت و هرکس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه‌اش به درآید سپس مرگش در رسد پاداش او قطعاً بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، **اللهوف علی قتلی الطفوف**، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران: جهان، [بی تا].
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، **کامل الزیارات**، نجف اشرف: المطبعة المباركة المرتضوية، ۱۳۵۶ ق.
۳. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، **دیوان حافظ**، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: سینا، ۱۳۲۰.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۵. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، **الخصال**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
۶. ———، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الأحکام**، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
۸. صفایی حایری قمی، عباس، **تاریخ سیدالشهدا علیه السلام**، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹.
۹. طبرسی، حسن بن فضل، **مکارم الأخلاق**، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد و محمد مهدی خراسان، **روضة الواعظین**، قم: شریف رضی، ۱۳۷۵.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تهران: دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. معین، محمد، **فرهنگ معین**، چاپ هشتم، تهران: زرین، ۱۳۷۱.
۱۴. نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

بررسی رابطه اهل بیت علیهم السلام و ایرانیان

مصطفی محسنی*

چکیده

علی‌رغم آنکه تاریخ علاقه ایرانیان به اسلام و اهل بیت پیامبر مکرم اسلام علیهم السلام به صدر اسلام می‌رسد و امروز نیز ایران اسلامی به محبت و پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام شناخته می‌شود، برخی تلاش دارند قلب‌ها را از محبت اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله برگردانند؛ تمسک به برخی روایات غیرمعتبر و تحریف متون از جمله شیوه‌هایی است که در شبهه‌افکنی از آن استفاده می‌کنند؛ در این پژوهش به بررسی روایتی منسوب به امام حسین علیه السلام پرداخته شده که در آن ایرانیان، دشمن اهل بیت علیهم السلام معرفی شده‌اند؛ با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی روایت مذکور و روایات دیگر از این دست مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که روایت مذکور از لحاظ سندی اعتبار نداشته و قابلیت نسبت دادن ندارد؛ نکته دوم اینکه آنچه نسبت داده شده به فرض صحت استناد، مورد تحریف به زیاده قرار گرفته است؛ نکته سوم اینکه ترجمه‌ای غیرکارشناسی از روایت ارائه شده به گونه‌ای که معنای روایت تحریف شده است؛ نکته چهارم اینکه بر فرض صحت استناد، صحت ترجمه و عدم تحریف در متن به روایات معارض توجهی نشده است؛ در حالی که روایات متعددی در تمجید و تکریم ایرانیان وجود دارد.

واژگان کلیدی: ایرانیان، دشمنی، اهل بیت علیهم السلام، امام حسین علیه السلام، عرب، عجم.

*. دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی؛ awleya5tan@yahoo.com

مقدمه

علاقهٔ ایرانیان به اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تاریخچه‌ای به قدمت ظهور اسلام دارد؛ این علاقه که از صدر اسلام آغاز گردید، در طول تاریخ ادامه داشته تا به امروز که ایرانیان پرچم‌دار اسلام و شیعهٔ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هستند.

پیروی از اهل‌بیت علیهم‌السلام و دستورات ناب اسلامی سبب تشکیل حکومتی گشته که مبارزه با استکبار و حمایت از مظلومین عالم از شعارهای اصلی آن است و همین مسئله سبب شده است که استکبار و دشمنان دین و اهل‌بیت علیهم‌السلام درصدد باشند با شبهه افکنی رابطه قلبی و اعتقادی نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام را خدشه‌دار سازند.

در این راستا شاهد آن هستیم به‌ویژه در ایام عزاداری اهل‌بیت علیهم‌السلام سیلی از شبهات در شبکه‌های مجازی به راه می‌افتد که ازجمله آنها جمله‌ای است که به امام حسین علیه‌السلام نسبت داده شده است که ایشان در مورد ایرانیان فرمودند: «نَحْنُ قُرَیْشٌ وَ شِیْعَتُنَا الْعَرَبُ وَ عَدُوْنَا الْعَجَمُ» و عبارت این‌گونه ترجمه شده است که «ما از قبیله قریش هستیم، شیعیان ما عرب و دشمنان ما عجم هستند. روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانی‌ها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد زنانشان را به فروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت».

در این پژوهش ابتدا به بررسی حدیث در منابع شیعی پرداخته می‌شود و سپس به مباحث سند روایت، فهم حدیث، تعارض روایات و جایگاه ایرانیان در احادیث و آیات قرآن پرداخته می‌شود.

حدیث در منابع شیعی

این حدیث نخستین مرتبه در کتاب «معانی الأخبار» نوشته شیخ صدوق، به نقل از امام صادق علیه‌السلام بیان شده، که حضرت می‌فرماید: «نَحْنُ قُرَیْشٌ وَ شِیْعَتُنَا الْعَرَبُ وَ عَدُوْنَا الْعَجَمُ»؛ (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۴۰۴) ما قریش هستیم و شیعیان ما عرب هستند و دشمنان ما عجم هستند.



علامه مجلسی در بحارالأنوار پس از اصل روایت، توضیح می‌دهد که «شِيعَتُنَا الْعَرَبُ أَيْ الْعَرَبِ الْمَمْدُوحِ مَنْ كَانَ شِيعَتُنَا وَ إِنْ كَانَ عَجَمًا وَ الْعَجَمُ الْمَذْمُومُ مَنْ كَانَ عَدُوَّنَا وَ إِنْ كَانَ عَرَبًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴، ص ۱۷۶) عبارت مرحوم مجلسی چنین می‌شود که شیعیان ما عرب هستند یعنی شیعه ما عرب ممدوح اگرچه عجم باشند و دشمنان ما عجم مذمت شده هستند ولو اینکه عرب باشد (توضیح این فقرات و سطور آتی خواهد آمد).

پس از مرحوم مجلسی، شیخ عباس قمی در کتاب «سفینه البحار» ضمن بیان اصل روایت و توضیح علامه مجلسی، باب دیگری با عنوان «سوء رأی الثانی فی الاعاجم»، [۱] نظر خلیفه دوم در مورد عجم را بیان می‌کند که ترجمه آن چنین می‌شود: هنگامی که اسیران فارس به مدینه وارد شدند، خلیفه دوم قصد فروش زنان آنها و برده‌گیری مردان آنها را داشت و قصد داشت آنان در طواف معلول، ناتوان و پیرمردان را حمل کرده و در طواف کمک کنند، حضرت علی (ع) فرمود به راستی بیان فرموده: کریم هر قومی را احترام کرده و گرمی دارید هرچند با شما مخالف باشند. این در حالی است که ایرانیان مردانی حکیم و باکرامت هستند به ما سلام داده و اسلام آوردند من سهم خودم و بنی‌هاشم را برای خدا گذشتم (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۱۷).

صرف نظر از صحت یا سقم انتساب این گفته به خلیفه دوم، پرواضح است که گوینده امام حسین (ع) یا یکی دیگر از اهل بیت (ع) نیستند بلکه عبارت منسوب به خلیفه دوم است.

پاسخ شبهه

در این شبهه شیطنت‌های متعددی به کاررفته است که عبارتند از:

الف) استناد حدیث

در منابع این روایت به نقل از ابوعبدالله روایت شده است؛ بر اهل فن پوشیده نیست که اگر در منابع حدیثی کنیه اباعبدالله، ابوعبدالله یا اَبی‌عبدالله بدون بیان نام ذکر شود، منظور امام صادق (ع) است نه امام حسین (ع). نسبت دادن این روایت به فرض صحت، به امام حسین (ع) یا به جهت دانش پایین شبهه‌گر است و یا عمق خباثت او؛ از آنجاکه قیام امام حسین (ع) باعث زنده ماندن اسلام شده، تخریب چهره این امام همام، مخصوصاً در

ایام محرم، برای اسلام‌ستیزان سود بیشتری دارد تا امام صادق (ع)، بنابراین روایت منسوب به امام ششم را به امام سوم شیعه نسبت می‌دهند و هر سال در ایام محرم دوباره در فضای مجازی بارگذاری می‌کند، تا با هجمه به امام حسین (ع) هرچه زودتر به مقصود خود که ایجاد اختلاف بین هویت ملی و هویت دینی است، دست یازند.

ب) تحریف متن حدیث

علاوه بر اینکه به فرض صحت استناد، روایت از امام صادق (ع) است نه امام حسین (ع)، متن استناد داده شده ترکیب دو روایت از دو نفر است یعنی شبهه‌کننده سخن منسوب به خلیفه دوم را نیز به اصل حدیث اضافه می‌کند، تا به مخاطب خود القاء کند که نظر امام چنین است؛ بخش منسوب به امام حسین (ع) عبارت است از: «نَحْنُ قُرَيْشٌ وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَ عَدُوُّنَا الْعَجَمُ» و بخش اضافه‌شده عبارتند از: «روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانی‌ها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد زنانشان را به فروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت».

ج) سند حدیث

به فرض صحت استناد و به فرض مشکل نداشتن متن، روایت مشکل سندی دارد؛ در سند روایت «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَوْسُفَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ ضُرَيْسِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، «حسن بن یوسف» و «عثمان جبلة» وجود دارد که در منابع رجالی چنین افرادی توثیق نشده و مجهول هستند.

علاوه بر اینکه سند این روایت عطف به روایت قبل از آن شده است که یکی از راویان آن «سلمه بن خطاب» بوده که نجاشی و آیت‌الله خویی (ع) وی را تضعیف کرده و این شخص از نظر رجالی قابل اعتماد نیست (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۷؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۱۲)؛ بنابراین و با توجه به این سلسله سند، حتی این روایت را نمی‌توان به امام صادق (ع) نسبت داد.

د) خانواده حدیث

صرف نظر از سند حدیث، برای فهم روایات باید احادیث هم‌خانواده و هم‌سو را در کنار هم قرار داده، بررسی و باهم مقایسه شوند. شبیه به مضمون این روایت، دو حدیث دیگر از امام صادق (ع) در کافی نقل شده، که ابتدای روایت شبیه، اما انتهای آن متفاوت است. در

یک نقل آمده است: «نَحْنُ بَنُو هَاشِمٍ وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَ سَائِرُ النَّاسِ الْأَعْرَابُ» و «نَحْنُ فُرَيْشٌ وَ شِيعَتُنَا الْعَرَبُ وَ سَائِرُ النَّاسِ عُلُوجُ الرُّومِ». (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۶۶).

مضمون روایت اول این است که شیعیان ما عرب هستند و بقیه مردم (غیر شیعیان ما) اعراب هستند. «اعراب» مترادف با عرب نیست؛ بلکه به معنای بادیه‌نشین می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۸). و معادل آن به فارسی «دهاتی» است. در فرهنگ فارسی «دهاتی» بار منفی دارد اما «روستایی» بار مثبت دارد. کلمه «اعراب» نیز در فرهنگ عرب بار منفی داشته و معادل دهاتی در فارسی است؛ بنابراین در فرهنگ عربی، به کسی که ساکن شهر یا روستا است «عرب» گفته می‌شود، و «آعرابی» به کسی اطلاق می‌شود که عاری از فرهنگ شهرنشینی بوده، و در بادیه به دنبال آب و گیاه است (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۹۸) در قرآن نیز «اعراب» به همین معنا به کار رفته است. [۲]

در انتهای نقل دوم نیز از غیر شیعه تعبیر به «علوج الروم» رفته است. علوج به معنای شخص کافر به شدت عصبانی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۲۶).

قسمت اول سه روایت «شیعیان ما عرب هستند» در هر سه شبیه به هم است؛ اما در قسمت دوم این روایات سه تعبیر دیده می‌شود؛ لذا برای فهم مطلب باید به سراغ کتاب‌های لغت و معنای لغوی این سه عبارت رفت.

در لغت «عرب» یعنی فصیح (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۲۸) و عجم که تقریباً هم معنای اعراب و علوج الروم است به معنای غیر فصیح است (همان، ج ۱، ص ۲۳۷)؛ بنابر معنای لغوی مطرح‌شده مفهوم متن‌های منسوب به ائمه اطهار علیهم‌السلام چنین است: «شیعیان ما فصیح هستند و دشمنان ما گنگ» یعنی شیعیان ما صرف‌نظر از نژادشان انسان‌های فصیحی هستند، که از گفتن سخن حق ابایی ندارد، اما دشمنان ما ترسو، بادیه‌نشین و برای گفتن سخن حق زبان‌شان الکن است.

هـ) روایات معارض (تمجید از فارسی)

نکته حائز اهمیت بعدی، روایات متعددی است که از ائمه اطهار علیهم‌السلام در مورد ایرانیان نقل شده است؛ فرد آزاداندیش و حق‌طلب کسی است که سعی دارد حقیقت را دریابد و به آن پای‌بند باشد؛ در همان کتاب «سفینه البحار» و در همان صفحه‌ای که روایت مورد استناد شبهه‌گر آمده است روایاتی در تمجید و تعریف از ایرانیان آمده است (قمی، ۱۴۱۸ق، ج ۳،

ص ۴۱۷-۴۱۹) در عین حال شبهه‌کننده این روایات را نادیده می‌گیرد نشانگر روش ناقص در پژوهش و به احتمال زیاد هدف شبهه‌گر مبنی بر سیاه‌نمایی و ایجاد شبهه است. علاوه بر روایات مطرح شده در این کتاب و منابع دیگر، آیاتی نیز در شأن و بزرگی ایرانیان (نساء: ۱۳۳؛ مائده: ۵۴؛ انعام: ۸۹؛ محمد: ۳۸؛ جمعه: ۳) وجود دارد. که در ادامه بحث خواهد آمد.

اگر روایاتی به ظاهر متناقض وجود داشت، به ارزیابی و تعادل و تراجیح یا وزن‌کشی روایات طرفین پرداخته می‌شود. بدین گونه که مثلاً در این بحث، روایات و آیاتی که در شأن ایرانیان آمده در یک کفه ترازو، و روایاتی که در مذمت آنان نقل شده در کفه دیگر ترازو قرار می‌گیرد، تا وزن هر کدام مشخص شود. پرواضح است که یک روایت در مذمت ایرانیان بر فرض صحت انتساب، نمی‌تواند با پنج آیه قرآن و حجم کثیری از روایات تمجیدگونه در مورد ایرانیان، برابری کند. در چنین شرایطی روایات مدح پذیرفته و روایات ذم اگر قابل جمع بود جمع، و اگر این قابلیت را نداشت کنار گذاشته می‌شود.

بنابراین، روایت مورد نظر شبهه‌کننده، را باید حمل بر معنای لغوی کرد. با این حال اگر قابل حمل نبود این روایت کنار گذاشته خواهد شد، نه اینکه با استناد به یک روایت آن همه آیات و روایات را نادیده بگیریم.

آیات در شأن ایرانیان

آیه اول

«إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا» (نساء: ۱۳۳) ای مردم! اگر او بخواهد، شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را (به جای شما) می‌آورد و خداوند، بر این کار تواناست.

به گفته برخی از مفسرین به نقل از پیامبر ﷺ منظور از این جمله آیه «افراد دیگری را به جای شما می‌آورد» ایرانیان هستند (شیخ طوسی، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۴۰۹؛ طبرسی ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲۲؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۶۰).

آیه دوم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى



الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ (مائده: ۵۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست آن را به هرکه بخواهد می‌دهد و خدا گشایش‌گر داناست.

در تفاسیر آمده که رسول خدا ﷺ پس از نزول این آیه آن را در شأن سلمان و قومش عنوان می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۸).

آیه سوم

«أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»؛ (انعام: ۸۹) آنها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم؛ و اگر (بفرض) نسبت به آن کفر ورزند، (آیین حق زمین نمی‌ماند؛ زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند.

برخی از مفسرین یکی از مصادیق این آیه را نیز قوم فارس دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۴۳).

آیه چهارم

«هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»؛ (محمد: ۳۸) شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید. پس برخی از شما بخل می‌ورزند، و هرکس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده، و [گرنه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید؛ و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.

بنابر گزارش قرطبی هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر ﷺ خوشحال شده و فرمودند این آیه نزد من از دنیا محبوب‌تر است. همو در روایت دیگر نقل می‌کند که هنگام نزول این آیه رسول خدا ﷺ بر دوش سلمان زده و فرمودند منظور از این آیه سلمان و قومش هستند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۵۸). در تفاسیر دیگر نیز به این مسئله اشاره شده است

(طبرسی ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۹). در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که خداوند به این وعده جامعه عمل پوشانده و گروهی غیرعرب که بهتر از آنان بودند جانشینشان ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۰۸).

آیه پنجم

«وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ (جمعه: ۳) و [نیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و اوست عزیز حکیم. بنابر برخی از روایات در هنگام نزول این آیه نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست بر شانه سلمان زدند و شأن نزول این آیه را سلمان و قومش دانسته و فرمودند: «اگر ایمان به ثریا باشد حتماً مردانی از اینان به آن می‌رسند» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۶۳؛ مسلم، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۹۱).

روایات در فضیلت ایرانیان

علاوه بر این آیات روایات عدیده‌ای در تمجید ایرانیان و قوم فارس، از لسان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده است. اتفاقاً برخی از این احادیث در همان صفحه‌ای از سفینه البحار که نقل آمده، که شبهه‌کننده از آن صفحه روایتی را نقل کرده و با چند دروغ آمیخته است. از جمله حضرت علی علیه السلام در همان صفحه، قوم فارس را «حکماء کرماء» معرفی می‌کند (قمی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۱۷). نیز از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، اگر این قرآن بر عجم نازل می‌شد، عرب به آن ایمان نمی‌آورد، اما به عرب نازل شد و عجم ایمان آورد و این از فضایل قوم عجم است. در صفحه بعد به نقل از اصبح بن نباته، از امام علی علیه السلام حدیثی آمده است، که می‌فرماید: گویا چادرهای عجم را می‌بینم که در مسجد کوفه برپاشده‌اند و در ایام حکومت امام مهدی علیه السلام، قرآن را همان‌گونه که نازل شده است، به مردم یاد می‌دهند (قمی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۱۸).

کتاب «سفینه البحار» از منابع متأخر است، از آنجا که شبهه‌کننده روایت خود را مستند به این کتاب کرده، احادیث این نوشتار نیز بیشتر به این کتاب آدرس داده شده است. این بدان معنا نیست که روایات نقل شده در منابع متقدم نیست، در آثار کهن، بارها چنین روایاتی نقل شده و در جمع صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ائمه علیهم السلام ایرانیان زیادی دیده

می‌شوند، که اگر روایت مورد استناد شبهه‌کننده درست باشد، چگونه برخی از صحابه و اصحاب ندیده بودند و با این حال ارادت این‌چنینی به اهل بیت علیهم‌السلام از خود نشان دادند.

روابط متقابل ایرانیان با اهل بیت علیهم‌السلام

گزارش‌های تاریخی متعددی نیز از ارادت طرفینی اهل بیت علیهم‌السلام و ایرانیان حکایت دارد. در اکثر معادلات اجتماعی و تحرکات مذهبی، حضور ایرانیان در دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام، به‌وفور دیده می‌شود. این خود گویای آن است که چنین روایتی که در شبهه مطرح شده از لسان اهل بیت علیهم‌السلام صادر نشده است، وگرنه چگونه می‌توان پذیرفت که شخصی، یک گروه را دشمن خود بداند و آن گروه در علاقه به آن شخص سر از پای نشانند. در ذیل به برخی از نمونه‌های تاریخی که گویای علاقه ایرانیان به اهل بیت علیهم‌السلام است اشاره می‌شود:

۱. قیام مردم سیستان به خونخواهی امام حسین علیه‌السلام

در کتاب تاریخ سیستان پس از اشاره به واقعه کربلا بیان می‌کند: «پس چون این خبر به سیستان آمد مردمان سیستان گفتند نه نیکو طریقتی برگرفت یزید که با فرزندان رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین کرد، پاره شورش اندر گرفتند، عبّاد، سیستان هم به مردمان سیستان سپرد، بیست بار هزار هزار درهم اندر بیت‌المال جمع شده بود از غنائم کابل و دیگر مال‌ها برگرفت و به بصره باز شد، عبیدالله بن زیاد برادر خویش را یزید بن زیاد را و دیگر برادر وی عبیده زیاد را به سیستان فرستاد اندر اول سنه اثنی و ستین.» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص ۱۰۱-۱۰۰). طبق گفته نویسنده کتاب «تاریخ سیستان» این قیام در اوایل سال ۶۲ هجری قمری اتفاق افتاده است؛ یعنی تقریباً هم‌زمان با قیام مردم مدینه (واقعه حرّه) و سال‌ها پیش از قیام توابین و قیام مختار. این خود گویای علاقه این ناحیه به امام حسین علیه‌السلام است که به محض شنیدن واقعه کربلا سر به شورش برداشته و عامل یزید را از منطقه بیرون کردند، هرچند قیامشان به خاک و خون کشیده شد.

۲. حضور ایرانیان در قیام مختار

با برافراشته شدن پرچم «یالثارات الحسین» توسط مختار، شاهد حضور دامنه‌دار ایرانیان در این قیام هستیم، ایرانیانی که توفیق حضور در سپاه امام حسین علیه‌السلام را نداشتند به‌تلافی آن در قیام مختار حضور حداکثری پیدا کردند (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۵). حضور ایرانیان

در قیام مختار تا بدان‌جا بود که برخی اکثر یاران مختار را ایرانی دانسته‌اند. ابراهیم بن مالک اشتر هنگامی که به جنگ مروایان رفت چهل هزار نفر نیرو داشت، بیشتر لشکر ابراهیم را ایرانیان تشکیل می‌دادند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۹۳). هنگامی که فرستاده ایرانیان برای مذاکره به اردوگاه حامیان مختار آمد به فرمانده سپاه یعنی ابراهیم معترض شد چراکه به گفته وی از ورودی اردوگاه تا درب خیمه ابراهیم حتی یک کلمه عربی نشنیده بود بلکه همه فارسی صحبت می‌کردند (همان، ص ۲۹۴). حتی ایرانیان که نواحی دورتر که نتوانسته بودند در قیام حضور فیزیکی داشته باشند با فرستادن هدایای زیادی از نظر مالی قیام را پشتیبانی کردند. آنان هنگامی که ندای مختار را شنیدند و از هدف مختار آگاهی پیدا کردند از سواد (عراق)، جبل (اراک و همدان و...)، اصفهان، ری، آذربایجان، جزیره و ۱۸ شهر دیگر اموالی را برای حمایت از قیام ارسال نمودند (همان، ص ۲۹۹).

۳. ابراز علاقه ایرانیان به زید بن علی (ع) و یحیی بن زید

این ابراز عقیده همچنان ادامه‌دار بود تا اینکه زید فرزند امام سجاد (ع) در کوفه به شهادت رسید. پس از شهادت این نوه امام حسین (ع) خراسانیان به جنبش درآمدند، آشکارا به مخالفت برخاسته و تعدادی زیادی را با خود هم‌فکر کردند و هواخواهانشان بسیار شدند. آنها کارهای بنی‌امیه و ستم‌هایی را که بر اهل‌بیت پیامبر (ص) شده بود برای مردم بازگو کردند و شهری باقی نماند که این خبر در بین آنها نشر داده شد تا اینکه یحیی بن زید برای ادامه را پدر به خراسان آمد (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۲۶). ایشان نیز توسط بنی‌امیه به شهادت رسیدند.

بنابر گزارش‌هایی از هنگام شهادت یحیی خراسانیان لباس سیاه بر تن کرده و تا ظهور ابومسلم خراسانی و گرفتن انتقام از خون یحیی شهید، لباس‌های مشکی را از تن خود بیرون نیاوردند (بغدادی، [بی‌تا]، ص ۴۸۴). گزارش دیگری که عمق علاقه ایرانیان به خاندان عصمت و طهارت را می‌رساند این بود که بعد از شهادت یحیی اهل خراسان همه نوزادهای پسر را یحیی و زید نام نهادند تا بدین روش یاد و خاطره زید و یحیی و قیام آنها را زنده نگه دارند (مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۲۱۳). ابومسلم پس از تسلط بر خراسان، پیکر یحیی را از دار به پایین کشیده و دفن کرد در این هنگام خراسانیان یک هفته برای این شهید خاندان اهل‌بیت (ع) عزاداری کردند (همان، ج ۳، ص ۲۱۳). اوج تا بدان‌جا بود که گروهی

از ثروتمندان خراسانی به سراغ آهنگری که زنجیر از گردن و دست‌وپای یحیی گشوده بود رفتند تا آن زنجیر را از وی خریداری کنند. مرد آهنگر که آن آهن‌پاره‌های ناچیز را پرمشتی دید بر قیمتش افزود و آن قدر روی این قیمت ایستادگی کرد تا بیست هزار درهم از بازرگانان خراسان دریافت کرد و آن چند رشته زنجیر از هم گسیخته را در اختیارشان گذاشت خراسانی‌هایی که آن زنجیر پاره‌ها را خریدند حلقه حلقه میان هم قسمت کردند و از آن حلقه‌ها برای انگشتری‌های خود نگین ساختند و بدین ترتیب از شخصیت یحیی تبرک جستند (اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۱۴۸).

این ابراز احساسات به اهل‌بیت علیهم‌السلام تنها منحصر به خراسان نبود بلکه ری نیز مردم از آب رودخانه سُورین استفاده نمی‌کردند چراکه شمشیری که در آن یحیی به شهادت رسید در این رودخانه شستند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۲۷۹).

۴. حضور ایرانیان در قیام ابومسلم خراسانی

اوج این ارادت را می‌توان در قیام ابومسلم خراسانی مشاهده کرد. ابومسلم توانست با شعارهای مذهبی مرتبط با اهل‌بیت علیهم‌السلام از جمله «یا لثارات الحسین» و «الرضا من آل محمد علیهم‌السلام»، (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۵۸) اقبال مردم به وی به‌خاطر این شعارها تا آنجا بود که در یک شب شصت روستا با وی بیعت کردند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۵۵). او توانست به این شعارها مردم ایران خصوصاً خراسان را بسیج کرده و خلافت بنی‌امیه را از پای درآورد. اگر گرایش به اهل‌بیت علیهم‌السلام در ایرانیان نبود، چگونه ابومسلم می‌توانست با این شعارها مردم را به گرد خود جمع کرده و بنی‌امیه را ساقط نماید. البته ابومسلم از این احساسات اهل‌بیت علیهم‌السلام دوستی ایرانیان سوءاستفاده کرده و این احساسات را برای پیشبرد اهداف خود به کار بست و سپس عباسیان را بر سر کار آورد؛ اما به‌هرروی علاقه ایرانیان در این داستان به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل کتمان نیست.

چرایی علاقه ایرانیان به اهل‌بیت علیهم‌السلام

با انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه توسط امام علی علیه‌السلام، ایرانیان از نزدیک با خلق‌وخوی عدل محور حضرت علی علیه‌السلام آشنا شدند. حضرت که برخلاف خلفای پیشین، نژاد، قوم، زبان و رنگ پوست را ملاک برتری افراد نمی‌دانست توجه ایرانیانی را به خود جذب

کرد که پیش از این شهروند درجه چندم به شمار می آمدند. گروهی از ایرانیان که این خصلت حضرت علی (ع) را دیدند نزد ایشان آمده و با یادآوری سیره رسول خدا (ص) در مساوی دانستن عرب و عجم و اکرام ایشان نسبت به سلمان و... از بدرفتاری برخی عرب زبانان شکایت کردند. حضرت به عرب ها تذکر داده اما آنها نپذیرفتند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۸۲۳)؛ اما شیوه خود حضرت عدم فرق گذاری نژادی بود. دو زن یکی عرب و دیگری عجم برای دریافت سهم بیت المال خدمت حضرت رسیدند امام به هر دو مساوی عطا کرد. بانوی عرب، زبان به اعتراض گشود؛ امام حضرت علی (ع) فرمودند من برای فرزندان اسماعیل در این مال برتری نسبت به فرزندان اسحاق نمی بینم (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۷۰)؛ کنایه از اینکه همه با در این امور برابرند. این شیوه حضرت علی (ع) حتی غیرمسلمانان ایرانی را نیز به طمع واداشت و آنها از وقتی بدرفتاری کارگزار حکومت به نام عمرو بن سلمه ارجبی را دیدند به حضرت پناه برده و شکایت کردند و حضرت ضمن بررسی مسئله و آگاهی از صحت آن، به کارگزار خود دستور دادند چون در پناه اسلام هستند نمی توانی آنان را از خود برانی (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۶). امام علی (ع) حتی ماهویه ایرانی که اسلام هم نیاورده بود به عنوان کارگزار خود در مرو منصوب کردند (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۸۴). برخی به حضرت پیشنهاد کردند که اشراف عرب را بر عجم برتری بده و به کسانی اموال را عطا کن که اگر چنین نکنی به معاویه خواهند پیوست، حضرت فرمود: به من می گوئید با ظلم کردن که زبردستان به دنبال پیروزی باشم اگر این اموال از آن خودم بود نیز همگان را مساوی از آن برخوردار می کردم چه رسد به بیت المال که از آن خداست (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۳). این شیوه از برخورد منحصر به امام علی (ع) نیست بلکه سایر ائمه اطهار (ع) نیز چنین سیره ای را دنبال می کردند و ملاک برتری افراد را در تقوا می دانستند نه در نژاد و قومیت. بنابراین ایرانیان از همان ابتدا به حضرت علی (ع) گرایش پیدا کردند و در قیام هایی به خونخواهی یا طرفداری از اهل بیت (ع) برپا می شد حضور حداکثری از خود به یادگار می گذاشتند.

نتیجه‌گیری

ایجاد تقابل بین هویت ملی و هویت دینی یکی از ترفندهای مسموم معاندان، ضد اسلام است. بر همین اساس مراجعه به کتاب‌های حدیثی و تاریخی در دستور کار آنان قرار گرفته و با استناد به احادیث مجعول یا احادیثی که نیاز به توضیح دارند، به دشمنی با اسلام مبادرت می‌ورزند. گزینش حدیثی منسوب به امام حسین (ع) که ایرانیان را دشمن اهل‌بیت (ع) قلمداد می‌کند از جمله این شیطنت‌هاست.

استناد به حدیثی که اساساً از امام حسین (ع) نقل نشده و افزودن سخن خلیفه دوم به آن و وارونه نشان دادن مفهوم حدیث، گویای اوج نفرت و ضدیت سازنده شبهه است، با آنکه آیات و روایات متعددی در تمجید و تکریم ایرانیان به‌وفور در منابع تفسیری و حدیثی منعکس شده است. حال باید از شبهه‌کننده پرسید چگونه این حجم از روایات فضایل را ندیده و تنها روایت را گزینش کرده و انتشار می‌دهد، و نیز چرا در مورد آن روایت نیز به دروغ و فریب متوسل شده است؟

تبیین مسئله به‌صورت علمی نه احساسی و افشاسازی ترفندها و نیرنگ‌های شبهه‌کنندگان که از هر ابزاری برای تخریب دین استفاده می‌کنند ضروری است و لازم است در مواجهه با این‌گونه شبهات از باور کردن آن خودداری کرده و از متخصص فن کمک گرفته شود؛ زیرا گاهی نکاتی در این‌گونه مباحث نهفته که با رمزگشایی از آن، به‌راحتی هدف و نیرنگ طرف مقابل برملا می‌شود.

از ضعف سندی و محتوایی این روایت بگذریم چگونه می‌توان آن‌همه آیه و روایت در تمجید ایرانیان را نادیده گرفت و تنها به این روایت استناد کرد و آن را معیار نگاه اهل‌بیت (ع) به ایرانیان دانست. نیز اگر چنین نگاهی بود چگونه ایرانیان در اکثر تحرکات سیاسی جانب اهل‌بیت (ع) را می‌گرفتند و در این زمینه گوی سبقت را از دیگر اقوام مسلمان ربودند. علت حضور حماسه‌آفرین در قیام‌های اهل‌بیت (ع) یا قیام‌های که به نام خاندان پیامبر (ص) رقم می‌خورد را باید در ارتباط بین اهل‌بیت (ع) و ایرانیان جستجو کرد و این خود به‌خوبی گواه است که نگاه مذمت آمیزی از امامان شیعه (ع) نسبت به ایرانیان نبوده است و گرنه چنین حماسه‌هایی آفریده نمی‌شد.



به هر حال، با توجه به مباحثی که مطرح شد این نتیجه به دست آمد که روایت مورد نظر شبهه کننده را باید حمل بر معنای لغوی کرد. با این حال اگر قابل حمل نبود این روایت کنار گذاشته خواهد شد، نه اینکه با استناد به یک روایت آن همه آیات و روایات را نادیده بگیریم.

پی‌نوشت

- [۱]. سوء رأى الثانى فى الأعاجم: المناقب: لما ورد سبى الفرس الى المدينة أراد الثانى أن يبيع النساء و أن يجعل الرجال عبيد العرب و عزم على أن يحمل العليل و الضعيف و الشيخ الكبير فى الطواف و حول البيت على ظهورهم، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: انّ النبى صلى الله عليه وآله قال: أكرموا كريم قوم و إن خالفوكم و هؤلاء الفرس حکماء کرماء فقد ألقوا الينا السلام و رغبوا فى الإسلام و قد أعتقت منهم لوجه الله حقى و حق بنى هاشم ... الخ.
- [۲]. «قالت الأعرابُ آمناً قلّ لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لمّا يدخل الإيمانُ فى قلوبكم و إن تطيعوا الله و رسوله لا يلتکم من أعمالکم شیئاً إنّ الله عفّورٌ رحيمٌ» (حجرات: ۱۴).

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر- و التوزيع، ۱۴۱۴ق.
۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، تحقیق: سیداحمد صقر، بيروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق،
۴. بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبيب بن امیة الهاشمی، کتاب المحبر، تحقیق: ایلزة لیختن شتیر، بيروت: دارالآفاق الجديدة، [بی تا].
۵. بغدادی، علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تحقیق: محمد علی شاهین، بيروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ق.
۶. تاریخ سیستان، تحقیق: ملک الشعرا بهار، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶.
۷. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۸. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، مؤسسه الخویی الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، الأخبار الطوال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر- کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بيروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۲. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۳. شیخ صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، معانی الأخبار، محقق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.



۱۵. ———، **التبيان في تفسير القرآن**، تحقيق: احمد قصير عاملی، بيروت: دارا حياء التراث العربی، [بی تا].
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، تحقيق: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۷. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، **تاریخ الأمم و الملوك**، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بيروت: دارالتراث، ۱۳۸۷.
۱۸. ———، **جامع البیان في تفسير القرآن**، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۹. علامه مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، چاپ دوم، بيروت: دارا حياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۲۲. قمی، شیخ عباس، **سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار**، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، تحقيق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.
۲۴. مسعودی، أبوالحسن علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقيق: اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، **پیام امام**، چاپ سوم، قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۰.
۲۶. ———، **تفسير فونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، چاپ ششم، قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **الصحيح**، بيروت: دارالفکر، [بی تا].
۲۹. یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، **معجم البلدان**، چاپ دوم، بيروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.
۳۰. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی، **تاریخ یعقوبی**، بيروت: دارالصادر، [بی تا].

بایسته‌ها و مرزهای آسیب‌شناسی عزاداری / نشست علمی*

حسین سوزنجی**

اشاره

ازجمله دغدغه‌های جدی دینداران، مسئله مرزها و بایسته‌های آسیب‌شناسی عزاداری است، به نحو کلی می‌توان گفت اساساً دینداری به‌طورجدی به آسیب‌شناسی گره می‌خورد؛ ازاین‌جهت که انسان باید دائماً مراقبت کند که آیا در مسیر اصلی حرکت می‌کند؟ آسیب‌شناسی یعنی مبدا ما از مسیری که می‌خواهیم دین را تحقق بخشیم فاصله گرفته باشیم و کم‌کم با ایجاد این فاصله، اگر متوجه نباشیم، از مسیر اصلی دور شویم. آسیب‌شناسی در این بستر پیدا می‌شود، درواقع فضای نقد و انتقادپذیری که امروزه مطرح است یک وجه آن نیز همین بحث است که ما آسیب‌های مسیرمان را بشناسیم و از آن آسیب‌ها اجتناب کنیم.

باید دقت داشت که بحث ما فقط ناظر به آسیب‌شناسی عزاداری نیست! بلکه بحث ما در اصل آسیب‌شناسی است به این معنا که آسیب‌شناسی‌ها (ازجمله آسیب‌شناسی عزاداری) هم دچار آسیب‌هایی می‌شود! آیا واقعاً کسی که آسیب‌شناسی می‌کند، آسیب‌شناسی انجام

*. این نشست در تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۵ در مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه برگزار شده است.

** استاد حوزه علمیه قم و استاد تمام گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

می‌دهد؟! کجا دارد از خط خودش تخطی می‌کند؟ و به تعبیر دیگر بایسته‌ها و مرزهای آسیب‌شناسی چیست؟ یعنی حدود مرز آسیب‌شناسی کجاست که خودش آسیب ایجاد نکند؟ یعنی چگونه در آسیب‌شناسی دچار آسیب نشویم!

به نظر می‌رسد ریشه این مسئله در این است که هر حقیقت و هر مسئله‌ای که در عالم وجود دارد یک ظرفیت سوء فهم و سوءاستفاده را دارد! این ظرفیت را باید خیلی جدی بگیریم؛ یعنی این‌گونه نیست که اگر چیزی خوب شد دیگر فقط در مسیر خوب می‌شود، استفاده کرد. کتابی بالاتر از قرآن در عالم نداریم، خود قرآن در مورد خودش می‌گوید: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا»؛ (بقره: ۲۶) کلمه «يُضِلُّ» را هم ابتدا ذکر گردید؛ یعنی خود همین قرآن موجب گمراهی عده‌ای می‌شود. درواقع قرآنی که کتاب هدایت است، برای برخی به‌خاطر سوءبرداشت یا سوءاستفاده موجب گمراهی می‌گردد. همین امر در بحث ما یعنی آسیب‌شناسی هم ورود پیدا می‌کند؛ یعنی برخی چون که شناخت عمیقی ندارند دچار سوءبرداشت می‌شوند و خود این سوءبرداشت با اینکه هدفشان جلوگیری از آسیب است، ایجاد آسیب می‌کنند! برخی هم برای سوءاستفاده کردن یعنی به بهانه اینکه قصد آسیب‌شناسی دارند درواقع درصدد آسیب زدن هستند! از این دو زاویه اهمیت آسیب‌شناسی، بیشتر روشن گردد. آسیب‌شناسی خودش دچار چه مشکلاتی می‌تواند باشد؟!

محورهای آسیب‌شناسی

محور اول: چه چیزی واقعاً آسیب است؟؛ یعنی آنچه به اسم آسیب مطرح می‌شود آیا واقعاً آسیب است یا خیر؟ یک زاویه بحث ناظر به این می‌خواهیم مطرح کنیم.

محور دوم: به‌لحاظ محتوایی چه کسی می‌تواند آسیب‌شناسی درست را انجام دهد؟ کسی که می‌خواهد این کار را انجام دهد چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد که آسیب‌شناسی درستی انجام دهد؟

محور سوم: چگونه آسیب‌شناسی انجام می‌شود؟ چگونه باید این آسیب‌شناسی را انجام داد که خودش تبدیل به آسیب نشود؟! ممکن است کسی بداند آسیب درست چیست؟ آسیب درست را شناسایی کرده؛ صلاحیت هم دارد و قصد سوءاستفاده هم ندارد و نکات دیگری که عرض می‌کنم نباشد، اما در نحوه و چگونگی انجام آسیب‌شناسی منجر به آسیب

دیگری می‌شود! این سه محور باید بحث و بررسی قرار گیرد.

۱. واقعیت آسیب

آنچه به عنوان آسیب مطرح می‌شود آیا واقعاً آسیب است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال، باید مرزهای آسیب‌شناسی را معلوم کرده و بگوییم که کدام از این حرف‌هایی که گفته می‌شود واقعاً آسیب است؟ با چه معیاری می‌توانیم بفهمیم چیزی که به اسم آسیب مطرح می‌شود، آیا واقعاً آسیب است یا خیر؟ در این محور باید به چهار نکته مهم در آسیب‌شناسی به لحاظ محتوایی توجه کنیم.

نکته اول: توجه به مراتب ایمانی

اولین نکته‌ای که در آسیب‌شناسی باید به آن توجه کرد مراتب ایمانی افراد است که در معارف دینی به آن توجه و اهمیت خاصی داده شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۲). در مواجهه با آسیب‌شناسی، عده‌ای ادعا می‌کنند فلان امر مثلاً فلان سبک عزاداری، غلط است، ضرر دارد؛ اما متأسفانه در آسیب‌شناسی اصلاً به تفاوت ایمانی افراد نه تنها دقت نمی‌شود بلکه غفلت می‌شود.

ما فکر می‌کنیم مردم، آدم‌های عمیق‌تر و مرتبه بالاتر را راحت‌تر قبول می‌کنند؛ درحالی‌که مسئله بالعکس است؛ یعنی هرکسی درجه معرفتش بالاتر باشد فهم این درجه بالاتر سخت‌تر است، بنابر بسیاری از توصیه‌ها و تذکرات، آن مقدار که خطاب به درجه‌های بالاتر است خطاب به درجه‌های پایین‌تر نیست؛ مثلاً در روایات درجات ایمان کتاب کافی، بعضی وقت‌ها از درجات ایمان به هفت مرتبه تعبیر می‌کند، (همان) بعضی وقت‌ها تعبیر ده مرتبه دارد، و بعد می‌گوید کسی که در مرتبه بالاتر است حق ندارد مرتبه خودش را بر مرتبه پایین‌تر تحمیل کند و از آن طرف هم افرادی که پایین‌تر هستند غالباً چه بخواهند چه نخواهند اگر فهم درجه بالاتر به اینها عرضه شود، خیلی شدید، پَس می‌زنند و انکار می‌کنند! یک مصداق آن حدیثی است که از امام صادق علیه السلام منقول است: «وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ» (همان، ص ۳۳۲) ابوذر در پایه نُه ایمان و سلمان در پایه ده ایمان است؛ یعنی سلمان بالاتر است یعنی اینکه کسی که پایین‌تر است وقتی خبردار شود در دل بالاتر چه می‌گذرد او را تکفیر می‌کند! این مسئله را از زاویه دیگر نگاه کنیم؛ ابوذر یک آدم اصلاح‌طلب و اصلاح‌گر به معنی درست کلمه‌اش بود؛ یعنی با مفاسد درگیر می‌شد



اما همین ابوذر اگر با درجات سلمان مواجه شود او هم آسیب می‌بیند؛ درحالی‌که واقعاً کدام بالاتر است؟ سلمان بالاتر است؛ یعنی اینکه اگر بخواهیم در فضای آسیب‌شناسی قدم برداریم یک توجه مهمی باید به مراتب ایمان داشته باشیم، مبدا این چیزی را که به عنوان آسیب مطرح می‌کنیم، یک فهم بالاتر از دین است که من نفهمیده‌ام و به همین علت آن را به عنوان آسیب مطرح می‌کنم! ابوذر اگر بداند آنچه در دل سلمان است او را مؤاخذه می‌کند، به اینکه تو کافر شده‌ای! با اینکه روایت می‌گوید که سلمان فهم بالاتری از ابوذر داشته است. حال همین مواجهه را با احادیث مربوط به فضای عزاداری داشته باشیم، در فضای اعتبارسنجی احادیث یک سنجه بسیار مهمی است که ائمه اطهار علیهم‌السلام فرمودند: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَفَّقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۷۵) اگر حدیثی مخالف کتاب خدا بود او را کنار بگذارید یا به خودمان رد نمائید. نفرمود آن را رد کنید! فرمود آن را کنار بگذارید یا به ما ارجاع دهید. در جای دیگر فرمود چه بسا یک حقیقتی دارد که شما درک نکرده‌اید و با رد کردن آن یعنی سخن ما را رد کرده‌اید.

خیلی جالب است اگر المیزان را نگاه کنید خیلی وقت‌ها احادیثی مورد استناد علامه طباطبایی رحمته‌الله است که اگر دست امثال بنده بدهند همان اول آن را رد می‌کنم! ولی وقتی علامه راجع به آن احادیث بحث می‌کند آخر بحث متوجه می‌شوید که آن حدیث این قدر هم که ما فکر می‌کردیم بی‌ربط و بی‌ارتباط نبوده! یعنی وقتی مثلاً می‌گوییم فلان حدیث آسیب‌زننده به جامعه است، تحریف‌شده، دروغ است، شاید تلقی مرتبه پائین ایمانی باشد که در سطح این فهم، این دروغ است، کفر است؛ اما همین حدیث را شخصی با مراتب بالای ایمانی ملاحظه کند آن را در یک معنای عمیقی قبول می‌کند. برای همین است که در احادیث، توصیه جدی می‌کنند که هر وقت حدیثی را نفهمیدید انکار نکنید بلکه به اهلش واگذار کنید یعنی سریع نگویید غلط است، بگویید در حدی که من می‌فهمم غلط است، اما این لزوماً غلط است یا نه؟ حکم نکنید.

حالا در فضای عزاداری خیلی وقت‌ها ما چیزی به نظرمان می‌رسد که این رویه غلط است، اما آیا واقعاً غلط است؟ بهترین مثالی که به ذهن می‌رسد عزاداری طویریج [۱] است،



یک سبکی است الآن دست خیلی از ما بدهند، می‌گوییم این سبک اصلاً صحیح نیست، افراطی است؛ از آن طرف هم خیلی‌ها شنیده‌اند و معروف شده است که برخی از بزرگان امام زمان (عج) را در این فضا دیده‌اند! آیا این سبکی که به شدت هیجانی است لزوماً سبک غلطی است؟! باید ملاحظه کرد حد هیجان در عزاداری چه مقدار است؟

آیا این جمله معروف که در برخی از مجالس امام حسین (ع) گفته می‌شود که باید شعور بالا رود نه شور؛ صحیح است؟! چه کسی و با چه ملاکی می‌گوید که شور نباید بالا رود؟! وقتی که یک عنصر مهم در عزاداری شور است، آیا می‌توان به بهانه اصل بودن شعور، که مورد قبول هم است، شور را کلاً حذف کرد؟! هر جا یک شور جدید ایجاد شد باید با آن مخالفت کرد؟! البته همین سخن بنده هم ظرفیت سوءاستفاده را دارد، مثلاً حالا که شور رایج است به همراه موسیقی و آهنگ آن‌چنانی باشد! قطعاً این معنا مورد نظر نیست، ولی اگر کسی می‌خواهد آسیب‌شناسی کند باید میزان هیجانات عزاداری را بداند؛ آیا واقعاً فهمی که شخص ناقد از فضای شور و هیجان دارد و آن را زیر سؤال می‌برد، از نگاه خود اهل بیت (ع) هم اشکال دارد؟! یا اهل بیت (ع) در موقعیت‌های مختلف برای افراد مختلف متفاوت عمل می‌کردند؟

پس اولین نکته‌ای که باید در آسیب‌شناسی‌ها به آن دقت داشت توجه به مراتب مختلف ایمانی و سروکار داشتن با انسان‌های داری مراتب مختلف ایمانی است؛ یعنی در بسیاری از ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌ها یک نسخه واحدی نداریم که برای همه انسان‌ها بپیچیم، مثلاً در عبادت مهمی مثل نماز، یک حد وجودی برای آن گذاشته‌اند و حق کم یا زیاد کردن آن نداریم، نمی‌توان به بهانه حال نداشتن، نماز نخواند که فردا دو نماز بخواند! خلاصه باید از اذان ظهر تا اذان مغرب نماز ظهر خوانده شود، پس حد وجودی که برای نماز گذاشته‌اند باید رعایت شود. بعد از آن با فضای مستحب روبرو شده که میدان را برای مراتب ایمانی باز می‌کند. مثلاً یک نفر بگوید نمازی می‌خوانم که دو ساعت طول می‌کشد، یک نمازی می‌خوانم که قنوتش این‌طور باشد، اما یک نفر همان نماز را در ۳ دقیقه و آخر وقت می‌خواند؛ در مواردی که خود دین خط‌کش می‌گذارد حق بردن در آن وجود ندارد. جالب این است که در بحث عزاداری ظاهراً چنین خط‌کشی بیان نشده است، بله

خط‌کش‌های کلی در دین گذاشته‌اند که همه‌جا باید رعایت شوند مثلاً هیچ‌وقت نباید منجر به فعل حرام شود، هیچ‌وقت نباید حق‌الناسی تضییع شود و... اینها یک خط‌کش‌های کلی است که اختصاص به عزاداری ندارد، برای کل زندگی مؤمنانه است؛ اما بیشتر از این خط‌کشی بیان نشده؛ آیا همین امر می‌تواند علامتی باشد که مراتب عزاداری متناسب با فرهنگ‌ها و ظرفیت‌های مختلف انسان‌ها، می‌تواند متفاوت باشد؟!

آیا مراتب ایمانی فقط ناظر بر محتوا است یا ناظر به قالب و صورت هم هست؟ مثلاً مستحبات در نماز، که عملاً مراتب را برایمان رقم می‌زنند؛ آیا این مستحبات، فقط ناظر بر ذکر است یا ناظر بر صورت و قالب هم است؟ یعنی وقتی مستحبی اضافه می‌شود حجم و زمان نماز را اضافه می‌کند قالب را اضافه می‌کند، مثل عمامه گذاشتن که در نماز مستحب است، قالب و صورتی است که ربطی به خود خشوع و خضوع ندارد. پس این مسئله مراتب داشتن را نباید صرفاً ناظر به محتواها دید، خیلی وقت‌ها قالب هم مراتب دارد. جوهر و جان کلام این است که هم از لحاظ محتوایی هم به لحاظ قالب‌ها؛ انسان‌ها دارای مراتب متفاوت‌اند، این به معنای بی‌دروپیکر و بی‌ضابطه بودن عزاداری نیست، چراکه مسلمات و واضحاتی داریم که از آن وضاحت و مسلمات نباید دست برداشت؛ مسلمات همان واجبات و محرمات دین است.

با توجه به مطالب گذشته، این حقیقت پررنگ می‌شود که مسئله آسیب‌شناسی یک بحث ساده‌ای نیست که هرکسی توانائی انجامش را داشته باشد و راحت بگوید سبک شما غلط است! اگر کسی می‌خواهد ورود پیدا کند باید مراتب مختلف را شناسایی کرده باشد، بداند چه تیپ آدمی در چه مرتبه‌ای از وضعیت قرار دارد؛ برای چه گروهی، چه توصیه‌ای کنیم؟ آیا ما می‌توانیم یک شیوه را برای همه توصیه کنیم یا نه؟ این لوازمی است که باید آنها را در نظر گرفت.

این مراتب هم در فهم دین است هم در عمل دینی؛ یعنی انسان‌ها هم در فهم حقیقت دین، مراتب مختلف دارند هم در عمل به دین؛ اینکه اگر ابوذر بداند در دل سلمان چه می‌گذرد او را می‌کشد؛ معنای «در دل او چه می‌گذرد» یعنی باورهایش؛ یعنی فهم او؛ در عمل هم مکرر در مکرر می‌توانیم یک عملی را نسبت به کسی مؤاخذه کنیم،



اما همین عمل برای یک نفر دیگر نه تنها اشکال ندارد بلکه مطلوب هم هست! نقل می‌کنند که روزی نزدیک مغرب مرحوم آخوند کاشی مشغول وضو گرفتن بودند، شخص بنایی باعجله آمد، با همان لباس‌های کثیف وضو گرفت و داخل مسجد شد و به نماز ایستاد، تا وضوی آخوند تمام شود، آن فرد نماز ظهر و عصر خود را هم خوانده بود. مرحوم کاشی پرسیدند: چه کاری انجام دادی؟!

شخص جواب داد: هیچی،

آخوند گفت: تو هیچ کار نمی‌کردی! مگر نماز نمی‌خواندی؟!

شخص گفت: نه!

- مرحوم آخوند: پس چه کار می‌کردی؟!

- آن شخص یک جمله گفت که تأثیر عجیبی بر مرحوم آخوند کاشی گذاشت، گفت: کارفرما به من اجازه نداد. من به خاطر کارم امروز مجبور شدم این قدر دیر بیایم. الآن هم می‌دانم این نماز به درد نمی‌خورد فقط آمده بودم بگویم خدایا من یاغی نیستم و من بنده‌ام. آخوند کاشی به شدت گریه کرد و گفت من در عمرم یک بار این طور نماز نخواندم.» (ر.ک: آقانهانی، ۱۳۸۹).

ملاحظه می‌کنید که یک عمل برای مثل آخوند کاشی خوب نیست؛ اینکه نمازش را آخر وقت و باعجله بخواند، اما برای یک فرد دیگر متناسب با موقعیتی که دارد بسیار مطلوب است تا حدی که آخوند کاشی به حال او غبطه می‌خورد. این یعنی همان مراتب ایمانی؛ پس باید تنوع در عمل را جدی گرفت.

نکته‌ای که باید بر آن تأکید کرد این است که، آنچه همه در آن مشترک هستند و باید رعایت کنیم حد واجب و حرام است؛ یعنی به بهانه مراتب ایمانی نباید از حد واجب و حرام کوتاه بیاییم، اما وقتی از حوزه واجب و حرام خارج و به حوزه مستحبات و مکروهات وارد شدیم خیلی باید در تذکراتی که به افراد می‌دهیم ملاحظه کنیم؛ مثلاً این عمل تو با این سبک آسیب‌زا است! آیا واقعاً این طور است؟ این هروله‌ای که می‌کنی آسیب‌زا است! واقعاً این طور است؟ یک زمانی برخی افراد به بهانه عزاداری، می‌زنند و می‌رقصند، اینجا در وادی حرام افتاده‌اند! اما یک جاهایی هم باید مراتب را در فهم و عملشان جدی گرفت.

مثلاً خود دین در مورد نماز توصیه می‌کند که اول وقت خوانده شود و تأکید زیادی هم کردند، اما همین دینی که توصیه به اول وقت کرده، گفته تا آخر وقت هم زمان دارید، پس اگر من می‌خواهم کسی که آخر وقت نماز می‌خواند هشدار بدهم با چه ادبیاتی باید مؤاخذه کنم؟ خیلی فرق دارد با کسی که اصلاً نماز نمی‌خواند.

نکته دوم: انتظارات ناصواب از دین و از عزاداری

گاهی وقت‌ها نقدهایی که نسبت به یک مسئله دینی یا عزاداری صورت می‌گیرد. براساس انتظاراتی است که ما از آن مسئله داریم؛ اما سؤال مهم این است که آیا انتظار ما از آن مسئله، انتظار قابل قبول و صحیحی است؟!

این معنا به همان بحث قبلی؛ یعنی بحث مراتب هم می‌تواند برگردد، مثلاً انتظار شما از یک عزاداری، ایجاد یک شعور عالی در مخاطبین است، اما چه کسی گفته حتماً باید شعور عالی ایجاد کرد؟! اینکه عزاداری شعور عالی ایجاد کند خیلی خوب است؛ اما اگر عزاداری چنین حدی از شعور به همراه نیاورد اصلاً به درد نمی‌خورد؟!

شاهد این مطلب آن روایاتی است که درباره شعر گفتن برای امام حسین (ع) وارد شده، در فضیلت و ثواب کسی که با گفتن شعر، خودش و دیگران را بگریاند یا دیگران تباهی نمایند (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۱۰۵؛ ابن‌نما حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴). مطابق این روایات، منقلب شدن و متحول شدن موضوعیت دارد، شاید در متحول شدن به یک تحلیل عمیق (یک شعور عالی) نرسید اما درعین حال که به تحلیل نرسید روح فرد ارتباطی با امام برقرار کرده است؛ پس خود این هم موضوعیت دارد. البته باز باید تذکر بدهم که از این حرف سوءتعبیر نشود، می‌خواهم بگویم حواسمان باشد ما بعضی وقت‌ها یک انتظاری از عزاداری داریم که مطابق با آنچه به ما رسیده نیست! نه اینکه خلاف آن است؛ بلکه انتظار زیادی است.

اتفاقاً اصل عزاداری مصیبت‌زدگی است، مصیبت‌زدگی یک شور است، یک حالت درونی است، یک حالت هیجانی معنوی، عاطفی است. البته بعدش ما می‌گوییم حالا که این حالت ایجاد شد، از این فضا استفاده کن و معرفت هم به مخاطبت بده؛ چون معرفتی که در این حالت ایجاد می‌شود رسوخ پیدا می‌کند، معرفت عمیق می‌شود؛ اما چنین نیست که اگر در این مجلس به هیچ معرفت معینی نرسید دیگر اصلاً بدرد نمی‌خورد! ما باید انتظارمان را از



مسئله درست کنیم، بالاترین ارزش در دین اسلام، معرفت است، اما قرار نیست اگر معرفت به آن معنای ذهنی حصولی که در ذهن ما است، حاصل نشد، پس دیگر عزاداری بدر ن خورد.

آیا معنای این سخن این است که مثلاً نباید از کسی که مدام در جلسه امام حسین علیه السلام رفت و آمد دارد، توقع مؤدب شدن داشته باشیم؟! بله! باید توقع داشته باشیم، اما اگر بر ادبش اضافه نشد آیا می‌توان نتیجه گرفت که این عزاداری به درد نمی‌خورد؟

نقل می‌کنند که جوانی از انصار با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند اما مرتکب فواحش می‌شد، این را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند، حضرت فرمودند که روزی نمازش او را باز می‌دارد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۴۴۷). این جوان در این چند سال که نماز می‌خواند درست نشده بود آیا پس باید نتیجه گرفت که نمازش هیچ تأثیری روی او نگذاشته بود؟! پیامبر صلی الله علیه و آله خلاف این برداشت را دارد به همین خاطر، به اصحاب می‌فرماید: صبر کنید؛ یعنی همین نمازی که در نگاه شما به درد نمی‌خورد، همین نماز او را نجات می‌دهد.

در نگاه دینی، این عزاداری حتماً مؤثر واقع خواهد شد، گرچه فعلاً اثر نگذاشته است اما باید انتظارمان را تصحیح کنیم، با توجه به تأکیدات بسیار زیاد اهل بیت علیهم السلام مبنی بر اقامه عزاداری، ما به سمت انجام آن متمایل شده و انجام می‌دهیم. ما افقی از تعبد داریم و افقی از تحلیل. باید آن نکته تعبدی (انجام عزاداری) را سر جایش نگه داریم و با افق تحلیلی (ثمره داشتن) این را تقویت کنیم؛ نه اینکه افق تحلیل ما افق تعبد را کنار بگذارد. اگر فردی ده جلسه یا سه سال عزاداری رفت اما آدم خوبی نشده است، تحلیل نکنیم که این عزاداری به درد نمی‌خورد! چه کسی گفته که آدم در سه سال خوب می‌شود شاید این آدم زمانی بیشتری نیاز دارد. ائمه علیهم السلام فرموده‌اند شما بیا عزاداری، پس نگو چون این اثر نداشت، به درد نمی‌خورد! مگر ما چقدر باطن این‌گونه افراد را خبر داریم، آیا واقعاً می‌دانیم درگیری در درون خودش ایجاد نشده است؟! قبول دارم گناه می‌کند، اما آیا فرد واقعاً هیچ اثری نپذیرفته است؟ مگر من در درون او هستم! او شاید درگیر شده است؛ شاید قبلاً با خیال راحت گناه می‌کرد الآن از اینکه گناه می‌کند در عمق وجودش ناراحت است. در روایتی از امام صادق علیه السلام این مضمون آمده است که ناراحتی بعد از گناه، بهتر از خوشحالی

(عُجَب) بعد از عمل صالح است؛ (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۳) مثلاً شخصی بعد از عزاداری برود گناه بکند اما بعدش باز هم ناراحت می‌شود یعنی وقتی می‌آید در مجلس با خود می‌گوید: عجب کاری کردم؟! اینها اثری است که ما نمی‌توانیم آن را ردیابی کنیم.

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این سخن به نسبی‌گرایی منجر نمی‌شود؟ باید گفت: تا حدی از نسبیت قابل‌پذیرش است. دقت کنید کدام نسبی‌گرایی غلط است؟ اینکه بگوییم «هیچ امر صحیح و خطایی از هم قابل‌شناسایی نیست و همه چیز نسبی است» غلط است؛ اما منظور ما این نبود؛ باید توجه داشت که ما با طیفی از افراد با سلاقی مختلف مواجه هستیم اما این طیف بی‌دروپیکر نیست؛ بیان شد که واجب و حرام، حد عمل ما است، اگر کسی به مجلس امام حسین علیه السلام رفت اما بدتر شد! اگر واقعاً بدتر شده است! و معلوم شود که چون مجلس عزاداری می‌رفته بدتر شده، این نشان می‌دهد که یک آسیبی در کار است، اما اگر کسی مجلس امام حسین علیه السلام رفت ولی بهتر نشده است، باید صبر کرد؛ این چنین نیست که همه آدم‌ها مثل هم در یک مجلس یا یکسان، متحول شوند. نباید گفت حالا که در این چند سال متحول نشده پس مجلس امام حسین علیه السلام به درد نخورده و دیگر نرو! این سخن به معنای عدم شناخت مراتب ایمانی افراد است. اگر کسی سه سال آمد و تحول نداشت شاید لازم باشد آن مجلس تحول پیدا کند؛ مثلاً به آن سخنران بگویید آیا می‌دانید که افراد سه سال است پای منبر شما می‌آیند و می‌روند و هیچ تغییری نکردند؟ می‌دانید چنین است؟! البته باید دقت داشت که معلوم نیست لزوماً در اینجا واعظ و منبری هم مقصر باشد. آیا می‌توانیم حضرت نوح علیه السلام را متهم کنیم که آدم ناتوانی بود؟! در ۹۵۰ سال تعداد انگشت‌شمار به او ایمان آوردند (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰، باب ۲۴) آیا تقصیر از حضرت نوح علیه السلام بود؟ آیا مقصر حضرت صالح علیه السلام بود که پنج یا شش نفر بیشتر به او ایمان نیاوردند؟ یعنی گاهی وقت‌ها این آدم تمام توانش را به کار می‌بندد و کار درست هم می‌کند اما ظرفیتی وجود ندارد.

آیا می‌توان برای شور و شعور در عزاداری درصد مشخص کرد؟ مثلاً بگوییم در هر مجلسی باید ۷۰ درصد شعور و ۳۰ درصد شور باشد؟

در پاسخ باید گفت: یکی از مشکلات همین است؛ نویسنده کتاب «سیطره کمیت و



علائم آخر زمان» سخن جالبی دارد، او می‌گوید: در دوره آخرالزمان همه‌چیز را در فضای عدد آوردند و ما را بیچاره کردند (ر.ک: گنون، ۱۳۸۴). واقعاً همین‌طور است. خیلی وقت‌ها یک درک ارتکازی داریم که آن درک خیلی مهم‌تر از آن درصدهای ادعایی است؛ زیرا این درصدها، اگر واقعاً هم وجود داشته باشد، مربوط به وضع ظاهری است؛ برای درصددگیری باید یک قالبی باشد تا در آن قالب، آمار و درصد گرفته شود، آیا می‌توانیم شور و شعور ایجاد شده را درصد بگیریم؟ به این معنا نه، ولی به معنای عمقی بله؛ یعنی چی؟ یعنی می‌دانیم اصل، شعور است و این شور، آن شعور را تقویت می‌کند، این را می‌توانیم تشخیص بدهیم؛ اما بخواهیم به درصد بگوییم مثلاً نود به ده؛ هشتاد به بیست، قادر به انجام و عملش نیستیم، چراکه ممکن است شور مدت‌ها باشد، تا یک دقیقه، یک لحظه شعور اتفاق بیافتد. مرحوم حاج محمداسماعیل دولابی می‌فرمود این حدیث که گفته است «تَفَكَّرْ سَاعَةً أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً» [۲] آن ساعت و لحظه، معنایش این نیست که یک ساعت به تفکر بنشینم و این جوری فکر کنم! مثل این است که سوزنی را که در اتاق گم شده، دنبالش می‌گردی، یک دفعه پیدایش می‌کنی و می‌گویی آهان!؛ آن تفکر در این حدیث، همان «آهان» است یعنی وقتی شما توجهی می‌کنید و امری را در آن لحظه درک می‌کنید، آن لحظه است که لحظه مفید و بالاتر از هفتادسال عبادت است؛ (دولابی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۰۶) خیلی وقت‌ها شما دو سال سه سال کار می‌کنید تا آن لحظه حاصل بشود؛ برای همین اگر بخواهیم به شعور نمره دهیم نمره خیلی بالاتر را به شعور می‌دهیم اما درعین حال شما مدت‌ها باید آن شور را راه بیندازید تا روح مستعد بشود تا آن شعور در آن لحظه خاص اتفاق بیافتد؛ آن شعور به آن شور بچسبد و در وجود فرد قرار بگیرد. البته شعور هم صرف اطلاعات ذهنی نیست.

پس مرحله دوم که در فضای آسیب‌شناسی باید در نظر بگیریم این است که انتظاراتمان واقعاً انتظارات درستی باشد. درست بودن آن هم باید از خود دین بپرسیم که آیا واقعاً این حد از انتظارات درست است یا غلط؟ و چه شاخصه‌هایی دارد؟

ممکن است گفته شود که در زمان امام صادق (ع) مجلس عزاداری یک کارکردی داشته است اما الآن با توجه به این تغییراتی که ایجاد شده است آن کارکردها هم تغییر کرده

است! یک زمانی شاعر می‌آمده شعر می‌گفته و همه گریه می‌کردند و صرف زنده نگه داشتن نام امام حسین علیه السلام بوده؛ آن موقع منبری نبوده؛ اما آیا در زمان حاضر نباید کارکردهای عزاداری فرق داشته باشد؟!

این فهم اجتهادی مابه‌ازای خودش را لازم دارد. خیلی از مسائل مستحدثه، مثل همین مورد، وجود دارد که حکم دینی دارد، حکم دینی را مجتهد چگونه استنباط کرده است، از کلیاتی که دین به او آموزش می‌دهد به این استنباط می‌رسد. همین سؤال نشان می‌دهد که آسیب‌شناسی کار راحتی نیست؛ یعنی هرکسی صلاحیت آسیب‌شناسی را ندارد. یکی از مشکلات ما این است که برخی شروع به آسیب‌شناسی و نقد کردند؛ بعد نقد را که می‌خوانید متوجه می‌شوید که اصل کار را خراب کرده است. در اوایل انقلاب برخی می‌خواستند به جای مراسم عزاداری صرفاً نشست و سخنرانی برپا کنند که حضرت امام، خیلی صریح موضع‌گیری کرد و گفت باید به همان صورت سنتی و با ذکر مصائب برگزار شود. [۳]

نکته سوم: فهم جایگاه عزاداری در منظومه دین

مرحله سومی که در آسیب‌شناسی باید به آن توجه شود فهمیدن جایگاه عزاداری در دین است. خیلی وقت‌ها یک عملی در دین مطرح است که وقتی از یک زاویه‌ای خاص تحلیل شود چه‌بسا رنگ و بوی ظاهری این کار هم متناسب با همان تحلیل است؛ درحالی‌که اگر تعالیم دین با دقت و جامعیت بررسی شود می‌بینیم واقعاً شارع به دنبال این نبوده است، دنبال چیز دیگری بوده است؛ یعنی آن نظام معرفت دینی را باید شناخت، مثلاً در مسائل فقهی می‌گویند ارتکاز فقیه، شِم فقاہت، مذاق شریعت، این موارد یک چیز ذوقی و بیهوده نیست؛ بلکه با ممارست در معارف دین و جایگاه معرفت‌ها به دست می‌آید. وقتی عمق و جایگاه امور، درست فهمیده شود آن وقت انسان درک و فهمی پیدا می‌کند که این فهم، فهمی است که گاه خیلی از متدینین هم ندارند.

از یک مثال ساده شروع کنیم، مثلاً ما عنوانی داریم به اسم راستگویی و دروغ‌گویی؛ و عنوان دیگری وجود دارد به اسم قتل نفس یا نجات نفس محترمه. وقتی بین نجات انسان و راستگویی تزامن و تعارض باشد؛ عموم متدینین می‌دانند که کدام مهم‌تر است؟ همه می‌گویند: نجات انسان مهم‌تر از راستگویی و دروغ‌گویی است؛ یعنی اگر در موقعیتی قرار



گرفتیم که نجان نفس محترمه نیازمند دروغ گفتن بود آنجا آن دروغ بر راست ارجحیت دارد، اینجاست که همه می‌فهمند که دروغ مصلحت‌آمیز بهتر از راست فتنه‌انگیز است؛ اما گاهی مسئله پیچیده‌تر می‌شود امر دایر بین حفظ جان خود و شیعیان، است و مبارزه با طاغوت ظالم؛ کدام یکی از اینها مهم‌تر است؟ در زمان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام همین مسئله متفاوت می‌شود. حتی زمان امیرالمؤمنین علیه السلام هم با این دو متفاوت می‌شود. حضرت امیر یک لحظه حاضر به پذیرفتن معاویه نیست؛ اما امام حسن علیه السلام برای حفظ جان شیعیان با این طاغوت ظالم صلح می‌کند و حکومت را به او واگذار می‌کند؛ اما دوباره امام حسین علیه السلام جان خود و شیعیانش را فدا می‌کند. شهید مطهری رحمته الله نکته زیبایی در بحث سیره مطرح می‌کند که یکی از مهم‌ترین کارکردهای سیره این است که ما بتوانیم اهم و مهم دین را تشخیص دهیم (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۸). بعضی‌ها می‌گویند اهم و مهم دین را که خودمان تشخیص می‌دهیم، مگر خودمان نمی‌دانیم که میان نجات نفس و راستگویی، کدام مهم‌تر است؟ بله، اگر کسی سیره هم نخوانده باشد این را می‌داند، ولی خیلی وقت‌ها به این آسانی نیست، ریزه‌کاری‌هایی وجود دارد که بر اساس آن باید بین حفظ جان شیعیان و مبارزه با طاغوت انتخاب کنید؛ زمانی ممکن است که اینها را در منظومه دین با همه شرایطش درک کنید و سپس آن منظومه را بر زمانه خودت تطبیق دهید و بعد بفهمید.

در صدر اسلام، زمان حضور ائمه علیهم السلام کسانی بودند که قادر به تشخیص اهم از مهم نبودند، مثلاً در جریان صلح امام حسن علیه السلام برخی از بزرگان شیعه مثل سلیمان بن سرد خزاعی، [۴] یا حجر بن عدی، [۵] یا سفیان بن لیلی (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۸۲) در مواجهه با امام تعبیر بسیار زشت «السلام علیک یا مذل المومنین» را به کار بردند! منظورشان این بود که به جای اینکه با معاویه بجنگی، جان خودت را حفظ کردی! اینها با اینکه عالم بودند، نتوانستند کار امام را بفهمند! یعنی گاهی پیش می‌آید وقتی می‌خواهیم یک اقدامی را نقد کنیم تنها یک بُعد از آن اقدام را می‌بینیم؛ که اگر فقط همان بُعد بود، سخن درست است اما چون ابعاد دیگری هم دارد سخن ما در مجموعه آن ابعاد غلط است! یا مثلاً به علل خاص تاریخی که فرصت بحث آن نیست، نگاه حقوقی ما بر نگاه فرهنگی در فهم کارکردهای دین غلبه پیدا کرده است. خیلی از احکام دین کارکرد اصلی‌اش، کارکرد فرهنگی

بوده است درحالی‌که ما به دنبال کارکرد حقوقی آن هستیم. [۶]

این خیلی مهم است وقتی می‌خواهیم یک پدیده را نقد کنیم به تمام ابعاد آن توجه کنیم. برای همین است که علمای دین آن‌هایی که واقعاً عالم هستند به بهانه عوض شدن اوضاع و احوال زمانه، هیچ واجبی را زیر سؤال نمی‌برند. نمی‌گویند این واجب، زمانش گذشته است زیرا «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۸) چرا؟ چون خدایی که ۱۴۰۰ سال پیش خدا بود و ۱۴۰۰ سال بعد را می‌دید این قانون را گذاشت؛ نه یک آدمی که از تحولات اجتماعی خبر ندارد. پس آن‌کسی که عالم دین است هیچ‌وقت یک واجب را زیر سؤال نمی‌برد، به هزار شبهه هم برسد باز مسئله را در کلیت نظام دین می‌فهمد، یا این اقدام را من می‌توانم الآن تحلیل کنم یا اگر قادر نیستم؛ یعنی یک دلیلی دارد که فعلاً نفهمیدم، اما این اقدام در منظومه دینی یک جایگاهی دارد.

ما باید دائماً تلاش کنیم این منظومه دینی و نسبت‌هایش را باهم بفهمیم. فردی که در مواجهه با یک حکم می‌گوید «حرام! اشتباه حرام شده!!» این کارش به معنای عدم شناخت منظومه صحیح دین است که یکی از آن موارد اعتقاد به حکمت و علم خداوند است، به این معنا که خداوند ۱۴۰۰ سال پیش، تمام نیازهای بشر را تا قیامت مدنظر قرار داده است. پس همین‌که کسی به بهانه آسیب‌شناسی احکام قطعی دین را زیر سؤال می‌برد این خود نشان می‌دهد که از اول بیراهه رفته است. در ادامه نیز هر قدر منظومه دین را بهتر بفهمد، آسیب‌شناسی‌اش دقیق‌تر می‌شود متوجه می‌شود که یک مسئله، هم می‌تواند کارکرد حقوقی هم فرهنگی و هم اجتماعی داشته باشد.

یکی از مثال‌های خوب در فضای عزاداری، بحث مبارزه با تحریف است. برای اینکه بتوان پیچیدگی این مسئله را بهتر توضیح داد به تبیین دیدگاه دو شخصیت می‌پردازیم، شخصیتی مثل شهید مطهری رحمته‌الله یک‌طرف و شخصیتی مثل آیت‌الله بهجت رحمته‌الله طرف دیگر، هر دو بزرگ اما نوع نگاه‌ها باهم فرق می‌کند، جالب اینجاست که هر دو بزرگوار، این منظومه فکری را متعادل می‌بینند، ادبیات شهید مطهری رحمته‌الله به شدت ادبیات نقد و انتقاد است؛ لذا کسی که کتاب حماسه حسینی بخواند، از فردا که پای هر منبری می‌رود شروع



می‌کند به اشکال کردن، اما ادبیات آقای بهجت رحمته‌الله، ادبیاتی است که جای اشکال نمی‌گذارد! حالا هر دو نگاه را تحلیل کنیم، البته کار ساده‌ای نیست، نمی‌توان به‌سادگی گفت حق با شهید مطهری رحمته‌الله است یا حق با آیت‌الله بهجت! این مثال برای آن است که توجه پیدا کنیم آسیب‌شناسی در بحث تحریف چقدر ریزه‌کاری دارد.

دغدغه کاملاً صحیح شهید مطهری رحمته‌الله، این است که می‌گوید: معارف غلط نباید ترویج پیدا کند؛ شور نباید روی شعور غلط باشد. اصل دغدغه ایشان این است، و برای همین می‌گوید نباید برای رسیدن به هدف، وسیله را توجیه کنیم. همه اینها هم سخنان درستی است، اما آیت‌الله بهجت رحمته‌الله دغدغه دیگری دارد و آن این است که ما باید یک ارتباط خیلی عمیقی با امام حسین علیه‌السلام پیدا کنیم. در خاطراتی که از ایشان نوشته‌اند، آمده است که شخصی در مجلسی که ایشان (آیت‌الله بهجت) هم حضور داشت، نشسته بود. مداح هر روضه‌ای که می‌خواند، این فرد می‌گفت سندش ضعیف است، منبعش معلوم نیست و.... می‌گویند آیت‌الله بهجت رحمته‌الله مقداری صبر کرد بعد با عصبانیت، با این مضمون، گفتند: اگر اینها دروغ هم باشد مصیبت از این دروغ هم بدتر بوده است، آنچه برای امام حسین علیه‌السلام رخ داد از این هم بدتر بوده است. [۷] ایشان دارند در افق دیگری تحلیل می‌کنند، آن افق تحلیل که افق پیچیده‌ای است، چیست؟ درواقع، این مداحی که مطلب ضعیف و غیرمعتبر می‌خواند حتی اگر دروغ بگوید، دارد دروغی را در مورد جریان عاشورا می‌گوید. حالا چرا می‌خواهد این را بگوید؟ می‌خواهد برای فهم این آدمی که جلوی چشمش نشسته دردناکی عاشورا را بیشتر کند. آیت‌الله بهجت رحمته‌الله می‌فرماید: آن حادثه به قدری دردناک بوده که هرچقدر هم، ولو با دروغ، بخواهند عظمت حادثه و دردناکی آن را بیشتر جلوه دهند به حد واقعی آن حادثه نمی‌رسند.

آیا واقعاً مسئله حضرت زینب علیها‌السلام و امام حسین علیه‌السلام در گودال قتلگاه، مسئله خواهر و برادر بود؟ یا مسئله امام و مأموم؟ شما می‌دانید رابطه امام و مأموم واقعی به لحاظ عمق ارتباط روحی، اصلاً با رابطه خواهر و برادری قابل‌مقایسه نیست؛ آن هم اگر امام، امام حسین علیه‌السلام باشد و مأموم حضرت زینب علیها‌السلام باشد؛ یعنی اگر شما مسئله امام حسین علیه‌السلام و حضرت زینب علیها‌السلام را در افق خواهر و برادری ملاحظه کردید در حق‌شان ظلم کرده‌اید، اما

خیلی وقت‌ها باید این کار را کنیم. چرا؟ چون عمدهٔ انسان‌های مخاطب منبرهای ما اصلاً ارتباط امام و مأموم را نمی‌فهمند. عالی‌ترین رابطه‌ای که می‌فهمند رابطه خواهر و برادری است. اتفاقاً شاید یک وجه برای اینکه امام حسین (ع) و حضرت زینب، که آن حوادث بسیار سخت بر ایشان رخ داد، خواهر و برادر بودند همین بود که شما حداقل از این جهت با آنها ارتباط برقرار کنید! آیت‌الله بهجت (ره) منظورشان این است، می‌گوید آن فجایع و مصائبی که گفته می‌شود و فکر می‌کنی خیلی بدتر از آن بود که درواقع رخ داد، خیلی کمتر از آن دردی است که در متن واقع رخ داده است. برای همین دروغ تو هم خیلی کمتر از راستی است که رخ داده است. این یک تحلیل است. در مقام رد نیستیم، ولی وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید گویی مسئله دروغ‌گویی و راست‌گویی اینجا موضوعیت ندارد؛ بلکه مسئله درک سنگینی مصیبت است و این دروغ، آن مقداری از واقعه را که منعکس می‌کند، خیلی کمتر از آن واقعه‌ای است که رخ داده است. ما وقتی سخن دروغ را مذمت می‌کنیم برای چیست؟ برای اینکه واقعیت را آن‌گونه که رخ داده منعکس نکرده است، حالا اگر واقعیت خیلی سنگین است و فهم مخاطبان خیلی ضعیف است و هرچه بگویی باز فهم آنها به حد واقعیت نمی‌رسد حالا این حرف‌ها مصداق دروغ‌گویی می‌شود یا خیر؟ شما می‌خواهید راست را بگویید اما الآن همین دروغ در همان جهتی که طراحی شده باز کمتر از راست است!

حال بین دیدگاه این دو بزرگوار، به چو نحو جمع کنیم؟ شاید بتوان این‌گونه جمع کرد که آیت‌الله بهجت (ره) می‌خواهد بفرماید دروغ گفتن دربارهٔ عاشورا اشکالی ندارد بلکه توجه مخاطب را به‌جای دیگری معطوف می‌کند، می‌خواهد بگوید به‌جای اینکه مشغول مناقشه تاریخی شوی و بهره لازم از این جریان را نبری، اصل مطلب را بفهم. دروغ که دروغ است؛ روشن است وقتی فهمیدیم دروغ است ما نباید بگوییم؛ ما حق نداریم عالماً عامداً دروغ بگوییم، اما خیلی وقت‌ها روایتی است که سندش ضعیف است، آیا سند ضعیف یعنی غلط و دروغ؟! سند ضعیف یعنی مثلاً برخی از رجالش مجهول است. اگر یکی از سلسله راویان مجهول بود یعنی حتماً دروغ‌گو بوده؟ نمی‌دانیم، پس سند ضعیف را لزوماً نباید کنار گذاشت.



یک فقیه در مقام فتوا دادن، به صرف یک روایت ضعیف، نمی‌تواند فتوا بدهد اما این غیرازآن است که بخواهیم از وقوع واقعه‌ای در تاریخ مطلع شویم؛ مثلاً با محاسبه شهید مطهری کاروان حسینی به لحاظ زمانی نمی‌تواند اربعین اول به کربلا رسیده باشد؛ (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۷۸) اگر واقعاً امکان نداشته باشد ما باید روایت دیدار اربعین را انکار کنیم، اما اولاً آیا این محاسبه دقیق است؟ با محاسبه ابزار امروزی مثل گوگل‌مپ (Google Maps) مسیر کربلا تا دمشق به صورت پیاده شش روز ۲۳ ساعت طول می‌کشد! اگر دو برابر شود چهارده روز می‌شود، حتی اگر نیمی از شبانه‌روز راه می‌رفتند و نیمی توقف داشتند، باز ۲۸ روز می‌شود، چند روز هم می‌توان برای توقف اسرا در کوفه و شام در نظر گرفت. بر همین اساس اینکه گفته شود حضور کاروان اهل‌بیت در اربعین اول امکان ندارد، سخن قطعی نیست؛ ثانیاً اگر امکان حضور در اربعین اول نبوده برخی علما قائل‌اند که اربعین دوم، حاضر بوده‌اند. ظاهراً نظر آیت‌الله خوشبخت، این بوده که اربعین سال بعد از مدینه آمدند. حالا اگر مسئله‌ای به اسم اربعین هست و فرض کنیم سند آن هم ضعیف است، آیا لزوماً باطل هم است؟ چه اصراری داریم که بگوییم باطل است و آن را کنار بگذاریم!

برای جمع بین این دو نظر باید گفت: آنجایی که احراز کردیم یک مطلبی دروغ است قطعاً باید آن را کنار گذاشت اما آنجایی که بر اساس مبنای ما، سند ضعیف است - اتفاقاً خیلی از قضایای تاریخی ضعیف است چون قضایای تاریخی که بدون سند ذکر می‌شود - لزوماً نباید آن را کنار گذاشت. نکته‌ای که شهید مطهری رحمته‌الله می‌گوید این است که اگر مطمئن نیستیم که مطلبی به لحاظ تاریخی درست است یا خیر، اما می‌دانیم که برخلاف مرام امام حسین علیه السلام است این را باید کنار بگذاریم، مثلاً اینکه شما می‌دانید امام حسین علیه السلام ذلت‌پذیر نیست اما اگر درخواست آب برای حضرت علی‌اصغر علیه السلام جوری بیان شد که از دل آن ذلت و خواری نمایان می‌شود، این قطعاً اشتباه است؛ درست است که این مطلب در مقاتل آمده (قمی، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۵۷) ولو سندش هم ضعیف باشد باید طوری بیان شود که در بیان طلب آب از طرف امام، عزت امام حفظ گردد، نه طوری که امام را نعوذبالله ذلیل و خوار نشان بدهد. مثلاً این جمله «یا قوم این لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل» را یکبار با لحن عاجزانه و ملتمسانه بیان می‌کنیم؛ یکبار همین را با لحن قاطع و از موضع بالا بیان می‌کنیم.

خلاصه اینکه باید جایگاه اقدام و عمل صورت گرفته را در منظومه دین درست فهمید؛ به بیان دیگر، نسبت کار انجام شده، گاهی مراتب انسانی را لحاظ می‌کنیم لذا باید انسان‌ها را درست بفهمیم، گاهی باملاحظه و نسبت آن کار با منظومه دین است که باید بدانیم کارکرد اصلی آن کجای منظومه دین است.

نکته چهارم: توجه به واقعیت‌های عینی جامعه و مخاطب

آخرین محوری که با توجه به مراحل قبل باید مورد کنکاش و فهم قرار گیرد، «فهم شرایط و واقعیت‌های عینی» جامعه امروز است. گاهی اوقات، واقعیت‌های اجتماعی آن‌قدر، ما را در تنگنا قرار می‌دهند که حتی امام معصوم، مجبور می‌شود تقیه کند؛ یعنی با اینکه کاری را نباید انجام دهد اما امام انجامش می‌دهد [۸]، کاری واجب است امام خلاف آن را بیان می‌کند! [۹] تقیه یعنی خلاف آنچه باید باشد ابراز می‌دارد یا انجام می‌دهد.

حال اگر می‌خواهید یک هیئت را آسیب‌شناسی کنید که آیا کارشان خوب است یا خیر، باید این آسیب‌شناسی ناظر به وضعیت عینی خاص، آنها باشد؛ باید نگاه کنید واقعاً وضعیت موجودش، شرایطش، اقتضائاتش، امکاناتش چه بوده است؟ این هیئت به نحو خاص را باید در ظرف خودش مورد آسیب‌شناسی قرار داد. مثال آخوند کاشی که قبلاً بیان شد [۱۰] در همین راستا است. یکی از مداحان زمانی که زنده بود به‌خاطر برخی رفتارهایش و سبکی از عزاداری که داشت، موجی از انتقادات و برخوردها نسبت به ایشان وجود داشت؛ ولی همیشه برای من سؤال بود که آیا واقعاً این برخورد با ایشان رواست؟! ما می‌دانیم در بین جوانان جامعه، عده‌ای هستند که دنبال موسیقی جاز هستند و ما باید تلاش کنیم اینها هم در فضای عزاداری وارد شوند. آیا ما برای کسی که دنبال جاز یا پاپ است، حرفی داریم یا خیر؟ سخن این نیست که موسیقی پاپ را در عزاداری وارد کرده و شیوه عزاداری ما بشود؛ ولی می‌خواهم بگویم شاید بعضی وقت‌ها یک سبک عزاداری برای یک قشری مجاز باشد! مثالی از خود دین بزنیم که بسیار مهم است، می‌دانیم حکم حرمت شراب‌خواری به تدریج نازل شد و الآن که می‌دانیم حکم نهایی چیست، چرا در قرآن، تدریج حکم هم گزارش شده است: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (نساء: ۴۳) این آیه برای زمانی است که هنوز حرمت کامل نازل نشده و در غیر نماز می‌شد شراب خورد! می‌دانیم که بعضی‌ها از این آیه سوءاستفاده می‌کنند. [۱۱] حالا چرا خدا در قرآن این آیه را با اینکه کارکرد حقوقی‌اش



تمام شده برای ما نقل می‌کند؟! باید گفت: با اینکه کارکرد حقوقی حکم تمام شده، اما کارکرد فرهنگی‌اش مانده است. کارکرد فرهنگی‌اش اینجا چیست؟ کارکرد برای کسانی است که دین را تبلیغ می‌کنند حواسشان باشد که دیندار کردن مردم، باید تدریجی باشد؛ یعنی اگر همین امروز جامعه فرانسه مسلمان شود آیا باید تمام مظاهر غیراسلامی را یک‌دفعه از بین برد؟! طبق برخی گزارش‌ها البته برای چند سال قبل، حدود شش میلیون شغل در فرانسه با شراب‌سازی مرتبط بوده است، سؤال مهم این است، نمی‌خواهیم فتوا دهیم، فقط سؤال است، آیا با توجه به تدریجی بودن حکم شراب در خود اسلام، برای جامعه فرانسه‌ای که اصلاً با اسلام آشنا نبوده، آیا حرمت شراب را روز اول باید به ایشان گفت؟! آیا برای کسی که تا الآن هیچ پوششی به نام حجاب نداشته، می‌توانیم در ابتدای اسلام آوردنش حکم حجاب را به او بگوییم و فعلاً بی‌حجاب باشد؟! ظاهراً بتوان چنین نظری داشت یعنی این آدم می‌تواند فعلاً بی‌حجاب باشد و مسلمان باشد، این آدم می‌تواند فعلاً شراب بخورد و مسلمان باشد.

این سخنان به معنای تبلیغ یا جواز شراب‌خواری در اسلام نیست. می‌خواهیم بگوییم برای یک کافر دائم‌الخمری که اصلاً در فضای اسلام نبوده اگر بخواهیم او را مسلمان کنیم، ابتدای اسلامش چه‌بسا آیه «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» اینجا جواب می‌دهد؛ یعنی فعلاً نمازش را بخواند و وقت نماز شراب نخورد، بعد مقداری که جلو آمد کم‌کم به او بگوییم که اصلاً نباید شراب بخورد.

با توجه به سخنان فوق، خیلی وقت‌ها ممکن است تحلیل ارائه شده برای یک گروه خاص، که سبکی خاص دارند، این باشد که سبک و مدل آنان غلط است؛ و واقعاً هم این سبک غلط باشد، اما شاید الآن برای این گروه خاص غلط نباشد، با توجه به همان تدریجی بودن دینداری. البته معنای این سخن این نیست که بگوییم که هرکسی هر طوری خواست عزاداری کند و حرمت‌ها شکسته شود! یقیناً منظور این نیست؛ بلکه منظور و مراد این است که کسی که می‌خواهد آسیب‌شناسی کند باید به تدریجی بودن رشد دینداری متناسب با وضعیت اجتماعی مخاطبان توجه داشته باشد. آیا اشکالی دارد با این گروه خاص دارای سبک خاص، طوری رفتار کنیم که تدریجاً در مسیر درست مستقر شده و کم‌کم اشکالشان

رفع شود؟! آیا این سبک برخورد بهتر است یا اینکه از ابتدا آنها را طرد کنیم؟ سخن ما این است که حتماً باید طوری تعامل کنیم که اشکالشان رفع شود اما آن قدر سریع و شتاب زده نباشد که طرد شوند؛ نگوئیم تو بی دینی؛ تو کافری؛ تو.... چون در مواردی فرد، اشتباهی مرتکب می شود به او گفته می شود تو اصلاً هیئت امام حسین نیا! تو اصلاً نیامدنت بهتر است! این اصلاً درست نیست.

بحث عَلم و علامت نمونه ای از این مسئله مورد بحث ماست که چند سال قبل برخی از بزرگان در جهت ارتقاء معرفت دینی جامعه، برداشتن و بلند کردن علم را زیر سؤال بردند و با تعبیر «آهن سرد بی خاصیت»، آن را مذمت کردند [۱۲] متأسفانه نیروی انتظامی هم ورود پیدا کرد و یکی دو سال مانع گرداندن عَلم شد! درحالی که منظور آن عالم بزرگ این نبود؛ بلکه درصدد بالابردن معرفت جامعه دینی بودند.

بعد از دو سال، رهبر معظم انقلاب در یکی از سخنرانی ها فرمودند: «اما همین عزاداری متعارفی که مردم می کنند؛ دسته جات سینه زنی راه می اندازند، عَلم بلند می کنند، اظهار محبت می کنند، شعار می نویسند، می خوانند، گریه می کنند؛ اینها ارتباط عاطفی را روز به روز بیشتر می کند؛ اینها خیلی چیزهای خوبی است» [۱۳] آیا ایشان خواستند سخن آن عالم را رد کنند؟! خیر. این جمله را کسی می گوید که واقعیت اجتماعی را می بیند. در جمع بین این دو سخن باید گفت: هم آن عالم بزرگ درست گفته است هم رهبر معظم انقلاب؛ آن عالم بزرگ، دغدغه فرهیخته شدن مخاطب را دارد و می گوید سطح معرفتی تان را بالا بیاورید، درحالی که رهبر معظم انقلاب، کل بدنه اجتماعی را نگاه می کند.

خلاصه آنکه در میان انبوه عزاداران، عده ای هستند که اگر عَلم و گُتل باشد برای امام حسین (ع) می آیند؛ شاید اصلاً اهل منبر و سخنرانی شنیدن نیستند، آیا به این بهانه، ارتباطشان را با امام حسین (ع) قطع کنیم؟! اینکه می گویند موقعیت ها را باید درست تشخیص بدهیم یعنی همین که سخن آن عالم بزرگ مخاطب خودش را دارد؛ نه اینکه با قوه قهریه وارد شویم و عَلم ها را جمع کنیم.

حال با توجه به این سخنان، آیا نباید مجالس عزاداری را نقد کرد؟! سخن ما به این معنا نبوده و نیست؛ بلکه می خواهیم ابعاد مختلف این مطلب را باز کنیم که در مقام نقد،



واقعیت‌های اجتماعی و مخاطبین را در نظر بگیرید. یک مقام، مقام بالا بردن معرفت مخاطبین است که آن عالم بزرگ انجام دادند؛ اما یک مقام، مقام حفظ مخاطب و از دست رفتن اوست! این دو مقام متفاوت است و هر دو در جایگاه خود صحیح است. ما باید سعی کنیم معرفت عزاداران را بالا ببریم اما اگر این کار منجر به این شد که یک عده‌ای از دست بروند باید کسی ورود کند و بگوید اینها عزادار هستند اینها را طرد نکنید؛ جمع بین این دو یعنی دیدن فرازوفرودهای واقعیت‌های اجتماعی.

نمونه‌ای دیگر از توجه به واقعیت‌های اجتماعی و توجه به مخاطبین، در روایتی از سدید، از اصحاب خاص امام صادق (ع)، انعکاس یافته است، سدید می‌گوید: من به همراه ابوبصیر و یحیی بَرّاز و داودبن کثیر در مجلسی نشسته بودیم که امام صادق (ع) با حالت خشم وارد شد، زمانی که در جایگاه همیشگی خویش نشست، فرمود: «شگفتا از مردمی که گمان می‌کنند ما غیب می‌دانیم! کسی جز خدای عزوجل غیب نمی‌داند. من می‌خواستم فلان کنیزم را تنبیه کنم، او از من گریخت و من ندانستم که او در کدام‌یک از اتاق‌های منزل پنهان شده است.» سدید گوید: پس از آنکه حضرت از مجلس برخاست و به سمت منزلش رفت، من به همراه ابوبصیر و میسر، خدمتش رفتیم و عرض کردیم: قربانت گردیم، آنچه درباره‌ی کنیزت فرمودی، شنیدیم و ما می‌دانیم که شما علم زیادی دارید و علم غیب را به شما نسبت نمی‌دهیم. امام (ع) فرمود: «ای سدید! مگر تو قرآن نمی‌خوانی؟» عرض کردم: آری، فرمود «در آنچه از قرآن خوانده‌ای، این آیه را دیده‌ای: مردی که دانشی از کتاب داشت گفت: من آن را پیش از آنکه چشم به هم بزنم، نزد تو آورم.» عرض کردم: قربانت گردم، این آیه را خوانده‌ام. فرمود: «آن مرد را شناختی و فهمیدی چه اندازه از علم کتاب نزد او بود؟» سدید می‌گوید: شما به من خبر دهید! امام فرمود: «به اندازه یک قطره آب نسبت به دریای اخضر (اقیانوس هند)» سدید گفت: قربانت گردم، چه کم! امام فرمود: «ای سدید! چه بسیار است آن مقداری که خدای عزوجل نسبت داده است به علمی که اکنون به تو خبر می‌دهم. ای سدید! باز در آنچه از کتاب خدای عزوجل خوانده‌ای، این آیه را دیده‌ای: بگو [ای محمد] گواه بودن خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است» عرض کردم: قربانت، این آیه را هم خوانده‌ام. فرمود: «آیا کسی که تمام علم کتاب را می‌داند

عالم‌تر است یا کسی که بعضی از آن را می‌داند؟» عرض کردم: کسی که تمام علم کتاب را می‌داند. آنگاه حضرت با دست اشاره به سینه‌اش نمود و فرمود: «به خدا تمام علم کتاب نزد ما است، به خدا تمام علم کتاب نزد ماست.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۷).

شاهد ما این است که در موقعیت اول، خود امام صادق (ع) جوری القا می‌کند که مخاطب برداشت می‌کند که امام علم غیب ندارد و علمش خیلی محدود است. چرا؟ چون احتمالاً در آن مجلس عده‌ای از افراد ضعیف‌الایمان بودند که نمی‌توانستند فهم درستی از مقام علم امام (ع) داشته باشند. چه بسا گمان می‌کردند که اگر امام (ع) این همه علم داشته باشد نعوذ بالله خداست! (همان) اما در خلوت و با حضور اصحاب خاص، امام (ع) می‌فرماید عرصه علم ما چقدر گسترده است. پس در یک مقام و برای یک مخاطب لازم است آن علم نفی شود؛ اما برای مخاطبی که ظرفیتش را دارد خیلی بیشترش را هم می‌گویند.

۲. آسیب‌شناسی واقعی

با توجه به نکات گفته شده در محور اول، معلوم می‌شود آسیب‌شناسی با توجه به ظرافت و دقتی که دارد کار یک متخصص واقعی است، نه هرکسی! متأسفانه امروزه خیلی از افراد در هر مسئله‌ای اظهارنظر می‌کنند! واقعیت آن است که اگر کسی می‌خواهد بگوید انحرافی رخ داده باید فهم عمیقی داشته باشد که بتواند این مطلب را به دین نسبت بدهد. خداوند متعال در وصف منافقین می‌گوید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۲۰ و ۱۲۱) یعنی به آنها می‌گوییم فساد نکنید می‌گویند ما اصلاح‌طلب و اصلاح‌گر هستیم؛ خداوند می‌فرماید: اینها مهم‌ترین مفسدان هستند که خودشان هم نمی‌فهمند؛ یعنی بسیاری از اینها که ادعای اصلاح‌گری و آسیب‌شناسی می‌کنند خود اینها دارند آسیب می‌زنند.

حالا آیا هرکسی صلاحیت آسیب‌شناسی را دارد؟ به نظر ما آن‌کسی که می‌خواهد آسیب‌شناسی کند، دو ابزار معرفتی مهم غیر از اخلاص باید داشته باشد؛ اول، متن و هدف دین را درست بشناسد؛ یعنی فهم درست و دقیقی از دین داشته باشد. اگر می‌خواهد بگوید این آسیب است، واقعاً بررسی کرده باشد و حجت داشته باشد که نظام معرفت دینی، آن پدیده را آسیب می‌داند.



تخصص در شناخت منظومه و اهداف دین هم، به شکل و قیافه نیست؛ یعنی این‌چنین نیست اگر هرکسی لباس روحانیت پوشید پس متن و هدف دین را لزوماً می‌شناسد! یا اگر آن شخص گوینده ملبس و شبیه ما نباشد، حتماً اشتباه می‌کند. خیر! ما گاهی اوقات به اشتباه قضاوت می‌کنیم و می‌گوییم حال که فلان شخص بد است پس حرفش هم بد است! آیا واقعاً این‌طور است؟! شاید اشتباهی یک‌بار حرف خوبی هم زد! لذا به ما دستور داده‌اند که حکمت را ولو از مشرک أخذ کنیم، (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۳۴) یعنی در مقام سنجش سخنان نه فقط به قیافه، حتی به اعتقاد شخصی‌اش کار نداشته باشید که بگویید هر چه می‌گوید حتماً انحرافی است؛ بلکه باید سخنش را بررسی کنیم و بفهمیم که آیا درست است یا خیر؟! لازمه این کار این است که اصل دین و اهداف دین را شناخته باشیم تا دچار انحراف نشویم. پس کسی که می‌خواهد بگوید فلان مطلب در عزاداری، انحراف است باید فهم درستی از دین و اهداف و منظومه آن داشته باشد.

مطلب دوم اینکه واقعیت‌های میدانی و اجتماعی را هم درست تشخیص دهد. مثال معروف آن بحث قمه‌زنی است. رهبر معظم انقلاب از قمه‌زنی نهی کردند، [۱۴] ولی با عنوان «وهن اسلام» نهی کردند؛ عنوان «وهن اسلام» عنوان ثانویه است، پس فرض دارد که عنوان اولیه‌اش حرمت نباشد؟! لذا خیلی عجیب نیست که یک عالمی در یک مقطعی قائل به جواز قمه‌زنی باشد؛ اما مهم در عنوان ثانوی تشخیص موقعیت است. آن‌کسی که می‌گوید قمه‌زنی اشکال ندارد و وهن نیست به‌خاطر این است که تا به حال نرفته در فضای رسانه‌ای موجود، کلمه محرم و عاشورا را به زبان انگلیسی جستجو کند! مطمئناً خیلی از کسانی که می‌گویند قمه‌زنی وهن نیست اگر کمی بررسی کنند و ببینند معرفی محرم و عاشورا با چه عکس‌های در فضای جهانی انجام می‌شود، نظرشان برمی‌گردد.

خلاصه اینکه کسی می‌تواند آسیب‌شناسی صحیحی داشته باشد که به‌لحاظ فکری و نظری هم دین و هم منظومه دین را درست بشناسد و هم واقعیت میدانی اجتماعی را درست بشناسد و بفهمد. اگر عالمی که اصلاً در جامعه نیست و حتی روزنامه هم نمی‌خواند در مقایسه با عالمی که وسط میدان است و همواره خدمت‌رسانی می‌کند، اگر یک نظری در مورد واقعیت اجتماعی بدهد چه اندازه قابل‌اعتناست!؟

۳. آسیب‌ها

چگونه باید این آسیب‌شناسی را انجام دهد که خودش تبدیل به آسیب نشود؟ ممکن است کسی بداند آسیب درست چیست؟ آسیب درست را شناسایی کرده؛ نیت درستی هم دارد و قصد سوءاستفاده ندارد و نکات دیگری که عرض می‌کنم در کار نباشد، اما در نحوه و چگونگی انجام آسیب‌شناسی اقدامی کند که خود آن، آسیب‌زننده می‌شود!

شرط اول: رعایت تقوا

اولین شرط تقواست. البته تقوا در همه‌جا لازم است اما در بحث آسیب‌شناسی، معنای خاصی از آن مدنظر است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ (مائده: ۸) یعنی اگر خواستیم آسیب‌شناسی کنیم، اولاً حواسمان باشد که به قصد اصلاح باشد نه قصد افساد، نه انتقام و نه ضایع کردن دیگران؛ ثانیاً و مهم‌تر، این نکته است که به‌طور خاص مدنظر است، بدین بیان که ما مؤظفیم در حدی که آسیب را دیده و فهمیده‌ایم نقد کنیم نه بیشتر؛ یعنی اینکه اگر آن آسیب در حدی است که بشدت ناراحت‌کننده بوده و ما خیلی منزجر شده‌ایم که در مقام نقد از حدش تجاوز کنیم. آیه می‌گوید: بدی یک عده موجب نشود که تو هر چیزی خواستی بگویی و از عدالت خارج شوی؛ یعنی در آسیب‌شناسی فقط آسیب را بگوییم، ولو اینکه آن آسیب‌زننده خیلی آدم بدی باشد یا حتی منافق است حق نداریم اضافه بر آن آسیب از عدالت خارج شویم و درباره او چیزی بگوییم که این‌گونه نیست.

شرط دوم: آسیب‌زا نبودن نحوه بیان

شرط دومی که در آسیب‌شناسی مهم است نحوه بیان آسیب است. مواظب باشیم که نحوه بیان آسیب، خودش آسیب‌زا نباشد. گاهی وقت‌ها آسیب را مشاهده می‌کنیم، واقعاً درست هم تشخیص داده‌ایم و می‌خواهیم آسیب را بیان کنیم اما نحوه بیان، آسیب‌زا است و دیگران از آن سوءاستفاده می‌کنند. در احادیث تذکرات شدیدی آمده که عیب افراد را اگر خواستید بیان کنید در خلوت بیان کنید. اینها همه ناظر به نحوه بیان است. یا اگر شما حرفی زدید که شبکه‌های معاند اسلام از آن سوءاستفاده کردند معلوم می‌شود که نحوه بیان شما ایراد دارد!

شرط سوم: داشتن اخلاص

در بیان آسیب، باید بدانیم که کسی که به سخن ما اثر می‌دهد، خدا است؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود: ۱۱۵) و در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس: ۸۱) یعنی اگر واقعاً قصد خوب داشته باشید و کار را درست انجام بدهید خدا آن را ضایع نمی‌کند. از آن طرف اگر اهل فساد باشید خداوند کار را درست نمی‌کند؛ یعنی هم باید حُسن فعلی و هم حُسن فاعلی داشته باشید؛ اگر این دو مورد را کاملاً رعایت کردید اثر را خدا مترتب می‌کند. بهترین مثال شهید مطهری رحمته الله است شهید بحثش را برای چه کسانی می‌گفت؟ در آن زمان مخاطب شهید بیست یا سی نفر بیشتر نبودند! سال ۷۲ وقتی سیر مطالعات آثار شهید مطهری رحمته الله برای اولین بار راه‌اندازی شد، حدود ۲۰۰ نفر دانشجو در جلسه شرکت کرده بودند، آقای حداد عادل هم دعوت شده بود، ایشان گفتند: شهید مطهری رحمته الله در عمرش یک چنین جمعیتی در سخنرانی‌هایشان ندیدند! آقای مطهری رحمته الله برای خدا آسیب‌شناسی کرد لذا الآن آسیب‌شناسی ایشان را همه دارند استفاده می‌کنند، دیگرانی هم آسیب‌شناسی کردند اما اسمی از آنها نیست. برای همین نگران این نباشیم که اگر شرایط را رعایت کنیم دیگر اثر ندارد؛ بلکه مؤثر خدا است.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»



پی‌نوشت

- [۱]. دستۀ طویرج، یکی از معروف‌ترین دسته‌های عزاداری است که خاستگاه آن به منطقه «هندیه» در ۱۰ کیلومتری جنوب شرق کربلا بازمی‌گردد.
- [۲]. تذکر: با این عنوان در مجامع حدیثی ما وارد نشده است؛ البته به روایتی دیگر در اهمیت تفکر وارد شده مثل روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَمَّا يَرَوِي النَّاسُ أَنَّ تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمُرُّ بِالْخَرَبَةِ أَوْ بِالْذَّارِ فَيَقُولُ أَيْنَ سَاكِنُوكَ أَيْنَ بَائُوكَ مَا بِأَلْكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۴).
- [۳]. حضرت امام (ع) فرمودند: «باید ما محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصائب اهل‌بیت (ع) که با ذکر مصائب اهل‌بیت (ع) زنده مانده است این مذهب تا حالا؛ با همان وضع سنتی، با همان وضع مرثیه‌سرایی و روضه‌خوانی. شیاطین به گوش شما نگویند که ما انقلاب کردیم، حالا باید همان مسائل انقلاب را بگوییم و مسائلی که در سابق بود حالا دیگر منسی باید بشود؛ خیر.» (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۰).
- [۴]. ابن‌قتبیه دینوری در کتاب «الإمامة و السياسة» می‌نویسد: سلیمان بزرگ و رئیس اهل عراق بود (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۵).
- [۵]. البته در چنین نسبتی به حجر بن‌عدی شک و شبهه قوی وجود دارد و با مقام و جلالت ایشان ناسازگار است (خصیبی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۲؛ طبری‌آملی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۶).
- [۶]. مثلاً در احکام ولد زنا، می‌دانید که ولد زنا از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم است؛ پدرش، پدر شرعی و قانونی‌اش محسوب نمی‌شود! ارث نمی‌برد، مرجع و قاضی نمی‌تواند بشود؛ و.... تا این احکام حقوقی مطرح می‌شود شبهات حقوقی آن پشت سرش می‌آید. همه می‌گویند «این بیچاره چه گناهی کرده است؟! شما اتفاقاً باید از چنین شخصی حمایت کنید، چراکه معمولاً ولد زنا پدرش فرار کرده و مسئولیت آن به عهده زنی مانده که او را به دنیا آورده، پس باید حمایتش کنید تا این بچه درست تربیت بشود.» با همین استدلال‌ها در سال ۱۹۶۰ در امریکا قوانین حمایت از خانواده تک والدینی یا به



تعبیر دقیق‌تر «مادران ازدواج نکرده» (unmarried mothers) تصویب شد. مادر ازدواج نکرده یعنی چه؟ یعنی کسی که بچه‌اش ولدالزنا است. قوانین در ۱۹۶۰ تصویب شد. ثمره حمایت از این مادران و فرزندان آنها، این شد که آمار این افراد که در سال ۱۹۶۰ در آمریکا ۴ درصد بود؛ در سال ۱۹۹۵ بچه‌های این افراد به ۲۵ درصد موالید رسید! الآن آمریکا کمی بیشتر از ۵۰٪ است فرانسه حدود ۶۰٪ درصد است! یعنی بچه‌های که الآن در این کشورها به دنیا می‌آیند پنجاه‌وپنجاه درصدشان مادر دارند و پدر ندارند! یعنی ولدالزنا اند! چرا این واقعه رخ داده است؟ این فاجعه است! یکی از معضلات جوامع غربی الآن همین است. آمدند قوانین حمایت از بچه‌های ولدالزنا تنظیم کردند و گفتند این بچه ولد زنا بیچاره که گناه نکرده است؛ یک مردی مقصر- بوده است و آن مرد هم در رفته است. دولت بیاد از این بچه‌ها حمایت مالی و سرپرستی بکند؛ اما چه شد؟ یک روانشناس آمریکایی این تحلیل را کرده است؛ می‌گوید ما یک سبک زندگی جدیدی را رقم زدیم. ناخودآگاه به زن‌ها گفتیم به جای اینکه بروید ازدواج بکنید و بعد از آن بچه‌دار شوید و هزار دردسر که وقتی هم کار به دعوا و طلاق رسید سر حضانت بچه با شوهرت نزاع داشته باشی، برو از اول با هرکسی که دوست داشتی رابطه برقرار کن، بچه هم فقط مال خودت؛ مخارج نگهداری و تربیتش را هم دولت می‌دهد! زن‌ها ناخودآگاه به این سمت سوق داده شدند.

همین قانون را که ظاهراً ظالمانه است، در اسلام بررسی کنیم. من بارها و بارها وقتی این بحث را در جمع‌های مختلف مطرح کردم از مخاطبان سؤال کرده‌ام تا به حال چند نفر ولد زنا در ایران می‌شناسید؟ می‌دانیم که وضع کشور ما گل‌وبلبل نیست؛ ولی در جواب عموماً اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. تا به حال افراد بسیار معدودی که جواب مثبت داده‌اند صرفاً کسانی بودند یا کسی بوده که در بهزیستی کار می‌کند یا کسی است که با چنین افرادی ارتباط دارند. این نشان می‌دهد که در اینجا اگر هم ولد زنا وجود دارد قابل‌شناسایی و اثبات قانونی نیست! تنها راه اثبات آن برای دیگران این است که چهار شاهد عادل باید اصل عمل را مشاهده کرده باشند و شهادت دهند! اصلاً مگر می‌شود؟! حتی اگر سه شاهد عادل، نه افراد عادی، ببینند و خبر بدهند، حد قذف بر آنها جاری

می‌شود و از این به بعد هم شهادت اینها قبول نمی‌شود؛ یعنی به لحاظ حقوقی، این قانونی است که خیلی بعید است عمل بشود؛ اما کارکرد فرهنگی این قانون مهم‌تر از کارکرد حقوقی آن بوده است، کارکرد حقوقی یعنی از یک حقوقی محروم شده است، کارکرد فرهنگی یعنی کاری کرده است که قبح عمل آن قدر بالا برود که اگر کسی هم ولد زنا هست، نگوید و شناخته نشود، برای همین مشخص نمی‌شود؛ یعنی اگر شما یقیناً می‌دانید این شخصی که الآن قاضی شده ولد زنا است و بروید اطلاع دهید شما را شلاق می‌زنند! حالا در آن غرب چه اتفاقی افتاد؟ قبح عمل با این قانون شکست، زنان به این سمت سوق داده شدند! این قانون برای این نبود که این بچه محروم شود، چون تشخیص آن بسیار مشکل است لذا برای اینکه حکم از لغویت خارج شود باید کارکرد دیگری داشته باشد. پنجاه سال قبل اگر از ما می‌پرسیدند می‌گفتند اسلام چه حکمی ظالمانه‌ای داده است واقعاً توجیه خوبی نداشتیم؛ اما الآن چون آنجا رفتند و انجام دادند، ما فهمیدیم که کارکرد اصلی این قانون کارکرد فرهنگی بوده است و شما که به این حکم اشکال می‌گرفتید فقط از لحاظ حقوقی نگاه می‌کردید چون ظاهرش هم حقوقی بود می‌گفت: ولد زنا مثلاً از قضاوت محروم است؛ اما کارکرد اصلی این حکم فرهنگی بود.

[۷]. اصل جمله منقول از ایشان: «قضایای سیدالشهدا علیه السلام هم همین‌طور است. واقعه‌ش [مصیبت‌های حقیقی] از همه این اکاذیب بالاتر است. واقعه‌ش چیزی است که مسلمان‌ها در خواب نمی‌دیدند! حتی بعضی از افراد مهم آن زمان گفتند: فعلوا؟! یعنی آیا راستی این کار شده است؟! ولی تا ممکن است، انسان باید از مدارک صحیح، خارج نشود.» (عاصمی، ۱۳۸۴، ص ۶۵).

[۸]. کودک زیر شش سال، فقط غسل، کفن و دفن دارد ولی خواندن نماز میت بر آن لازم نیست اما بنابر نظر عامه (اهل سنت) باید بر چنین طفلی نماز هم خواند؛ با اینکه این کار بدعت و حرام است؛ اما امام باقر علیه السلام بر اساس تقیه بر طفل زیر شش سال خواندند (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۴۷۹).

[۹]. بر اساس فقه امامیه، در نماز جمعه دو قنوت، خوانده می‌شود به خلاف اهل سنت که



یک قنوت می‌خوانند؛ در موردی چون فردی غیر شیعه حضور داشت امام معصوم علیه السلام در بیان حکم خواندن قنوت در نماز جمعه می‌فرماید که یک قنوت خوانده شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۷).

[۱۰]. برخورد آخوند کاشی با کارگری که تندتند نماز خواند و... (در بحث توجه به مراتب ایمانی به این داستان اشاره شد).

[۱۱]. در برخی از روایات نقل شده که مراد از سکر، سکر نوم است و ارتباطی با مستی از شراب ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۷۱).

[۱۲]. آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی: «این آهَن سرد... ما از هم‌شه‌ریان‌مان در آمل خواهش کردیم، اینها این کار را دیگر نمی‌کنند. از همه خواهش می‌کنیم؛ خواهش است دیگر، حالا خواه قبول شود، خواه نشود؛ عزاداری را باشکوه هرچه بیشتر برگزار کنید اما این «آهَن سرد بی‌خاصیت»، این را چرا بلند می‌کنید؟! این چه پیامی دارد؟ از کجا آمده است؟ از کدام آیه و روایت است؟ کاری کنیم عزاداری باشرف باشد... اگر یک روایتی بود، ما هم زیرش می‌نشستیم، بلند می‌کردیم!».

[۱۳]. بیانات مقام‌معظم‌رهبری، در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۱۳۸۸/۰۹/۲۲.

[۱۴]. بیانات مقام‌معظم‌رهبری، در دیدار با مجلس خبرگان «ما چند سال پیش اینجا راجع به قمه‌زنی - امری که «بین‌الغی» است - مطالبی گفتیم؛ بزرگانی صحبت کردند، نجابت کردند، قبول کردند و مردم زیادی هم پذیرفتند؛ یک وقت دیدیم از گوشه‌هایی سروصدا بلند شد که آقا شما با امام حسین علیه السلام مخالفید! معنای «سفینه‌النجاه و مصباح الهدی» این است که ما عملی را که بلاشک شرعاً محل اشکال است و به‌عنوان ثانوی هم حرام مسلم و بین است، انجام دهیم؟ باید این روشنگری‌ها را بکنیم تا نسل جوان ما به اسلام بیشتر علاقه‌مند شود. گرایش جوان‌ها را به اسلام می‌بینید» ۱۳۸۴/۰۶/۱۷.

۱. آقانهانی، مرتضی، حدیث دل سپردن، تهران: کتاب یوسف، ۱۳۸۹.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف: المطبعة المباركة المرتضوية، ۱۳۵۶ ق.
۳. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحزان و مُنیر سبل الأشجان، قم: مدرسة الامام المهدي (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۴. امام خمینی (ع)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ۱۳۸۹.
۵. خصبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، قم: دارالزین العابدین، ۱۳۹۶.
۶. دولابی، محمد اسماعیل، طوبای محبت، تهران: محبت، ۱۳۸۳.
۷. دینوری، ابن قتیبہ، الإمامة و السياسة، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق.
۸. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۹. شیخ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. ———، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، تهران: مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة والنشر، ۱۳۹۵.
۱۴. عاصمی، مهدی، گوهرهای حکیمانه: تازه‌هایی از بقية الاولیا حضرت آیت الله بهجت (ع)، قم: خادم الرضا (ع)، ۱۳۸۴.
۱۵. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، مشهد: بنیاد پژوهش‌های

اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۰

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.

۱۷. گنون، رنه، سیطره کیمیت و علائم آخر زمان، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۴.

۱۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری رحمته الله علیه، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، تهران: صدرا، ۱۳۷۹

۱۹. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.



پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه بر آن است تا یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص دهد. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

شبهه اول: برپایی عزاداری برخلاف دستورات دین اسلام است!؟

در آیات شریفه قرآن هیچ‌گونه دلالتی بر عزاداری و اظهار حزن و گریه و عزا بیان نشده است؛ در حقیقت می‌توان مدعی شد که عزاداری برخلاف دستورات دین اسلام است.

پاسخ شبهه

پیش از پرداختن به بحث عزاداری از دیدگاه قرآن، لازم است به این نکته اشاره کنیم که اگر برای یک عمل و رفتار، دلیلی بر نفی یا اثبات آن وجود نداشته باشد، از نظر عقلی، نبود دلیل به معنای آن نیست که آن عمل یا رفتار، غیر مشروع است. چنان‌که از نظر شرع نیز روشن است که صرف نبودن استدلال، دلیل بر غیرمشروع بودن نیست و گرنه بایستی بسیاری از اعمال و رفتار مسلمانان که در صدر اسلام نبوده و پس‌ازآن پدید آمده را

*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه.

غیرمشروع دانست. علمای اصول می‌گویند اگر در مواردی که حکمش روشن نیست و از جانب شرع دلیلی بر اثبات یا نفی آن نیامده، اصل و قاعده برائت از حکم یا اصالة النفی به معنای استصحاب عدم حکم جاری می‌شود. چنان‌که قاعده معروف قبح عقاب بلا بیان، و آیات نفی عذاب بدون حجت، [۱] این اصل را تأیید می‌کند. برپایی مجالس در ایام میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بزرگان دین، یا برپایی مجالس عزا به‌ویژه در سالگشت شهدای کربلا، از مواردی است که می‌تواند مصداق این قاعده قرار گیرد. درعین حال ما درباره مراسم عزاداری، به بررسی قرآن و سنت می‌پردازیم تا اثبات یا نفی آن روشن شود.

شاید در اذهان بسیاری این پرسش مطرح شود که آیا قرآن کریم که خود جامع تمامی احکام و معارف و منبع شناخت دین است، از عزاداری و سوگواری سخن گفته است؟ و آیا در قرآن شاهد و قرینه‌ای بر اثبات یا نفی عزاداری و یا تقسیم عزاداری به انواع مختلف وجود دارد یا نه؟ در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مشروعیت؛ بلکه رجحان عزاداری و اقسام آن را اثبات می‌کند، که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. عزاداری. فریاد ستم‌دیدگان علیه ستمگران

«لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء: ۱۴۸)؛ «خداوند متعال فریاد زدن به بدگویی را دوست ندارد، جز برای کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند».

در این آیه دو فراز وجود دارد. نخست می‌فرماید: «لَا يَحِبُّ اللَّهُ...» خداوند متعال بدگویی و افشای عیوب دیگران را دوست ندارد، جز کسانی که به حقوقشان تجاوز شده است که این‌گونه افراد استثنا شده‌اند. دوم: «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» این فراز، هشدار است به همه ستمگران که خداوند متعال نه تنها به مظلومان اجازه فریاد و افشاگری داده؛ بلکه چنین فریادی، محبوب ذات اقدس الهی قرار گرفته است.

هرچند ظلم، دارای اقسام و مراتبی است مانند ظلم به نفس، ظلم به یتیمان و... اما بزرگ‌ترین مصداق ظلم، آن است که به حقوقی که خداوند برای برخی از افراد قرار داده است تجاوز شود. به عبارت دیگر خداوند برای برخی از افراد، حقی قرار داده و آن حق ولایت و امامت است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)؛ «به تحقیق سرپرست شما خدا و رسول خدا و کسانی هستند که به خدا گرویده و نماز را بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

روشن است که تعدی به حق خدادادی، بزرگ‌ترین ظلم است، زیرا سایر ظلم‌های فردی و تجاوزات اجتماعی، از آن سرچشمه می‌گیرد، بنابراین ستیزه با حاکمیت ولی خدا، و سایر



ارزش‌ها، ظلم و ستمی بزرگ و نارواست. بی‌تردید امام حسین علیه السلام یکی از کسانی است که خداوند متعال حق ولایت و حاکمیت برای ایشان قرار داده است و یزید و یزیدیان جزو طاغوت‌اند و غاصب حاکمیت الهی؛ لذا نباید مسلمانان اطاعت آنها را قبول کنند؛ از این‌رو مردم کوفه در نامه‌های خود اظهار داشتند که ما ولایت معاویه و یزید را نمی‌پذیریم و شما هر چه زودتر به‌سوی کوفه بشتابید. آن حضرت با همه مشکلات و موانع موجود، به دعوت آنان پاسخ مثبت داده و به‌سوی کوفه حرکت کردند، اما دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام با تمام امکانات خویش در برابر حرکت الهی امام حسین علیه السلام ایستادند و با شهادت آن حضرت، خسارت و ظلم بزرگی بر پیکر امت اسلامی وارد ساختند، به‌گونه‌ای که آثار شوم آن حادثه هنوز به چشم می‌خورد.

آیا جامعه اسلامی در برابر چنین حادثه‌ای اندوه‌بار و غمناک که در آن فرزند نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به شهادت رساندند، باید دست روی دست گذاشته و سکوت نماید، یا وظیفه بسیار سنگینی بر دوش دارد؟ بر طبق آیه کریمه، باید فریاد برآورد و به افشاگری و بدگویی آشکار و رسوایی ستمگران پرداخت و چهره کثیف و زشت آنان را روشن نمود و با زبان شعر و مدیحه‌سرایی و بیان مصائب و گردهمایی‌های گسترده، برائت و بی‌زاری از دشمنان خدا را اعلان نمود. به‌طور یقین فریادها و عزاداری‌هایی که در این راستا باشد از مصادیق «جهر من القول» است که خداوند متعال آن را دوست دارد و عزاداری‌های پیروان اهل‌بیت علیهم السلام با این هدف مقدس انجام می‌گیرد و بایستی از هرگونه عزاداری که برخلاف این هدف مقدس باشد، جلوگیری شود.

۲. عزاداری و مودت اهل‌بیت علیهم السلام

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳)؛ قرآن کریم دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را بر امت اسلامی فرض دانسته و محبت آنان را پاداش زحمات طاقت‌فرسای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه ابلاغ رسالت قرار داده است و این خود حکایت از عظمت رسالت آن حضرت و بزرگی پاداش مقرر برای آن می‌کند. بدیهی است که کار بزرگ، پاداش بزرگی لازم دارد و این آیه پاداش چنین رسالتی را مودت نزدیکان و اهل‌بیت آن حضرت قرار داده است. عشق و دوستی، اثرات و لوازمی دارد، یار و دوست صادق کسی است که شرط دوستی را چنان‌که شایسته است بجا آورد. در غیر این صورت دوستی، زبانی و ظاهری خواهد بود. از نشانه‌های مهم دوستی آنان، همدردی و همدلی در سوگ و یا شادی آنان است. در

روایات فراوانی بر این نکته تأکید شده است که در جشن و سرور اهل بیت علیهم السلام شاد و در اندوه و ماتم آنان اندوهناک باشید و به راستی ابراز محبت در شادی‌ها و عزاهای اهل بیت علیهم السلام از امتیازات پیروان مکتب آنان است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيَّكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا» [۲].

خداوند متعال ما را از میان بندگان خویش برگزید و برای ما پیروانی انتخاب نمود که همواره در شادی و غم ما شریک‌اند و با مال و جان‌شان به یاری ما می‌شتابند، آنان از مایند و به‌سوی ما خواهند آمد.

امام رضا علیه السلام به پسر شیبب فرمود: «إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحَشْرِهِ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [۳]؛ «اگر دوست می‌داری که همنشین ما در بهشت برین باشی در غم و اندوه ما اندوهناک، و در شادی ما شادمان باش ولایت ما را بپذیر، چراکه اگر کسی سنگی را دوست بدارد روز قیامت با آن محشور می‌گردد»؛ از این رو مودت اهل بیت علیهم السلام که همانا پاداش ابلاغ رسالت خاتم پیامبران است طلب می‌کند تا با زبان گفتار و کردار، اشک و اندوه، مرثیه‌سرایی و لعن و نفرین بر قاتلان آنان در سوگ آن عزیزان اندوهناک بود و به یادآوری ویژگی‌ها و خصلت‌های الهی شهیدان پرداخت و بی‌تردید برپایی چنین مجالس و عزاداری‌هایی جز بیان حقایق چیز دیگری در بر ندارد.

۳. عزاداری و بزرگداشت شعائر الهی

«وَمَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲)؛ «بی‌شک تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی از دستورات اساسی دین اسلام است. مطلبی که مورد بحث علما واقع شده، آن است که مقصود از شعائر الهی چیست؟ شعائر در لغت به معنای علامت آمده است، شعائر - شعائر - جمع شعار یعنی علامت، و نیز به معنای ندا نیز آمده است. «وَالْعِيدُ شِعَارُ شَعَائِرِ الْإِسْلَامِ». همچنین شعائر از شعیره به معنای علامت و اعلام حج و اعمال آن نیز آمده است [۴]. در مصداق شعائر اختلاف است:

۱. برخی گفته‌اند شعائر، قربانی حج است که علامت‌گذاری شده باشد.
۲. برخی دیگر عقیده دارند که شعائر، شامل تمام مناسک و اعمال حج است.



۳. گروهی می‌گویند شعایر موضع و جایگاه اعمال و عبادات حج است.

۴. و گروهی دیگر اعتقاد دارند شعایر به معنای نشانه‌های دین و طاعت خداوند بزرگ

است. [۵]

هرچند در روایات، شعایر به هر یک از سه معنای اول تطبیق شده است، اما عموم لفظ و معنای لغوی آن دلالت بر معنای چهارم دارد و آنچه در روایات بدان اشاره شده از مصادیق کامل شعایر الهی به‌شمار می‌آید؛ بنابراین مقصود از بزرگداشت شعایر الهی، بزرگداشت نشانه‌های دین و اطاعت خداوند و آیین ابراهیمی است که در اسلام تبلور پیدا نموده است و هر یک از مناسک حج علامت و مصداق کامل شعایر است، چنان‌که در آیات قرآن طواف، سعی بین صفا و مروه، رمی جمرات، قربانی و... هرکدام علامت و نشانه‌ای است که انسان را به‌سوی تقوا و درنهایت توحید خالص و ناب رهنمون می‌شود.

میان علامت‌های الهی و تقوای دل‌ها، رابطه خاصی وجود دارد. برخی از علمای شیعه و سنی به عمومیت و شمول شعایر، اشاره کرده‌اند که در اینجا دو مورد از آنها ذکر می‌گردد:

الف) صاحب جان هندی حنفی از علمای اهل سنت، در ذیل آیه مذکور می‌نویسد:

«شعایر جمع شعیر به معنای علامت است و هرچه که از دیدن آن خدا به یاد آید، شعایر خداست و شعایر الله اختصاص به صفا و مروه ندارد. چنان‌که در کتاب «حجت الله البالغه» اثر احمدشاه ولی‌الله محدث دهلوی نقل شده است: بزرگ‌ترین شعایر و نشانه‌های خدا چهار چیز است: قرآن، کعبه، پیامبر و نماز. در کتاب «الطاف القدس» نیز آمده است که: محبت شعایر الله عبارت است از محبت قرآن، پیامبر و کعبه؛ بلکه هر چیز که به خدا منتسب باشد حتی اولیای خدا». [۶]

مولوی اسماعیل می‌نویسد: «تعظیم شعایر منعم، از فروغ حب اوست؛ یعنی تمام اموری که مناسبت خاصی با او دارد به‌طوری‌که ذهن هر کس متوجه آن امور شود و به منعم متوجه گردد. مانند تعظیم نام، کلام، لباس، سلاح و حتی مرکب و مسکن او».

ب) ملا احمد نراقی از علمای شیعه می‌نویسد: «برخی از فقها و مفسران عقیده دارند که آیه دلالت بر عموم و شمول دارد. چنانچه این نظر پذیرفته شود تعظیم همه شعایر اگر واجب نباشد استحباب و رجحان دارد، زیرا شعایر، منسوب به خداوند بزرگ است» [۷]. علامه طباطبایی رحمته الله نیز شعایر را به معنای نشانه‌های عظمت و تقوای الهی دانسته و آن را منحصر به موارد خاصی نمی‌داند: «وَالشَّعَائِرُ هِيَ الْعَلَامَاتُ الدَّالَّةُ وَ لَمْ يَقِدْ بِشَيْءٍ مِثْلِ

الْصَّفَاءَ وَالْمُرُوهَ وَغَيْرَ ذَلِكَ فَكُلُّ مَا هُوَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ وَآيَاتِهِ وَعَلَامَاتِهِ الْمَذْكُورَةِ لَهُ فَتَعْظِيمُهُ مِنْ تَقْوَى اللَّهِ وَيَشْمَلُهُ جَمِيعُ آيَاتِ الْأَمْرِ بِالتَّقْوَى» [۷].

از این رو به طور عموم می‌توان استفاده نمود که هر زمان، یا در هر مکان، فعل یا عملی که یاد خدا و زمینه تقوا و رشد معنوی و روحی را فراهم آورد، در صورتی که در چهارچوب قوانین و دستورات اسلام قرار داشته باشد جزء شعایر الهی به‌شمار می‌آید. نماز، روزه و... هر کدام به نحوی از مصادیق شعایر الهی می‌باشند، بنابراین با توجه به دلایلی که عزاداری‌ها را مشروع دانسته، به طور مسلم مراسم عزای برای بندگان خاص خداوند که به حق قرآن ناطق و حج مجسم بودند و برای اعتلای کلمه توحید جان خود را قربانی ساختند از بارزترین نشانه‌ها و شعایر است. چراکه در این مراسم جز فراگیری مسائل دین و یادآوری شهامت‌ها و ایثارگری‌های شهیدان بزرگ اسلام، سخن دیگری طرح نشده و سخن از دشمنی با دشمنان خدا و دوستی با دوستان خدا گفته می‌شود و همان‌گونه که قربانی در عید قربان از سنت‌های اسلامی و از شعایر الهی به‌شمار می‌رود، یادآوری حزن‌آلود یاد قربانی کربلا و سایر قربانیانی که جان خود را در راه خدا قربانی نمودند از شعایر الهی خواهد بود. پس چگونه می‌توان گفت برپایی مجالس برای کسانی که در راه خدا و گسترش دین او شهید شده و جانبازی نمودند از شعایر الهی به‌شمار نمی‌آید؟ آیا یادآوری ایثارگری و اخلاص آنان، دل‌های عزادار را به سوی خداوند بزرگ رهنمون نمی‌سازد؟ بنابراین مسلمانان و موحدان، وظیفه دارند که این شعایر را حفظ کنند. عزاداری‌ها نیز در اقسام و صورت‌های مختلف هر یک به نحوی حافظ و نگهبان آن ارزش‌هاست.

۴. سوگواری یعقوب علیه السلام در فراق یوسف علیه السلام

«يَا أَسْقَى عَلَى يَوْسُفَ وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴)؛ «ای اندوه من بر فراق یوسف! و درحالی که اندوه خود را فرومی‌خورد، چشمانش از اندوه سفید شد.

حضرت یعقوب علیه السلام در جدایی فرزند خود دچار حزن و اندوه فراوانی گشت، به طوری که سالیان درازی در غم یوسف علیه السلام اشک ریخت تا دیدگانش سفید شد و بینایی خود را از دست داد. فرزندان یعقوب یعنی برادران یوسف، از بسیاری گریه و حزن پدر به ستوه آمده و گفتند: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف: ۸۵)؛ «به خدا سوگند - توای پدر - همیشه به یاد یوسف هستی و خاطره او را از یاد نمی‌بری و دست از او بر نمی‌داری، تا حدی که خود را مشرف به هلاک کنی!

این آیات، گریه طولانی حضرت یعقوب علیه السلام را از ویژگی‌های مهم زندگی آن حضرت یاد



کرده است چنان‌که برخی روایات نیز گریه فراوان یعقوب را به‌عنوان ویژگی خوب ایشان قلمداد نموده است.

زمخشری روایت کرده است که حضرت یوسف از جبرئیل مدت اندوه و گریه پدر را جویا شد، پاسخ داد: هفتادسال به طول انجامید و درباره پاداش گریه او سؤال کرد، پاسخ داد: پاداش گریه او برابر هفتاد شهید دارد [۸].

طبری درباره مدت زمان گریه حضرت یعقوب، از حسن بصری روایت کرده است: «کان منذ خرج یوسف من عند یعقوب الی یوم رجع ثمانون سنه لم یفارق الحزن قلبه یبکی حتی ذهب بصره و قال الحسن و الله ما علی الارض یومئذ خلیفه اکرم علی الله من یعقوب» [۹]؛ «از هنگامی‌که حضرت یوسف از نزد پدر بیرون رفت تا زمانی که مراجعه نمود هشتاد سال طول کشید و در این مدت همواره اندوه قلبی او را فراگرفته بود و گریه می‌کرد تا بینایی خود را از دست داد حسن بصری گفته است در آن روزگار در روی زمین خلیفه‌ای بزرگوارتر از حضرت یعقوب در پیشگاه خداوند متعال وجود نداشت».

از آیه‌ای که بدان اشارت شد چنین می‌توان نتیجه گرفت که گریه و اندوه هرچند سالیان درازی طول بکشد مانعی ندارد بلکه مشروع و از ویژگی‌های مثبت به‌شمار می‌آید. مؤید آنچه گفته شد تمسک و استدلال امام سجاد علیه السلام است که در پاسخ به کسانی که به گریه آن حضرت اعتراض می‌کردند، فرمود: «مگر شما از گریه و عزاداری یعقوب اطلاع ندارید؟ او سالیان طولانی در فراق یوسف گریست تا بینایی خود را از دست داد. در صورتی‌که فرزندش حیات داشت و تنها از جلوه چشمانش ناپدید شده بود اما من با چشمان خود دیدم که پدرم و هفده تن از اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را شهید کرده و سرشان را از تن جدا نمودند!» [۱۰].

با نظر به آیات و روایات مزبور، به‌راحتی می‌توان استنباط کرد برپایی مجالس عزای اقسام گوناگون عزاداری، نه‌تنها با قرآن مخالفت و ناسازگاری ندارد بلکه از مصادیق شعایر الهی، مودّت اهل‌بیت علیهم السلام و مبارزه با ظلم و ستم است.

ممکن است کسی اشکال کند که این آیات مخصوص به موارد خاصی است و هیچ ربطی به عزاداری‌های یادشده ندارد و ارتباط آن با آیات روشن نیست.

در پاسخ باید گفت: قرآن کتابی است که دستورات آن مخصوص یک عصر و زمان خاصی نیست، اگر در آغاز نزول، موارد ویژه‌ای را نقل و بر موارد خاصی منطبق شده به

معنای آن نیست که مخصوص آن عصر یا آن مردم است؛ از این رو علما گفته‌اند حکم آیات را نمی‌توان منحصر به همان مورد ذکر شده در آیه نمود و هر جا موضوع آن محقق شود حکم نیز مترتب می‌گردد چنان‌که در بسیاری از احکام و موضوعاتی که پس از صدر اسلام پدید آمده، مراجعه به آیات قرآن، زمینه استدلال شده است. نظیر اثبات حجیت اجماع به آیه «وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» (نساء: ۱۱۵). صرف نظر از اینکه، از آیه مورد اشاره، مسئله اجماع را می‌توان استنباط کرد یا نه، به طور یقین می‌توان گفت: در زمان نزول آیه مسئله‌ای به نام اجماع وجود نداشته است بلکه در زمان‌های بعدی به آن استدلال شده است. بر همین منوال می‌توان نمونه‌های بسیاری را جستجو کرد که در آنها به آیاتی این چنین استدلال شده است. در مسئله عزاداری نیز با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن یادآوری شد به خوبی روشن می‌شود که عزاداری تا آن حدی که با اصول کلی اسلام و دستورات صریح آن مخالف نباشد، از مصادیق روشن این آیات به شمار آمده و ممدوح قرآن کریم است.

شبهه دوم: ستایش اهل بیت علیهم‌السلام، مخالف معارف اسلامی!

قرآن کریم حمد را مخصوص خدا و حمد غیر او را شرک ورزیدن به او معرفی می‌کند؛ شیعیان با نادیده گرفتن این اصل مهم توحیدی، به مدح و ستایش اهل بیت، ثناگویی آنان و عزاداری برای بزرگان مذهبی خود می‌پردازند؛ در حالی که این الگوی رفتاری با معارف قرآن و سیره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ناسازگار است؛ از سوی دیگر روایات شیعه هم این رفتار شرک‌آلود را مردود می‌داند؛ علاوه بر این، مداحی کردن برای بزرگانی که از دنیا رفته‌اند، هیچ ثمره عقلایی و دینی، در پی ندارد!

پاسخ شبهه

مداحی و عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام، همسو با آموزه‌های دینی است و هیچ تناقض و تضادی با حمد خدا ندارد؛ مشروعیت و حتی استحباب عزاداری و مداحی بزرگان دین، یکی از باورهای غیرقابل انکار شیعه و اهل سنت است و قرآن کریم با مدح و تمجید از پیامبران و برخی از انسان‌های صالح و نیز با بیان گریه‌های حضرت یعقوب علیه‌السلام در فراق یوسف علیه‌السلام و...، مداحی و عزاداری را، تصریحاً و تلویحاً، تأیید کرده است؛ این الگوی رفتاری، موافق



سیره پیامبر ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام و مسلمانان است و در روایات شیعه و سنی نیز، مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است؛ آنچه در روایات اسلامی مورد نکوهش و تقبیح قرار گرفته، مدح انسان‌های فاسق و ستم‌کار و یا ستایش، با انگیزه‌های غیرالهی است!

۱. هم‌سویی مداحی اهل بیت علیهم‌السلام با آموزه‌های توحیدی

مداحی و تمجید خداوند از پیامبران بزرگی مانند: ابراهیم خلیل، موسی کلیم، عیسی مسیح، سلیمان، یعقوب، زکریا، یحیی و... [۱۱] و نیز مدح و ثنای انسان‌های برجسته‌ای که پیامبر هم نبودند، مانند: اصحاب کهف و رقیم، لقمان حکیم، ذوالقرنین، خضر- و... [۱۲] همه بیان‌گر این است مدح و مداحی اگر از انسان‌های وارسته و نسبت به فضائل معنوی و اخلاقی باشد، نه تنها نکوهیده نیست؛ بلکه امری انسان‌ساز و تربیت‌کننده است؛ شیعیان بر همین اساس، به مدح و ستایش اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و انسان‌های بلندمرتبه تاریخ اخلاق و ایمان می‌پردازند تا هم زیبایی‌ها و جلوه‌های ارزشمند شخصیت آن‌ها را تکریم و بزرگ بدارند و هم این الگوهای هدایت و شایستگی را به بشریت معرفی و راه را برای جامعه‌ای قرآنی و فضیلت‌مدار هموار سازند.

۲. ستایش خصلت‌های معنوی و اخلاقی پیشوایان، پس از مرگ

قرآن کریم بارها افرادی را مورد مدح و ستایش قرار داده است که قرن‌ها پیش از نزول قرآن از دنیا رفته‌اند؛ اگر مدح گذشتگان، به سبب مرگشان، روا نباشد، همه آیاتی که در مدح آن‌ها نازل شده است، لغو خواهد بود! مداحی و ستایشگری، چیزی نیست جز بیان خصلت‌های نیک و باورهای پاک توحیدی و نیز تبیین وظایف افراد جامعه با الگوپذیری از بزرگان دین و اولیای الهی؛ زیرا خداوند، رفتار و کردار این افراد را پسندیده و برای همه انسان‌ها روشن ساخته که رضایت من در قبال انجام همین کارهایی است که بندگان وارسته من در طول تاریخ انجام داده‌اند.

۳. مداحی پسندیده و مداحی ناپسند در روایات شیعه

در طول تاریخ همیشه قدرتمندان ستمگر و اهل باطل، افرادی را با تهدید یا تطمیع به مداحی خود وادار می‌کردند و شاعران و مادحان پول‌پرست و متملق هم حاکمان جور را به ناحق ستایش می‌کرده‌اند؛ چه بسیار شاعران و چاپلوسانی که برای خشنودی اهل باطل و تقرّب به حاکمان ستمکار، افراد پلید و ناپاکی را مدح و افراد پاک و صالحی را مورد مذمت

قرار داده‌اند! اگر امام علی (ع) در نهج‌البلاغه مداحان را مذمت کرده است، مقصود امام، به‌یقین، مداحانی بوده‌اند که به‌ناحق، افرادی را مدح و ستایش می‌کرده و زبان به چاپلوسی در برابر آن‌ها می‌گشوده‌اند [۱۳] وگرنه مداحانی که با انگیزه‌های پاک و الهی، انسان‌های خوب و باتقوا و بافضیلت را مدح می‌کرده‌اند، بارها موردستایش امامان معصوم (ع) قرار گرفته‌اند؛ نمونه آشکار چنین شاعرانی، حسان بن ثابت است که بارها نزد رسول خدا (ص) شعر می‌سرود و پیامبر نه تنها او را از این کار باز نمی‌داشت؛ بلکه تشویق هم می‌کرد و این مطلب در کتاب‌های معتبر اهل سنت نیز آمده است. [۱۴]

۴. همسویی آموزه‌های قرآن با فرهنگ عزاداری

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مشروعیت عزاداری را اثبات می‌کند، ازجمله:

الف) عزاداری حضرت یعقوب (ع) در فراق حضرت یوسف (ع)

نمونه عینی عزا و گریه در قرآن کریم، سوگواری حضرت یعقوب (ع) در فراق یوسف است که قرآن آن را نقل و تلویحاً تأیید کرده است؛ [۱۵] بنابراین عزاداری و گریه در مصیبت برگزیدگان الهی و اهل بیت (ع) مورد تأیید قرآن کریم است.

ب) عزاداری، گونه‌ای فریاد تظلم ستم‌دیدگان از ستمگران

خداوند متعال صدا بلندکردن به بدگویی را دوست ندارد، جز برای کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند: «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء: ۱۴۸).

در این آیه دو فراز وجود دارد:

فراز اول: «لَا يَحِبُّ اللَّهُ»، خداوند متعال بدگویی و افشای عیوب دیگران را دوست ندارد!

فراز دوم: «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» این فراز، هشدار است به همه ستمگران که خداوند متعال نه تنها به مظلومان اجازه فریاد و افشاگری داده؛ بلکه چنین فریادی، محبوب ذات اقدس الهی قرار گرفته است و عزاداری، چیزی نیست جز فریاد مظلومیت ائمه هدی و مصائبی که از گروه اشقیا بر آن انسان‌های پاک سرشت و محبوب خداوند رفته است، در برابر بشریت و اثبات حقانیت آن‌ها!

ج) عزاداری نشان‌گر یاری و موذت اهل بیت (ع)



خداوند متعال در آیه مودت: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳)؛ دوستی خاندان پیامبر ﷺ را لازم دانسته و محبت آنان را پاداش زحمت‌های طاقت‌فرسای او در راه ابلاغ رسالت قرار داده است؛ این امر حاکی از عظمت رسالت آن حضرت و بزرگی پاداش مقرر برای آن است!

امام علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيَّكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا» [۱۶]؛ «خداوند بلندمرتبه ما را از میان بندگان خویش برگزید و برای ما پیروانی انتخاب کرد که همواره در شادی و غم ما شریک‌اند و با مال و جان‌شان به یاری ما می‌شتابند؛ آنان از ما و به‌سوی ما خواهند آمد»!

د) عزاداری، بزرگداشت شعائر الهی

قرآن درباره تعظیم شعائر الهی می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲)؛ «و کسی که نشانه‌های (دین) خدا را بزرگ دارد، (به‌یقین کار نیکی انجام داده است)؛ زیرا چنین کاری برخاسته از تقوای قلب‌هاست»!

مقصود از بزرگداشت شعائر الهی، بزرگداشت نشانه‌های دین و اطاعت خداوند و آیین ابراهیم علیه السلام است که در اسلام تبلور پیدا کرده است؛ ازاین‌رو در هرزمان و هر مکان، هر کار که یاد خدا و زمینه رشد معنوی و روحی بندگان خدا را فراهم آورد، جزء شعائر الهی به‌شمار می‌رود و عزاداری برای بندگان خاص و خالص خداوند، که به‌حق، قرآن ناطق و حج مجسم بودند و برای اعتلای کلمه توحید جان خود را قربانی ساختند، از بارزترین نشانه‌ها و شعائر الهی است؛ زیرا برگزاری این مراسم، موجب فراگیری مسائل دین، یادآوری ایشارگری شهیدان بزرگ اسلام، دشمنی با دشمنان خدا و دوستی با دوستان خداست!

هـ) عزاداری سیره پیامبر ﷺ

بر اساس روایات شیعه و سنی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با عمل و دستور خود امکان برپایی مجالس سوگواری بر شهیدان و مردگان را داده و دیگران را بر این امر تشویق کرده است؛ ازجمله:

۱. گریه پیامبر ﷺ بر فرزندش

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مرگ فرزندش ابراهیم اشک می‌ریزد و هنگامی که برخی به آن حضرت

اعتراض می‌کنند، می‌فرماید: «چشم‌ها گریان است و قلب می‌سوزد و آنچه خشم خدا را برمی‌انگیزد، نمی‌گوییم»! [۱۷]

۲. گریه پیامبر ﷺ بر حمزه سیدالشهدا

در جنگ احد وقتی حمزه به شهادت رسید، رسول خدا ﷺ گریه کرد و هنگامی که به مدینه بازگشت و مشاهده کرد زن‌های انصار بر کشتگان خود گریه می‌کنند، فرمود: اما حمزه گریه‌کننده و عزادار ندارد! انصار به زنان‌شان گفتند که بر حمزه گریه کنند و آن‌ها در خانه پیامبر بر حمزه گریه کردند و پیامبر در حق آن‌ها دعا کرد و فرمود: «خدا از شما و اولاد شما راضی باشد»! [۱۸] بعد از همین جریان اهل مدینه هرگاه می‌خواستند بر کسی گریه کنند، ابتدا بر حمزه گریه می‌کردند! [۱۹]

۳. گریه پیامبر ﷺ بر ابوطالب و خدیجه

پیامبر رحمت ﷺ در مرگ خدیجه علیها السلام و ابوطالب علیه السلام فرمود: «و در این روزها بر امت من دو مصیبت وارد گشته که نمی‌دانم برای کدام یک بیش‌تر جزع و بی‌تابی کنم». [۲۰] پیامبر در عزای آن دو ناله و گریه کرد. [۲۱]

۴. گریه پیامبر ﷺ در شهادت اصحاب

پیامبر ﷺ در شهادت زید بن حارثه، جعفر ذوالجناحین و عبدالله بن رواحه گریه کرد و دیگران را به گریه بر آن مجاهدان راه خدا تشویق کرد و فرمود: «گریه کنندگان، بر فراق افرادی مثل جعفر باید گریه کنند»! [۲۲]

۵. سوگواری در نگاه اهل سنت

اهل سنت همانند شیعه بر این باورند که: هنگامه شهادت حسین بن علی علیهما السلام، آفاق آسمان تا چندین ماه رنگ سرخ به خود گرفت و این سرخی حکایت از گریه آسمان داشته است! [۲۳]

تفتازانی از متکلمان مشهور اهل سنت می‌گوید: «ظلمی که بر اهل بیت پیامبر ﷺ رفته است را نمی‌توان پنهان کرد؛ بر این ظلمی که در نهایت شناعة بود، جمادات و حیوانات شهادت می‌دهند و نزدیک بود که زمین و آسمان بر آن گریه کنند و کوه‌ها از جا کنده شوند و صخره‌ها تکه‌تکه گردند! پس لعنت خدا بر کسی که این کار را انجام داد یا به آن راضی شد و یا در این جهت کوشید و عذاب آخرت شدیدتر و ماندگارتر است». [۲۴]

شبهه سوم: دوگانگی محرومیت‌زدایی و تأکید بر برگزاری مراسمات عزاداری!

جمهوری اسلامی بجای بهبود زندگی توده‌های محروم، با صرف بودجه کلان دولتی برای روحانیون و مداحان، در تقویت اعتقادات عاشورایی می‌کوشد. تأکید بر حادثه عاشورا برای تحمیق توده‌ها و تقویت مشروعیت حکومت است. تأکید بسیار زیاد بر عزاداری محرم و گسترش آن به همه سال برای انحراف فکری جامعه از مسائل و مشکلات مهم به مسائل غیرمهم است!

پاسخ شبهه

رفع محرومیت و تأمین نیازهای اقشار محروم و کم‌درآمد جامعه همواره به‌عنوان یکی از اهداف و برنامه‌های نظام مطرح بوده و هست؛ از این‌رو یکی از نخستین نهادهایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرمان حضرت امام تأسیس گردید، کمیته امداد امام خمینی علیه السلام بود که در چهاردهم اسفندماه ۱۳۵۷ تشکیل شد و به دنبال آن بنیاد مستضعفان نیز شکل گرفت و در زمینه رفع محرومیت و رسیدگی به اقشار محروم شاهد اقدامات خوب و ارزنده‌ای بوده‌ایم. هرچند تا رفع کامل محرومیت و رسیدن به نقطه مطلوب فاصله وجود دارد، اما اقدامات و تلاش‌های صورت گرفته به استناد برخی کاستی‌ها و کمبودها نیاز نادیده گرفته شود.

ضرورت و اهمیت رسیدگی به محرومان و رفع محرومیت در جای خود پذیرفته و غیرقابل‌انکار است درعین حال مانع از توجه به سایر نیازها، ضرورت‌ها و مسائل کشور نیست. همان‌گونه که بی‌تردید توجه به اقشار محروم و کم‌درآمد و ریشه‌کن نمودن فقر و محرومیت برعهده نظام جمهوری اسلامی است، توجه به مسائل فرهنگی، تقویت فرهنگ و باورهای دینی، توجه به مراسمات مذهبی و... نیز از وظایف و مسئولیت‌های نظام است.

ایجاد دوگانگی و تقابل افکندن میان مسائل مختلف و طرح دوگانه‌هایی همچون رسیدگی به فقرا و محرومان و برگزاری عزاداری و مراسمات مذهبی، یا توجه به توده‌های محروم و توان دفاعی و نظامی یا تلاش برای بهبود وضعیت زندگی محرومان و اقشار کم‌درآمد و کمک به محور مقاومت و... صرف‌نظر از نیات و اهداف آن، ناشی از نگاه تک‌بعدی و سطحی‌نگری و نادیده گرفتن مسئولیت‌های نظام در سطح کلان است.



کسی منکر ضرورت رسیدگی به وضعیت محرومان و اقشار آسیب‌پذیر جامعه نیست، اما آیا این ضرورت، از اهمیت و ضرورت توجه به مسائل فرهنگی، اجتماعی، نظامی و مسئولیت‌های بین‌المللی نظام می‌کاهد. آیا رسیدگی به وضعیت محرومان و رفع فقر مهم است، ولی توجه به توان نظامی و تقویت نیروی دفاعی و بازدارندگی در مقابله با تهدیدات و دشمنان کم‌اهمیت است؟ آیا توجه به اقشار محروم جامعه مهم است، اما مقوله فرهنگ و نهادینه کردن آنکه در پرتو همین مراسمات مذهبی ایجاد می‌شود، مهم نیست؟

ضمن آنکه اساساً توجه به مقوله فرهنگ و تقویت فرهنگ دینی و مذهبی با توجه به تأکید فراوان آن نسبت به رسیدگی به محرومان و اقشار ضعیف و سیره و منش درخشان و کریمانه اهل بیت علیهم‌السلام در توجه و رسیدگی به محرومان و مستمندان، روحیه ایثار، فداکاری و انفاق را در افراد جامعه تقویت می‌نماید و در کنار برپایی این مراسمات، شاهد توجه و رسیدگی به وضعیت اقشار کم‌درآمد و بهره‌مند شدن آنها هستیم. مراسمات مذهبی و به‌ویژه عزاداری محرم، صرفاً برگزاری یک مناسک و مراسم مذهبی نبوده و تنها جنبه عبادی نداشته؛ بلکه در پرتو آن، فرهنگ، راه و رسم زندگی، سلوک اجتماعی و... در افراد جامعه نهادینه می‌گردد. اهمیت و تأکید نسبت به مراسمات مذهبی و تقویت اعتقادات عاشورایی از سوی نظام جمهوری اسلامی به دلیل ظرفیت غنی آن در تحکیم باورها و فرهنگ دینی و اندیشه‌ها و رفتار ناب اسلامی است که عدالت‌خواهی، کمک به محرومان و مستضعفان، ایثار و فداکاری و ظلم‌ستیزی را در افراد جامعه زنده می‌کند؛ از این‌رو توجه و اهمیت نسبت به مراسمات مذهبی و به‌ویژه عزاداری محرم نه تنها موجب انحراف افکار عمومی از مسائل مهم جامعه نیست؛ بلکه برعکس آنان را نسبت به مسیر صحیح جامعه و نیازها و مطالبه‌گری حساس‌تر و هوشیارتر خواهد نمود.

نتیجه اینکه ضرورت و اهمیت رسیدگی به محرومان و رفع محرومیت در جای خود پذیرفته و غیرقابل‌انکار است درعین‌حال مانع از توجه به سایر نیازها، ضرورت‌ها و مسائل کشور نیست. همان‌گونه که بی‌تردید توجه به اقشار محروم و کم‌درآمد و ریشه‌کن نمودن فقر و محرومیت برعهده نظام جمهوری اسلامی است، توجه به مسائل فرهنگی، تقویت فرهنگ و باورهای دینی، توجه به مراسمات مذهبی و... نیز از وظایف و مسئولیت‌های نظام است.



ایجاد دوگانگی و تقابل افکندن میان مسائل مختلف و طرح دوگانه‌هایی همچون رسیدگی به فقرا و محرومان و برگزاری عزاداری و مراسمات مذهبی، یا توجه به توده‌های محروم و توان دفاعی و نظامی یا تلاش برای بهبود وضعیت زندگی محرومان و اقشار کم‌درآمد و کمک به محور مقاومت و... صرف‌نظر از نیات و اهداف آن، ناشی از نگاه تک‌بعدی و سطحی‌نگری و نادیده گرفتن مسئولیت‌های نظام در سطح کلان است.

کسی منکر ضرورت رسیدگی به وضعیت محرومان و اقشار آسیب‌پذیر جامعه نیست، اما آیا این ضرورت، از اهمیت و ضرورت توجه به مسائل فرهنگی، اجتماعی، نظامی و مسئولیت‌های بین‌المللی نظام می‌کاهد.

اساساً توجه به مقوله فرهنگ و تقویت فرهنگ دینی و مذهبی با توجه به تأکید فراوان آن نسبت به رسیدگی به محرومان و اقشار ضعیف و سیره و منش درخشان و کریمانه اهل‌بیت علیهم‌السلام در توجه و رسیدگی به محرومان و مستمندان، روحیه ایثار، فداکاری و انفاق را در افراد جامعه تقویت می‌نماید.

شبهه چهارم: تنافی عزاداری با توصیه بر صبر

مگر آیات شریفه قرآن و روایات، همواره توصیه به صبر در برابر مصائب می‌کنند! پس این‌گونه اظهار حزن و عزاداری و جزع و گریه شیعیان برای حسین‌بن‌علی علیه‌السلام چه معنایی دارد؟

پاسخ شبهه

در اینکه آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام به صبر و استقامت توصیه کرده‌اند، هیچ‌جای‌تردید نیست مراد از آن توصیه‌ها این است که در عزاداری‌ها جزع‌وفزع و اظهار نارضایتی نسبت به قضا و قدر الهی، و گفتن سخنان بیهوده و باطل در هنگام مصیبت صورت نگیرد، درحالی‌که هیچ‌یک از مصادیق عزاداری (گریه، تسلیت گفتن، گرامی داشت خاطرات شهدا و...) که شیعیان دارند، چنان حالتی نداشته و منافاتی با سفارش‌های صبر ندارد.

انسان موجودی است دارای عواطف و احساسات که در حوادث و پیش‌آمدهای ناگوار و جان‌سوز، تحت‌تأثیر قرار گرفته و اندوهناک می‌شود و گاهی جزع‌وفزع و بی‌تابی و اظهار

ناراضایتی می‌کند، و حتی گاهی ممکن است قلب او که مرکز احساسات و عواطف اوست ایستاده و جان ببازد «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (معارف: ۱۹ و ۲۰). در این راستا تنها نیروی ایمان است که از ناراحتی‌ها و اضطرابات انسان جلوگیری نموده و به او امید و آرامش می‌بخشد» (رعد: ۲۸)؛ از این رو دستورات اسلام در راستای تقویت ایمان و نیروی عقیده دور می‌زند، و راه مبارزه با پیش‌آمدهای ناگوار را نشان داده با زبان‌های مختلف به صبر و شکیبایی در برابر ناملایمات فرامی‌خواند «وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۱-۳). با بینش، امتحان و آزمایش زندگی و ناملایمات آن را جهت داده و به صابران رحمت و مغفرت و صلوات الهی را بشارت و نوید می‌دهد «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ، الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَخُونَ» (بقره: ۱۵۵ - ۱۵۷) و تنها صابران را هدایت یافته می‌داند.

صبر از مقامات عالی است که در تمام میدان‌های زندگی فردی و اجتماعی، جشن و عزاء، جنگ و صلح و... کاربرد دارد، لذاست که برای آن اجر بی‌پایان و مزد بی‌حساب قرار داده است «إِنَّمَا يَوْقِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر: ۱۰) و ائمه شیعه نیز بارها مردم و شیعیان را به صبر و شکیبایی توصیه و سفارش نموده‌اند، از جمله امام صادق (ع) که خود از گریه کنندگان برای عزای جدش حسین بن علی (ع) بود، و از مصادیق اکمل صابران است، به یکی از یارانش می‌فرماید: «أَمَّا إِنَّكَ إِنْ تَصَبَّرْتَ تُؤْجَرُ» [۲۵]؛ «بدان که با صبر و مقاومت پاداش می‌بری». حال باید دید این توصیه‌ها و سفارش‌ها به صبر و بردباری با عزاداری شیعیان برای ائمه اطهار، مخصوصاً حسین بن علی (ع) منافات دارد یا خیر؟

اولاً باید گفت: صبری که در آیات و روایات به آن توصیه شده است اختصاص به صبر بر مصائب ندارد؛ بلکه صبر در تمام میدان‌های زندگی مطرح است و شاخص‌ترین موارد آن، در روایات ذیل آمده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ» صبر بر سه گونه است:

۱. صبر در مصائب؛

۲. صبر بر بندگی (و طاعت خداوند)؛

۳. صبر در برابر معصیت (در مقابل شهوات و تمایلات نفسانی و پرهیز از گناه).

در نتیجه این آیات فقط در مقابل بی‌صبری در مصائب قرار ندارد.

ثانیاً: باید دید مراد از صبر در این آیات و روایات چیست؟ و مصداق بی‌صبری کدام است؟ با نگاهی گذرا به آیات مذکور و آیات دیگر، این نکته به خوبی به دست می‌آید، که مراد از بی‌صبری گریه و اشک و عزاداری نیست؛ بلکه مراد جزع و فزع و اظهار سخنان بیهوده و باطل در هنگام مصیبت، و اظهار نارضایتی نسبت به قضا و قدر الهی است، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مصیبت فرزندش ابراهیم، درحالی‌که اشکش جاری بود فرمود: «وَإِنَّا بِكَ مَحْزُونُونَ تَبْكِي الْعَيْنُ وَ يَدْمَعُ [يَحْزَنُ] الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يَسْخِطُ الرَّبَّ عَزَّ وَ جَلَّ» [۲۶]؛ «فرزندم، برای تو غمناک هستیم، چشم می‌گرید و دل می‌سوزد اما چیزی که موجب نارضایتی خداوند گردد بر زبان نمی‌آوریم». در روایات دیگر چنین آمده است «يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ لَا نَقُولُ مَا يَسْخِطُ الرَّبَّ وَ إِنَّا عَلَى إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ» [۲۷] بعد از دفن ابراهیم در قبرستان بقیع، برای آن کودک آن‌قدر گریه کرد که اشک از محاسنش جاری گردید به آن حضرت اعتراض کردند، ای رسول‌خدا تو دیگران را از گریه منع می‌کردی اکنون خود گریه می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «لَيْسَ هَذَا بُكَاءَ غَضَبٍ إِنَّمَا هَذَا رَحْمَةٌ وَ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ» این گریه خشم و نارضایتی نیست؛ بلکه گریه رحمت و رأفت است، و هر کس رحم نکند، مورد رحمت واقع نمی‌شود. معلوم می‌شود آن عزاداری و گریه‌ای مخالف صبر است که از روی غضبناکی بر قضا الهی و نارضایتی باشد نه گریه سوز و عاطفی که خود رحمت است و نشانه عاطفه و دل‌رحمی انسان است.

در نتیجه اشک و گریه برای عزیز یا عزیزان هرگز مصداق بی‌صبری نیست چراکه اسلام همیشه واقعیت‌ها را در نظر داشته و احساسات و عواطف انسان‌ها را می‌داند، مگر می‌شود انسان در مرگ فرزند و پدر... خویش اشک نریزد؟ مگر از پیامبر صلی الله علیه و آله صورتی می‌توان یافت؟ باین‌حال در مرگ فرزندش اشک می‌ریزد، قلبش ناراحت است، ولی فروغ و بی‌تابی و نارضایتی نمی‌کند. پس اولین مصداق عزاداری شیعیان یعنی گریه کردن و اشک ریختن و عزای عزیز مصطفی، حسین‌بن‌علی، که قطعاً در درجه و رتبه بالاتر از ابراهیم قرار دارد، و



همچنین مظلومیت امام حسن مجتبی (ع) که «سیدان اهل بهشت می باشند» [۲۸] نه تنها بی صبری نیست بلکه هماهنگی با سیره و روش پیامبر اکرم (ص) نیز است، و خود فرمود: «مَيْتٌ لِّبَوَاكِي عَلَيْهِ لَا اغْرَازَ لَهُ» [۲۹] میتی که گریه کنندگان ندارد از عزت و احترام هم برخوردار نیست.

۲. دومین مصداق عزاداری برگزاری جلسات عزاداری، برای دلداری و تسلیت دادن به مصیبت زدگان و توصیه آنان به صبر است، این نحوه عزاداری که در بین عموم مسلمانان رایج است، در راستای تقویت اراده و ایمان و احترام به احساسات و عواطف بازماندگان قرار دارد و اسلام هم سفارش فرموده است که پس از مرگ مسلمانی، سایر مسلمانان جمع شده و به بازماندگان تسلی و تعزیت دهند و در آن مجالس برای ازدست رفتگان از درگاه خداوند متعال درخواست آمرزش نموده و قرآن تلاوت کنند و بازماندگان را به صبر و استقامت توصیه نمایند در این باره روایات فراوانی نقل شده است. [۳۰]

از جمله امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «مَنْ عَزَى مُصَابًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ آخِرِ الْمُصَابِ شَيْئٌ» کسی که مصیبت دیده ای را تعزیت دهد از پاداشی به مانند پاداش او برخوردار خواهد شد، بدون این که از پاداش مصیبت دیده کم شود. روشن است که با این توصیه ها، این مصداق هم هیچ تنافی با صبر و بردباری ندارد.

۳. بزرگداشت یاد و خاطره از دست رفتگان مصداق دیگری است برای عزاداری؛ این عزاداری ها در راستای بزرگداشت خاطره شهیدان، علما و اندیشمندان که با فکر و اندیشه و با نثار جان خود جامعه اسلام را حیات بخشیدند برگزار می شود، این عزاداری، افزون بر آثار و ثواب تسلی و دلداری بازماندگان، ثواب احترام به علم و عالم و شهید را دربر دارد و نشان می دهد که آن چنان که آنان در پیشگاه خداوند متعال ارزش دارند و از حیات و زندگی خاصی برخوردارند نزد مسلمانان نیز از احترام ویژه برخوردار می باشند «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۸).

۴. نحوه دیگری از عزاداری وجود دارد که دارای مرتبه بالاتری است، این عزاداری ویژه انسان های بزرگ؛ یعنی پیامبران و اوصیای آنها، به ویژه پیامبر اسلام و اهل بیت (ع) آن حضرت است.



عزاداری در هنگام، آن درس‌های سازنده تربیتی و اخلاقی آموخته می‌شود. امام علی علیه السلام فرمود: خداوند متعال برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری می‌کنند «يُفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا» [۳۱] برای شادی ما شاد و برای غم ما اندوهناک می‌شوند. در فرهنگ اسلامی احترام همه شهیدان لازم است. ولی برخی شهیدان مانند سرور و سالار شهیدان کربلا از ویژگی‌های خاصی برخوردارند که بر اساس دستورات رسیده، هر سال در ایام شهادت آنان مجالس و محافل عزاداری و سوگواری برگزار شده و مراسم خاصی نیز اجرا می‌گردد؛ از این رو نباید این مراسم را با عزاداری کسی که پدر یا عزیزی را ازدست داده مقایسه نمود و گفت: چون خداوند توصیه به صبر نموده باید در عزای ائمه اطهار علیهم السلام چیزی نگفت و در مقابل هرآنچه ستمگران در طول تاریخ انجام داده‌اند سکوت کرد و با سکوت خود رفتار آنان را امضا نمود. آیا روح دستورات اسلام با چنین برداشتی مخالف نیست؟ و در نهایت آیا عزاداری‌هایی که برای بزرگان دین انجام می‌شود هدفی جز این را دنبال می‌کند؟!

شبهه پنجم: تنافی عزاداری با شادی و نشاط

آیا گریه و اشک به‌طور دائم بر اهل بیت علیهم السلام درست است؟ و آیا اشک و اندوه و غم و ماتم، عزاداری و حزن، ناله و فغان با اصل شادابی و طراوت روح انسان منافات ندارد؟

پاسخ شبهه

آیین اسلام با توجه به ابعاد وجودی انسان و در نظر گرفتن نیازهای او، هرگز انسان را دعوت به رهبانیت، انزواطلبی، گریه و اشک مداوم و دوری از لذت‌های دنیوی و شادی و نشاط سفارش نکرده، از سوی دیگر نیز به شادی و نشاط افراطی و بی‌هدف و سرخوش بودن در زندگی ترغیب ننموده است. نگرش دین به این مسئله نگرشی معتدل و منطقی است. به این معنا که انسان در زندگی به هر دو نیازمند است. هرچند در آیات و روایات از کثرت خنده مذمت شده اما از زیادی گریه از خوف خدا، در اندیشه آخرت، همگامی با مصائب اهل بیت علیهم السلام تمجید شده و داشتن چشم گریان نشانه رقت قلب معرفی شده است. وجود بکائین [۳۲] در طول تاریخ نیز این اصل را تأیید می‌کند.

پاسخ سؤال نخست

پیشوایان دین علیهم السلام هرگز به گریه و زاری و سوگواری آنهم به‌صورت مدام سفارش

نفرموده‌اند و از پیروان خود نخواستند که همه فعالیت‌های زندگی را کنار گذاشته به گریه و زاری رو بیاورند؛ از این رو به پیروان خویش سفارش فرموده‌اند که اوقات شبانه‌روز را به سه بخش تقسیم نمایند، از جمله یک‌سوم از اوقات خود را به تفریحات سالم اختصاص داده، بخشی را نیز به عبادت و راز و نیاز و مناجات با خداوند بپردازند و بخشی را به کار و کوشش و کسب معاش بپردازند [۳۳]. شاهد دیگر اینکه امام صادق (ع) در توصیف شیعیان و پیروان خود فرمودند: آنان کسانی هستند که در غم و اندوه ما غمگین و در شادی و سرور ما شادند [۳۴]. البته در مصائب ائمه (ع) به‌ویژه امام حسین (ع) با توجه به عظمت مصیبت، اگر انسان شب و روز گریه کند و به امام زمان خویش اقتدا نماید که فرمود: ای جد بزرگوار من! اگر اشک چشمم تمام شود، در مصیبت تو خون گریه می‌کنم، جا دارد و روشن است که مجالس اهل بیت (ع) و زنده نگه داشتن راه و رسم زندگی آنان تنها در گریه خلاصه نشده بلکه در این مجالس است که مسلمانان با معارف غنی دین آشنا می‌شوند و پیوسته روحیه ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلوم را در خود پرورش می‌دهند. امام خمینی (رحمه الله) نیز در این رابطه فرمودند: ما هر چه داریم از محرم و صفر است.

پاسخ سؤال دوم

الف) واژگان بکاء، تبسم، ضحک، سرور، فرح و قهقهه از جمله واژگانی است که در منابع دینی [۳۵] به‌کاررفته است [۳۶]. این واژگان بیانگر تجلی هیجانات و احساسات نهفته انسان به هنگام رویارویی با گفتار و یا رفتاری شگفت است. سرچشمه گریه و خنده، عاطفه و احساس است که در پی شوق و عشق، شکست و تنگ‌دلی، محرومیت و یأس، پیروزی و شادکامی و یا حزن و اندوه از آسمان دیدگان ریزان می‌شود [۳۷]؛ بنابراین ابراز تأثر به‌وسیله خنده یا گریه از نشانه‌های طبیعی و تعادل مزاج آدمی است. افرادی که هم گریه دارند و هم خنده از سلامت جسمی و روحی برخوردارند.

ب) انواع گریه:

۱. گریه شوق: در آیات (مائده: ۸۳) و روایات به گریه شوق اشاره شده است. رسول خدا (ص) هنگام بازگشت جعفر بن ابی طالب (ع) از حبشه، به استقبال او آمد و از شوق دیدارش گریست [۳۸].



۲. گریه رحم و رأفت: رسول‌خدا ﷺ در فراق فرزندش ابراهیم بسیار گریست و در اعتراض برخی از اصحاب فرمود: این گریه، گریه غضب نیست؛ بلکه سرشکی از سر رحمت و رأفت است و کسی که ترحم نکند مورد ترحم قرار نخواهد گرفت [۳۹].

۳. گریه غم و اندوه: قرآن از کسانی یاد می‌کند که به دلیل عدم توانایی مالی از شرکت در جهاد بازمانده و محروم شدند، و همین امر سبب اندوه آنان شد و اشک از چشمانشان سرازیر گشت» (توبه: ۹۲).

۴. گریه تزویر و دروغ: این نوع گریه را در داستان یوسف و برادرانش می‌توان دید» (یوسف: ۱۶).

۵. گریه پشیمانی: حضرت عیسی ﷺ فرمود: «طُوبَى لِمَنْ ... وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ» [۴۰]؛ «خوشا به حال کسی که بر لغزش‌ها و خطاهای خویش گریه کند».

گریه بیان‌کننده پیوند عاطفی افراد به یکدیگر بوده و نمودی از پیوستگی و وابستگی پیروان مکتب (امت) با امام خویش است. گریه صادقانه‌ترین و واقعی‌ترین پیام‌آور یگانگی در اهداف امت با امام است.

ج) در بخش شادی و نشاط نیز گاه از نوع خاصی از خنده، مانند قهقهه که ناشی از غفلت و خود فراموشی است، نکوهش شده است [۴۱] و در برخی از موارد که به قهقهه می‌انجامد، حکم فقهی ویژه‌ای بار شده است [۴۲]. در بعضی روایات نیز از خنده در مکان‌های خاص مانند قبرستان منع شده است؛ اما در این شکی نیست که اسلام، شادی و نشاط، سرزنده بودن و پرتحرک بودن افراد را نه تنها نکوهش نکرده که به آن توصیه نموده است و تنبلی و تن‌پروری و سربار دیگران بودن را صفتی ناشایست برشمرده است.

امام علی ﷺ فرمودند: خرسندی، سرور و شادی مؤمنان به اطاعت پروردگار خواهد بود و اندوه وی بر گناهان او است [۴۳].

با تأمل در آیات و روایات به این نتیجه می‌توان دست‌یافت که شادمانی نباید به گونه‌ای باشد که اختیار را از دست خرد برآید و درصدد برآوردن قوای شهوانی انسان به لالایی‌گری، یاوه‌سرایی، یاوه‌گویی، استهزاء، تهمت و غیبت بیانجامد و به دیگر سخن ابراز شادمانی نباید سر از بی‌خیالی، بی‌تفاوتی و فرار از پذیرش مسئولیت‌ها و واقعیات زندگی درآورد و در

تضاد با ارزش‌های دینی باشد. نتیجه اینکه گریه‌ای که به افسردگی، بی‌تحریکی، رکود و انزوا بیانجامد با گریه نشاط‌آور، حرکت آفرین و پویا در بستر اجتماع تفاوت دارد و در دین ما به گریه نوع اول سفارش نشده است. با توجه به این نکات اشک و اندوه با اصل شادابی و طراوت روح انسان منافات ندارد؛ زیرا در منابع دینی مواردی به چشم می‌خورد که فرح و سرور به‌عنوان وصفی برای گریه بیان شده است [۴۴]. امام صادق (ع) نیز در توحید مفضل گریه را به‌عنوان یکی از موهبت‌های الهی برشمرده و به پاره‌ای از آثار آن از جمله نجات افراد از کوری، خروج رطوبت از مغز انسان که زمینه‌ساز بسیاری از دردهای وجود آدمی می‌شود، توجه داده‌اند [۴۵].

گریه بر هر درد بی‌درمان دوا است *** چشم گریان چشمه فیض خداست
بنابراین یکی از عوامل مؤثر و مهم در طراوت بخشیدن به روح انسان، گریه است. در مجالس روضه به‌ویژه روضه امام حسین (ع) و مادرشان زهرا (س) مرضیه (ع) بارها اتفاق افتاده است که لذت گریه را همه چشیده‌ایم و پس از پایان گریه، سرزنده بودن و سبکی روح نتیجه زیبای آن بوده است، عزاداران با شرکت خود در مراسم عزاداری نام و یاد آنان را زنده نگهداشته و با کسب نشاط روحی همیشه آماده خروش علیه ظالم و دفاع از مظلوم بودند و به تعبیر زیبای امام خمینی (ع) گریه بر مظلوم فریاد مقابل ظالم است؛ اما این نشاط روحی و صفای باطن در خنده برای انسان پدید می‌آید و مهم‌تر اینکه سفارش شده‌ایم که به‌وقت خنده بسیار این ذکر را بر زبان برانیم: «اللَّهُمَّ لَا تَمُقُّنِي» [۴۶]؛ «خدایا مرا دشمن مدار (و بر من غضب مکن)».

پی‌نوشت

- [۱]. «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا»؛ هرگز ما بدون فرستادن رسولان و ابلاغ دستورات الهی، کسی را عذاب نمی‌کنیم»؛ (اسراء: ۱۵).
- [۲]. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷، باب ثواب البكاء على مصیبة الحسین (علیه السلام).
- [۳]. فیومی، مصباح المنیر، ص ۳۱۵؛ زمخشری، أساس البلاغة، ص ۲۳۶، مادة «شعر».
- [۴]. نراقی، عوائد الأيام، ص ۳۱، عائده ۳.
- [۵]. احمدشاه ولی‌الله محدث دهلوی، حجت الله البالغه، ص ۶۹ به نقل از اصول الاربعه فی تردید الوهابیه، صاحب جان هندی حنفی، ص ۳۰.
- [۶]. عوائد الأيام، ص ۳۱.
- [۷]. سیدمحمدحسین، طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۴۱۴، ذیل آیه ۱۶۵ سورة بقره.
- [۸]. زمخشری، تفسیر کشاف، چاپ دوم، ص ۴۹۷؛ تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۸، ص ۱۹۳، ذیل آیات ۸۴ و ۸۵ سورة یوسف.
- [۹]. همان.
- [۱۰]. علی‌بن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۷۹، باب فی کرمه و صبره و بکائه و وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۹۲۳، باب جواز البكاء على المیت.
- [۱۱]. ر.ک: سورة بقره؛ آل عمران؛ نساء؛ انعام؛ توبه؛ هود؛ یوسف؛ ابراهیم؛ حجر؛ نحل؛ مریم؛ انبیاء؛ نمل؛ حج؛ شعراء؛ عنکبوت؛ احزاب؛ صافات؛ ص؛ شوری؛ زخرف؛ ذاریات؛ نجم؛ حدید؛ ممتحنه؛ اعلی؛ سبأ؛ مائده؛ صف؛ اعراف؛ یونس؛ کهف؛ مؤمنون؛ قصص و ...
- [۱۲]. ر.ک: سورة کهف؛ لقمان و ...
- [۱۳]. محمد محمدی‌ری‌شهری، میزان الحکمة، قم: نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۸۱.
- [۱۴]. ر.ک: محمد بخاری، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۳؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، ج ۷، ص ۱۶۳.
- [۱۵]. ر.ک: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»؛ (یوسف: ۸۴).



- [۱۶]. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۸۷.
- [۱۷]. محمد بخاری، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۰۵.
- [۱۸]. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دارالصادر، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۲۰.
- [۱۹]. همان، ج ۲، ص ۴۱.
- [۲۰]. ابن واضح یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ سوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی آموزش عالی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۴.
- [۲۱]. همان.
- [۲۲]. احمد بلاذری، أنساب الأشراف، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۴۸۸.
- [۲۳]. ر.ک: سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور، جده: دارالمعرفة، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۳۱.
- [۲۴]. سعدالدین مسعود تفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، پاکستان: دارالنعمانیة، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۰۷.
- [۲۵]. حرعاملی، وسائل الشیعة، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۹۱۳.
- [۲۶]. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م، ج ۷۹، ص ۹۰، ذیل روایت ۴۳.
- [۲۷]. همان.
- [۲۸]. ر.ک: شیخ مفید، الإرشاد (مکتبة بصیرتی).
- [۲۹]. المأساة الحسین، ص ۱۱۸.
- [۳۰]. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۸۷۱.
- [۳۱]. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷، باب ثواب الكباء علی المصیبة الحسین (ع).
- [۳۲]. بکائین کسانی هستند که به دلیل گریه بسیار به این لقب مشهور شده اند. از جمله این افراد می توان از حضرت یعقوب (ع)، حضرت فاطمه (ع) و حضرت سجاد (ع) نام برد.
- [۳۳]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ب ۳۹۶، ص ۳۳۸.



[۳۴]. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۴، ب ۳۴، ج ۲۶، ص ۲۸۷ و ص ۲۹۰؛ ب ۱۴، ح ۳، ص ۱۰۲ و...

[۳۵]. ازجمله می‌توان به این آیات اشاره کرد: نمل: ۱۹؛ هود: ۷۱، بقره: ۶۹، روم: ۴، انسان: ۱۱، توبه: ۸۱ و...

[۳۶]. ر. ک به: الطریحی، مجمع البحرین، ج ۱، المكتبة المرتضویه، ۱۳۶۲، ص ۵۸؛ علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲، ص ۲۲۱؛ همان، ج ۳، ص ۲۵۴ و ج ۴، ص ۱۷۲.

[۳۷]. احمد لقمانی، نگاهی نو در آینه معارف به: خنده، شوخی، شادمانی، قم: سابقون، ۱۳۸۰.

[۳۸]. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲۱، ب ۲۴، ح ۱۱، ص ۶۳.

[۳۹]. همان، ج ۲۲، ب ۱، ح ۱، ص ۱۵۱.

[۴۰]. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۴، ب ۲۱، ح ۲۳، ص ۳۱۹.

[۴۱]. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ح ۱۰، ص ۶۶۴.

[۴۲]. ر. ک: کلینی، اصول کافی، ج ۳، ح ۱، ص ۳۴۶ و ح ۶، ص ۳۶۴؛ «و اما القهقهه فهی تقطع الصلاه».

[۴۳]. تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۱۳۶.

[۴۴]. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲۱، ب ۲۵، ح ۵، ص ۷۹ و ح ۶، ص ۸۱؛ «...فبکی امیرالمؤمنین (ع) فرحا».

[۴۵]. ر. ک: نجفعلی میرزایی، توحید مفضل شگفتی‌های آفرینش، قم: هجرت، ۱۳۷۳، ص ۵۱.

[۴۶]. علی‌بن عیسی اربلی، کشف الغمة، تهران: نور محبت، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۲۹.

Investigating the relationship between Ahl u-Bayt (as) and Iranians

Mustafa Mohseni

Abstract

The history of Iranians' interest in Islam and the Ahl al-Bayt of the Holy Prophet of Islam (AS) reaches the beginning of Islam, and even today, Islamic Iran is known for the love and following of the infallible Imams (AS). Some people try to cast doubt on this issue by insisting on some unreliable traditions and distorting religious texts. In this research, a hadith attributed to Imam Hussein (a.s.) has been investigated, in which the Iranians are introduced as the enemy of the Ahl al-Bayt (peace be upon them). Using library sources and descriptive methods, the mentioned hadith and other similar hadiths have been investigated. It was found that it is not authentic from the point of view of a document and cannot be attributed. Another thing is that assuming the authenticity of the reference, this hadith has been distorted a lot. Thirdly, a non-expert translation of that hadith has been presented in such a way that its meaning is distorted. Fourthly, even assuming the correctness of the citation and translation, as well as the absence of distortion in the text of this hadith, the contrary hadiths have not been paid attention to. While there are many other hadiths praising and honoring Iranians.

Keywords: Iranians, Ahl al-Bayt (peace be upon them), Imam Hussein (AS), distortion, citation.





Intra-religious reflections on the Arbaceen walk

Ahmad Reza Famil Dardashti, Ali Asghar Foroutan

Abstract

In recent years, the Arbaceen walk has acquired a different atmosphere and has been welcomed by different classes. Therefore, different people have interpreted, analyzed and explained the foundations, effects and consequences of this social movement from the point of view of approval or criticism. In this article, which is done in a library style and with a descriptive-analytical approach, while examining and criticizing Mr. Ali Afshari's article entitled intra-religious considerations regarding Arbaceen walking, the unique effects of this ceremony are pointed out. Examining the various aspects of this movement shows that Arbaceen is the end of the captivity of Ahl al-Bayt (a), the completion of the mission of Zainab bint Ali (a) and Imam Sajjad (a) to disgrace the Yazidis, and the bloody message of Imam Hussain (a) to the ears of the misguided people of Kufa and Sham will be served. On the other hand, Arbaceen has been the origin of the raging and endless movement to propagate and promote Hosseini's culture, declaration of allegiance to the guardian of God, and in fact a symbolic migration from "self" to "Imam (AS)". This memorial is the best opportunity to know and deepen the spiritual, political and cultural relations among the Shiites of the world.

Keywords: Arbaceen walk, pilgrimage of Imam Hussain (AS), Arbaceen pilgrimage.

Pathology of mourning ceremony with emphasis on Iranian society

Hasan Azizi, Homayoun Soraghi

Abstract

The preservation of Islam from the deviations at the beginning of Islam and throughout history is due to the sacrifice of Imam Hussain (AS). The capacities available in the uprising of Imam Hussain (a.s.) have made it possible to hold the mourning ceremony of Imam Hussain (a.s.) every year after thousands and hundreds of years. Of course, religious education is provided in this ceremony to close the way of deviations as much as possible. It is a pity that sometimes these gatherings, which are held in the name of mourning for Imam Hussain (peace be upon him), are also distorted and plagued. The upcoming research, which has been conducted using library sources and descriptive methods, has dealt with the pathology of mourning ceremonies with an emphasis on Iranian society. Investigations based on religious sources show the existence or causes of some deviations, such as: giving authenticity to feelings, paying little attention to knowing the message and life of Imam Hussain (AS), and distorting the purpose of the uprising of Imam (AS). , lying, exaggerating some events, raising offensive topics, using a machete, using inappropriate styles of mourning, paying attention to the financial aspects of mourning gatherings, and spreading superstitions.

Keywords: mourning gatherings, Iranian society, pathology, deviations, religious sources.





Investigating and analyzing the relationship between holding mourning meetings and depression

Nasrullah Darvishi

Abstract

Sadness is one of the emotions that is a normal behavior and of course, it can be considered as a symptom of a mood disorder in certain circumstances. Some people have assumed the mourning of Ahl al Bayt (A.S.) and especially Imam Hussain (A.S.) as examples of depression. In this research, using library sources and in a descriptive way, the question that "is the holding of mourning gatherings in the mourning of Athar imams is one of the examples of depression or not?"

The results of the research show that according to none of the criteria in the diagnosis of mental disorders (including the Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders - DSM), not only holding a mourning ceremony is not an example of depression, but such a ceremony also creates vitality and peace.

Key words: mourning, depression, excitement, sadness, vitality, peace.

Typology of the opponents of Imam Hussain's (as) mourning

Amir Ali Hasanlu

Abstract

Mourning for the Ahl al-Bayt (a.s.), especially Imam Hussain (a.s.) in the month of Muharram and Safar, is an ancient culture that is confirmed by the Holy Quran and emphasized by traditions. The unique effects of mourning for the Sayed al-Shuhada (AS) have led to the emergence of opponents and opposing movements throughout history and in recent centuries. In this research, which was carried out using library sources and in a descriptive method, the antagonism of the mourning ceremony and the strategies to deal with it have been discussed.

In the historical investigation, it was found that the Jewish people, Wahhabism, the Pahlavi government, and some governments before that, some analysts and distorters can be considered the main enemies of the mourning ceremony. The way to confront the enemies and preserve the mourning ceremony from distortions is also with measures such as the presence of religious scholars, activating people (by increasing knowledge), reforming thoughts on the axis of religion, setting the example of the pure imams and, especially, explaining the life of Imam Hussain (a.s.) , it is possible.

Keywords: mourning, Imam Hussein (AS), Opponents, Wahhabism, distortions.





Table of Content

Recognizing the doubt and responding to it, a main, specialized and comprehensive issue	
Ayatollah Jaafar Sobhani	7
Typology of the opponents of Imam Hussain's (as) mourning	
Amir Ali Hasanlu	11
Investigating and analyzing the relationship between holding mourning meetings and depression	
Nasrullah Darvishi.....	27
Pathology of mourning ceremony with emphasis on Iranian society	
Hasan Azizi, Homayoun Soraghi.....	43
Intra-religious reflections on the Arbaceen walk	
Ahmad Reza Famil Dardashti, Ali Asghar Foroutan	69
Investigating the relationship between Ahl u-Bayt (as) and Iranians	
Mustafa Mohseni.....	85
Meeting on principles and boundaries of mourning pathology	
Hosein Suzanchi.....	101
Answers to selected questions and doubts	133

Pasokh Specialized Academic Quarterly

Volume 7, Issue 26, Summer 2022

License Owner: The Center for Studying and Answering Doubts

Managing Editor: Mohammad Baqer Pour Amini

Editor in Chief: Hamid Karimi

Executive Director: Mohammad Kazem Hosseini Kouhsari

Editor: Ali Asghar Foroutan

Page Setup: Sajjad Naseri

Editorial Board (in alphabetical order).

Abul Hasan Baktash

Department Head of Politics and Society at the Center for Studying and Answering Misconceptions (CSAM).

Muhammad Baqir Pur Amini

Assistant Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought

Amir Ali Hasanlu

Department Head of History at CSAM

Ahmad Reza Dardashti

Director of the Department of Misconception Analysis at CSAM

Seyed Mostafa Daryabari

Research Deputy at the Centre for Studying and Answering Misconceptions (CSAM).

Ezzoddin Rezanejad

Associate Professor at Al-Mustafa International University

Hasan Reza Rezaei

Assistant Professor at Al-Mustafa International University

Hassan Rezaeimehr

Assistant Professor at Al-Mustafa International University

Hamid Karimi

Associate Professor at Iran University of Science & Technology

Hassan Mo'alemi

Associate Professor at Baqir al-'Ulum University

Address

Qom, Shahid Keyvanfar Blvd, end of Alley 6, Jafaria Theological School, the Center for Studying and Answering Doubts (Islamic Seminaries).

Website: www.pasokhmag.ir E-mail: ntpasokh@gmail.com

Registration No. at the Ministry of Culture and Islamic Guidance: 76437
Fam Digital Publications

There is no objection to citing the contents of this quarterly on the condition of acknowledging the sources.